انتشارات دانشگاه پهلوی
۱

پزشکان نامی پارس

تألیف
دکتر محمّد تقی میر

استاد جرّاحی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه پهلوی

شیراز

پزشکان نامی پارس

تألیف

دکتر محمّد تقی میر

استاد جرّاحی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه پهلوی

شیراز

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه درچاپخانه مصطفوی بطبع رسید

پیشگفتار

خطهٔ پهناور پارس که خدایش درپناه خویش از ایمنی و آبادانی برخوردار داراد، از قدیمترین ایام ، مرکز شاهنشاهی ایران و مهد پرورش شاهنشهان هخامنشی بوده و مسلماً جامعه‌ای متشکل ومردمی فهمیده ومتمدن داشته‌است وشکی نیست که همدوش‌سایرمظاهر تمدن، طبی‌پیشرفته وپزشکانی‌کاردان دردامان پرعطوفت خود پرورده است.
اما با کمال تأسف باید اذعان کنیم که بعلت از بین رفتن کتابخانه ها درانقلابات‌تاریخی، اثری‌ازاین‌علم ونامی‌ازپزشکان این‌سرزمین بجای نمانده است .

در کتاب مجمل التواریخ که مؤلف آن معلوم نیست مینویسد : «درایران‌هیچ دفترعلم قدیم نماند که اسکندر نسوخت و آنچ خواست بروم‌فرستاد».همچنین ابن‌ندیم درالفهرست‌قریب‌باین‌مضمون‌مینویسد. «هرچه کتب علمی در کتابخانه‌های شهر (مقصود استخراست) بود از روی آنها بفرمان‌اسکندر نسخه برداشتند وهمه‌را بزبان رومی ترجمه نموده وسپس نسخه‌های اصلی را آتش زده وپاك سوختند» .

درحملهٔ اعراب‌بایران یکباردیگر کتابخانهٔ بزرگ سلطنتی که یادگاردورهٔ حکومت باعظمت ساسانیان بود، بدستورخلیفهٔ دوم نقش برآب گشت و بآتش جهالت وبیداد بسوخت و اگر اثری ازغارتها و

آتش‌سوزیهای قبل بجامانده بود، بکلی محوونابود گردید. (۱)

نخستین عصری که‌ازاطباء پارس اطلاع صحیحی بجای مانده، زمان سلاطین بویهی است که مردمی دانشمند ودانش‌پرور بوده‌اند ودر بارشان مرکز تجمع علماء و دانشمندان عصر گردیده و شاگردان پرمایه‌ای دراین مجامع پرورش یافته، نوردانش وعلم‌را بجهان متمدن آنروزگاران پراکنده‌اند .

رکن‌الدوله وپس‌ازوی فرزندش امیرعضدالدوله که‌شخصاً اهل فضل ودانش بود با کمك واستعانت علماء وپزشکان وبا ایجادمدارس و دارلشفاهادرشیرازو بغداد، کانون علم‌را فروزان نگاهداشتند و بطوریکه درمتن کتاب‌خواهدآمد، درزمان دیالمه، دانشمندان‌وپزشکان‌نام‌آوری درشیراز بوده‌اند که همه ازارکان مهم‌طب‌قدیم‌اند، علی‌بن‌عباس‌مجوسی اهوازی ارجانی صاحب کتاب «کامل‌الصناعة الطبیة الملکیه» معروف بکتاب طب‌الملکی (متوفی ۳۸۴ه . ق) وابوعلی احمدبن‌عبدالرحمن ابن مندویه اصفهانی صاحب کتاب‌معروف «الکافی فی‌الطب» درشیراز تحصیل‌علم‌طب کرده وازشاگردان‌ابوماهر طبیب‌معروف‌شیرازبوده‌اند.

درزمان عضدالدوله دانشمندان دیگری نیزدرشیراز بوده‌اند که دررشته‌های دیگرفنون تخصص داشته و در مدارس آنزمان ، تدریس میکرده اند از آنجمله ریاضی دان و منجم مشهور احمد عبدالجلیل سجزی (۲) است . این شخص درشیراز تحت حمایت امیرعضدالدوله

۱ـ یکی‌ازکتابخانه‌هائی‌که درحملهٔ اعراب ازبین‌رفته؛کتابخانهٔ دانشگاه جندی شاپوربوده که از۲۵۹ اطاق بزرگ مملوازکتب تشکیل می‌یافته است .

۲ـ ابوسعید احمدبن‌محمد بن‌عبدالجلیل سجزی یا سگزی ازمؤلفین بزرگ نجوم‌بوده ودرحال‌حاضر ۲۹ کتاب ازتالیفات اودرکتابخانه های اروپا مضبوط است .

زندگانی میکرده و کتابهای زیادی بنام این‌امیر تألیف نموده که‌یکی از آنها بنام «جامع شاهی» مجموعه‌ای ازپانزده رساله درعلم نجوم و طالع‌است، نسخه‌ای ازاین کتاب درموزهٔ بریتانیادرلندن موجود است.

یکی ازعلل توجه پادشاهان آل بویه بعلم ودانش مسلماً وجود وزیران دانشمندی چون‌ابوالفضل بن‌عمید (متوفی ۳۵۹ ه . ق) (۱) واسمعیل‌بن عباد (۲) دردستگاه ودربار آنها بوده است.

درهرحال مسلم‌است که شیرازازقدیم‌الایام مهد دانش ودارالعلم واقعی‌بوده است. شاهددیگراین مدعا نوشته های دانشمندان خارجی است که برای‌نمونه بذکریکی ازآنها مبادرت مینمائیم:

در کتاب میراث اسلام که تحت‌نظر ا.ج. آربری‌بانگلیسی نوشته شده و خوشبختانه بفارسی نیز ترجمه شده است، سیریل الگود CYRIL ELGOOD راجع‌به‌بیمارستانهای‌قدیم‌ممالك اسلامی‌مینویسد:

«وقتیکه بنیامین تودلائی بسال ۵۵۶ هجری (۱۱۶۰میلادی) ازبغداد دیدن کرد، شصت‌ویك مؤسسه منظم‌با تشکیلات صحیح درآن یافت. درهمان‌اوان درشیرازبیمارستانی وجود داشت که جزودانشگاهی بود که‌درآن فلسفه وطب‌ونجوم وشیمی وریاضیات تعلیم میشد».

پس ازآل بویه سلسله ای که مشعل دانش را درشیراز فروزان نگاهداشتند، اتابکان فارس بودند. اتابك‌ابوبکربن سعدزنگی متوفی

۱ـ ابوالفضل‌بن عمید استاد صاحب بن‌عباد؛ وزیرركن‌الدوله دیلمی؛کسی‌استکه بامراو یادداشتهای پراکنده رازی باهتمام شاگردانش جمع‌آوری وبنام کتاب «الحاوی» دردسترس دانشطلبان قرار گرفته؛ بعلاوه این‌دانشمند ازمعلمین ومربیان‌امیرعضدالدوله نیزبوده است.

۲ـ اسمعیل‌بن عباد وزیرفخرالدوله درفنون علوم شهرت‌زیاد داشته ومشوق‌علما ودانشمندان‌بوده‌است هندوشاه در«تجارب‌السلف» مینویسد: «هرسال پنجاه هزاردینار ببغداد فرستادی تابرعلماء وفقهاء وسادات وقراء وسفراء وصلحاء قسمت کردندی» درسال ۳۸۵ درگذشته است.

۶۵۸ دارالشفائی در شیراز ساخت که بنام دارالشفای مظفری معروف گردید و بطوریکه بعداً خواهیم دید، دانشمندی‌مثل علامه قطب‌الدین شیرازی ازپرورد گان و مربیان این دارالعلم بوده است . پس ازاین پادشاه، فرددیگری ازاین‌خاندان که بعلم ودانش توجه‌داشته، اتابك محمدبن سعدبن ابو بکر بن‌سعدبن زنگی‌است که‌بتوصیه‌و کمك‌مادرش ترکان‌خاتون درسال۶۶۰ مدرسه‌ای درشیرازاحداث کرد وچون‌اتابك ملقب به سلطان عضد الدین بود ، مدرسهٔ مزبورباسم « مدرسهٔ عضدیه» شهرت یافت .

درزمان امراءآل مظفر نیزشیرازدارالعلمی خودرا همچنان‌حفظ کرد ودانشمندان نام‌آوری چون‌خواجهٔ بزرگ شیراز واطبائی مانند علی‌بن حسین‌انصاری معروف بحاج‌زین‌العطارمؤلف کتاب « اختیارات بدیعی» دراین‌مهد علم پرورش یافته، مشعل‌دانش را همچنان فروزان نگاهداشتند .

درعصرپادشاهان صفوی چه درایران و چه در هندوستان اطباء بنامی‌پا بعرصهٔوجودنهاده‌و برواج‌وتوسعهٔعلوم‌طبیعی‌وطب‌همت گماشته‌اند مدرسهٔ منصوریه ومدرسهٔ خان ومدارس دیگری درزمان حکومت این سلسله درشیرازبنا گردیدوعلمائی‌چون‌امیرغیاث‌الدین منصوروفیلسوف بزرگ شیرازصدرالمتالهین ملاصدرا ازپرورد گان این دوره‌اند.

درهمین زمان دربارپادشاهان بابری درهندوستان نیزمرکزامن وامان وکانون‌علماء ودانشمندان پارسی بود. اکثراطبای بنام هند در آن عصر، پزشکان شیرازی بوده اند که بعلت مجاورت وتوجه بیحد و حصرسلاطین هند نسبت‌بدانشمندان واطباء ایرانی روبآن‌اقلیم‌زرخیز

پیشگفتار

نهاده‌اند کتابهای زیادی ازاین‌پزشکان عالیقدربجاست که اکثراً بزبان شیرین پارسی تصنیف یافته وپس ازتألیف دردنیای پارسی زبان انتشار یافته است.

درعصرقاجارمرکزعلمی شیرازهمانند سایرمراکزعلمی ایران رونقی نداشته است، معذالك پارس اطبائی‌را که‌شرح حال‌بعضی‌ازآنها دراین کتاب‌آمده است، دردامان‌خود پرورده‌است.

خوشبختانه درعصر درخشان پهلوی دو باره براثر توجه خاص سرسلسلهٔ دومان‌پهلوی اعلیحضرت فقیدبفرهنگ، چراغ‌نیمردهٔدانش ایران روشنی ازدست رفته را بافروغ بیشتری بدست‌آورد وشیراز در زمان پرمیمنت‌فرزند برومندش‌اعلیحضرت محمدرضا شاهنشاه‌آریامهر بطرزنوین مرکزپژوهش علم وهنروکانون کسب وانتشاردانش جدید شده است، دانشگاه‌بزرگ‌پهلوی بارادهٔشاهنشاه وبدست‌خدمتگزاران صدیقی‌چون‌جناب‌آقای‌علم‌وجناب‌آقای دکترنهاوندی‌تشکیل گردیده راه تکامل رامی‌پیماید تاشهری که از بدوپیدایش شاهنشاهی درایران، کانون گسترش علم ودانش درجهان بوده ، همچنان مرکزیت علمی خودرا نگاهدارد بلکه باکوشش افزونتر و تابندگی بیشتر، چراغ دانش‌را فرا راه دانش‌طلبان قراردهد تادرروشنائی آن، راه‌پرمخاطرهٔ حیات‌را به‌پیمایند وبسرمنزل عافیت هدایت ورهبری گردند.

این هنوزاول نوروز جهان افروزاست
باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

درپایان ازعطف‌توجه‌جناب‌آقای دکترهوشنگ نهاوندی رئیس

پیشگفتار

محترم دانشگاه پهلوی و ازمحبت سرشار همکاران عزیز عضوشورای انتشارات دانشگاه،خاصه دوستان ارجمند آقایان علی سامی ، دکتر ابوالحسن دهقان و دکتر محمد شفیعی استادان برگزیدهٔ دانشگاه که با تهیهٔ وسایل چاپ وانتشاراین کتاب برمن‌منت بیشمار نهاده‌اند، صمیمانه تشکر نموده موفقیت ایشان‌را درترویج واشاعهٔ علم وادب از درگاه قادرمتعال مسئلت مینمایم .

همچنین ازدوست بزرگوار آقای استاد محمد جعفرواجدورفیق شفیق آقای علی نقی بهروزی که در تصحیح کتاب وتنظیم فهرست ها مرا یاری فرموده‌اند، ممنون وسپاسگزارم .

شیراز مرداد ماه ۱۳۴۸

دکترمحمد تقی میر

یکی ازمظاهر انقلاب آموزشی دردانشگاهها طبق منویات شاهنشاه آریامهر جمع آوری و انتشار محصول مطالعات و تحقیقات استادان دانشگاه است که همزمان با فعالیت‌های آموزشی توفیق تألیف یا ترجمه آثار علمی و ادبی را فراهم مینماید. گرچه دانشگاه پهلوی از بدو تأسیس همواره باین امر مهم توجه داشته و آثار سودمند ومحققانه‌ای انتشار داده است ولی برای آنکه کار تحقیق و تألیف وترجمه کتب مؤلفان دانشمند، سامان وضابطهٔ صحیح‌تری داشته باشد، دانشگاه پهلوی از آغاز سال تحصیلی ۴۸ــ۱۳۴۷ بتشکیل شورائی بنام «شورای انتشارات دانشگاه پهلوی» باشرکت هفت تن ازاستادان دانشگاه اقدام نمود. اعضای این شوری درابتدای امر، بتدوین اساسنامه وآئین نامه هائی مبادرت ورزیدند که درآنها کلیه مشخصات صوری کتب قابل انتشار دقیقاً موردمطالعه قرار گرفته ودرخصوص تأمین بودجه وپرداخت حق التألیف وحق الترجمه و سایر امور مربوط بچاپ، ضوابط ومقررات مشخصی تدوین گردیده و بتصویب مقام ریاست دانشگاه رسیده است.

ازمحل کمك‌های شرکت ملی نفت ایران بدانشگاه پهلوی برای شورای انتشارات بودجه‌ای تعیین و تخصیص داده شده که وسائل تهیه وچاپ انتشارات دانشگاه پهلوی که هم اکنون هشت جلد آن بتصویب شوری رسیده و زیرچاپ میباشد فراهم گردیده است. ازطرفی بمنظور اینکه انتشارات دانشگاه پهلوی با سرعت بیشتری بچاپ رسیده و در

دسترس علاقمندان قرار گیرد، برای تهیه چاپخانه مجهزی اقدام گردیده وخوشبختانه این امر با همکاری سازمان برنامه وشرکت ملی نفت ایران که همواره درراه تجلی مظاهر انقلاب آموزشی ، مساعدت و همکاری مؤثری داشته ودارند، تحقق یافت وساختمان این چاپخانه هم اکنون دردست اقدام است. امید میرود با براه افتادن این چاپخانه ، درمحیط دانشگاه پهلوی تسهیلات بیشتری درامر چاپ کتاب فراهم آید .

شورای انتشارات تا پایان سال ۱۳۴۷ هشت اثر از استادان دانشگاه پهلوی را که در زمینه های علوم پزشکی، اقتصادی، باستان شناسی و تاریخ ، روانشناسی ، جغرافیـائی و دینی است، باستناد آئین نامه های مصوبه دانشگاه مورد بررسی قـرارداده و پس از تصویب جهت چاپ بچاپخانه‌های مختلف ارسال داشته است تا پس از انتشار مورد مطالعه علاقمندان قرار گیرد .

کتاب « پزشکان نامی پارس » تألیف همکار محترم آقای دکتر محمد تقی میر استاد جراحی دانشگاه پهلوی، در شمار یکی از این کتابهای ارزنده است که مراحل مقدماتی انتشار آن پایان یافته واینك دردسترس علاقمندان قرارمیگیرد. امید است بقیه آثار تصویب شده در فواصل کوتاهی بدست انتشار سپرده شود تا نظر دانشگاه پهلوی درمورد اعتلاء سطح آموزشی وعلمی این مؤسسه تأمین گردد .

شورای انتشارات دانشگاه پهلوی

ابن عجیم طبیب فارسی

از اطباء و منجمین بنام قرن چهارم و اوائل سدهٔ پنجم هجری و هم زمان سلاطین آل بویه است . صاحب کتاب مطرح الانظار (۱) دربارهٔ وی مینویسد :

« از اطباء اوایل مائه پنجم هجری است . در علم نجوم و منطق وشعب فلسفه ، ید طولائی داشته ، مولد ومنشاء وی فـارس ودرزمان سلاطین آل بویه در آن ملك مشهور ودرفـن طب وصنعت نجوم، محل رجوع خلایق بوده و سلاطین آل‌بویه نیز بآن طبیب لبیب وثوق تمام داشته‌اند . »

ابن‌قفطی (۲) وفات ابن‌عجیم را با وفات شیخ‌الرئیس ابن سینا مقارن دانسته ومینویسد در حدود سال ۴۳۳ در فارس رخت بسرای جاوید کشیده است.

ابن عجیم در نجوم باندازه ئی‌مشهورومعروف واستاد بوده است کـه ابوریحان بیرونی (۳) دانشمند معروف عقاید وی را در رفع اشکالاتی چند از نجوم‌خواستار گشته واین دانشمند رساله‌ای درجواب ابوریحان نوشته است .

۱ـ کتاب مطرح الانظارفی تراجم اطباء الاعصار تألیف میرزا عبدالحسین رکن‌الحکماء فیلسوف‌الدوله .

۲ـ جمال الدین ابوالحسن علی‌معروف به‌ابن‌قفطی مورخ مصری (۵۶۸ ـ ۶۴۶ هجری قمری) نویسنده کتاب معروف تاریخ الحکماء است .

۳ـ ابوریحان محمدبن احمد بیرونی ریاضی‌دان ومنجم معروف معاصر شمس المعالی قابوس‌وشمگیر وسلطان محمود غزنوی « ۳۶۲ ـ ۴۴۵ »

ابن عجیم فارسی

تألیفات : ۱ـ نقل اقوال حکما ی قبل از اسلام در کــرویت و حرکت زمین.

بنابراین حکماء ومنجمین ایرانی قبل ازاسلام زمین را متحرك وکروی میدانسته‌اند وافتخار کشف این مطلب، بی‌جهت به کوپرنیك داده شده است.

۲ـ جواب‌سئوالات ابوریحان بیرونی درافلاك وتحقیق ثوابت و سیارات.

ابو العلاء شیرازی

یکی از اطباء نامی قرن چهارم هجری ابوالعلاء شیرازی است که درزمان شهریاران آل بویه میزیسته وبا ابوماهر موسی بن یوسف شیرازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی (صاحب کتاب کامل الصناعه) وابن مندویه اصفهانی معاصر بوده است. نویسندگان نامه دانشوران در بارهٔ وی مینویسند: «علم وعمل طب را دارا وبرهردوجـزو آن دانا بوده وبر معالجات وی عموم فارس را ازرجال ونساء اعتمادواعتقادی بی نهایت بود هرچند ازوی درطب تحقیق مطلبی کافی و کتابی وافی مشهور نیست، اما نامش در بعضی کتب طبیه مسطور واقوال اورا مصنفین ازاطباء بر-بیانات وتحقیقات خودشان شاهدآورده‌اند».

درزمان امیرعضدالدوله (۱) ابوالعلاء طبیب عساکربوده، نامهٔ دانشوران دراین باره بدون ذکرمأخذ اززبان وی مینویسد: «وقتی ازاوقات بجهت مهمی عضدالدوله لشکری گران ازفارس بسمت بغداد حرکت داد ودراین ایام برحسب ریاست اطباء که مرابود، متابعت را ناگزیر بودم ومعالجت را مباشرت داشتم ازاسباب ارضی وسماوی بدان مثابه امراض ردیه وحمیات (۲) مختلفه دائر (۳) وغیر دائر در آن معسکر زیادبود که مجال تدبیروامکان معالجت نبود وهرروز جمعی کثیر، راه

۱ـ ابوشجاع عضدالدوله فنا خسروبن رکن الدوله «متوفی ۳۷۲»

۲ـ حمیات جمع حمی = تب ها

۳ـ تب دائر = تب نوبه

عدم می سپردند. ازقضای اتفاقیه یکی ازامرای عضدالدوله که حمی لازم(۱) ودائری با هممر کب داشت ودرمواقع تب صداعی شدید اورا عارض میگشت بدانسان که ازشدت وجع آن، تاب‌وتوان ازوی‌میرفت باندازه‌ئی که غش‌عارض اومیگردید. بالاخره معالجت ازمن خواست ویك چند مشغول علاج گشتم بهرقسمی از اقسام معالجت وهر گونه ازتدابیرصائبه که بکارمی بردم هرروزه مرض روی‌دراشتداد وقوت‌روی به‌ضعف می‌نهاد بحدی که ازمعالجت مأیوس ومریض ازحیات خویش نومید گشته قوه حرکت از اوبرفت و سقوط اشتها دروی پدیدآمد. روزی ازامتداد زمان‌مرض‌وشدت‌وجع آن،مریض‌دلتنگ گشته‌برخود متحتم‌نمود که مقداری ازشك (مرگ‌موش)خورده وخودرا ازآن‌رنج والم‌آسوده نماید وچنین کرد که درخیالش گذشته بود. زیردستان‌تنی چند که مواظب حال‌وی بودند، بدان‌سرمکتوم پی‌بردند. مرادرنهان بدان امراطلاع دادند ازخوف آنکه مبادا ازموت وی بدنامی دچارم گردد ومورد مؤاخذت گردم، بیدرنگ بسوی آن‌مریض‌شتافتم‌شربتی ازدواهای‌مقئی (۲) بدو بخورانیدم‌حالت‌قی بدودست‌داد بسیاری‌ازاخلاط ردیه فاسده قی کردومرا همچنان ازصحت وی یأس‌کلی حاصل بود و گمان داشتم که باچنان ضعف‌مزاج بعلاوه سمی‌بدان قوت که‌استعمال کرده‌بود بجهت‌وی برئی(۳) نخواهدبود ازآنروی ببهانه‌امری‌ازجای برخاسته قصدمنزل نمودم ویقین داشتم که‌آنروزرا بشب‌نخواهد رساند چون روزدیگرشد علی‌الصباح یکی ازغلامان وی‌را دیدم‌بحالت‌فرح وانبساط میآید چون نزدیك من‌رسید، شکرمن بجای‌آورد وازصحت

۱ـ تب لازم=سل ریوی ۲ـ قی‌آورنده ۳ـ نجاتی

خواجهٔ خویش اظهارخرسندی وخرمی نمود. مراتعجب زیادت گشت برخاسته بمصاحبت آن غلام بمنزل مریض رفتم چون نبض بگرفتم و دربشرهٔ مریض نگرستم ، هیچ اثری ازآثار حمی دروی ندیدم واز صداع شدید که عرضی حمی دائر بود، اثری باقی نبود وزیاده از گرسنگی والم جوع مینالید خرمی زیادی درعلامات صحت وی روی داد . گفتم غذای مقوی ازلحوم طیوربجهت وی ترتیب دادند ونیز بعضی ازاشربهٔ مقویه مقررداشتم که دراوقات مختلفه بنوشد. چون یکدوروز بدینمنوال بگذرانید ازآن مرض صعب العلاج هیچ اثری برتن باقی نماند سپس مرا معلوم گشت که آن تأثیروقطع نوبه نبود الا ازشك(۱) ازآن ببعد در آن لشگرگاه هرکس را که مبتلا بنوبه‌های ردیه مرکبه بود مقدارذره‌ای ازآن دوا با بعضی ادویه تریاقیه ترکیب میکردم پس ازتنقیه وتدابیر برآن جماعت میخورانیدم در بیشتری از امزجه آنان که مبتلا بنوبه بودند درشربت اول احتیاج بتکرار پیدا نمیکرد بدان سبب گروهی کثیرمعالجت یافتند وازموت خلاص گشتند. بعضی ازخاصان عضدالدوله حسن صداقت ومعالجاتی که درآن معسکر از من ظاهر گشته بود در پیشگاه سلطان بمعرض ظهور و بروز آوردند بحضور خویش احضارم کرده و زیاده از اندازه بنواخت و تشویقی لایق بمن ارزانی داشت ودرسلك خواص اطباء خویش منظومم فرمود ...»

ازاین سرگذشت دونکته میتوان دریافت نخست اینکه ابوالعلاء طبیبی دقیق وموشکاف بوده و از اتفاقی که شاید مشابه آن صدها بار برای دیگران اتفاق افتاده ومیافتد وبدان توجهی نکرده ونمی کنند

۱ـ سم الفار = اسید ارسنیو

با چشم حقیقت بین نگریسته و با دانستن تأثیر داروی تازه یافته و خوراندن آن به بیماران، جان‌هزاران بیماررا ازمرگ رهانیده است نکته دوم که‌شایسته است باخط طلائی درصفحات کتب طبی ثبت گردد این است که ابوالعلاء نخستین کسی است که در عالم طب پی بتأثیر مواد ارسینکی درددرمان مالاریا (تب ونوبه) برده وآنرا بهزاران بیمار داده ونتیجه عالی آنرا ثبت کرده است.

بازنامه دانشوران مینویسد: «درتاریخ‌الحکماء وبعضی از کتب سیر آورده اند که‌آن طبیب حاذق بعد از انقضاء زمان عضدالدوله در- حضرت شرف الدوله بن عضدالدوله نیزرتبتی بی نهایت و محرمیتی بسزا داشت ولی ازآنروی که شرف‌الدوله برخلاف حفظ صحت‌عمل مینمود واکثر عمرخویش را درملاهی ومناهی مصروف میداشت، از حضور وی دوری میکرد تا آنکه از ادمان (۱) واکثار (۲) شراب شرف الدوله را درد گلوئی شبیه‌به‌خناق عارض شد،اطبای وی‌معالجت را بترك شراب وفصد دیدند. نشنید وهمچنان بخوردن شراب اصرار کرد تا یکدفعه راه بلع ضیق پیدا کرد و صوتش ضعیف گردید. ابواحمد که ازوزرای شرف‌الدوله بودخلعتی مخصوص بجهت‌ابوالعلاء فرستاده او را برای معالجت سلطان بخواست و چون طبیب ببالین شرف الدوله حاضر گردید و معلوم کرد که زمان مرض را معالجت گذشته و تدابیر طبیه را فایدتی متصور نیست، بهانه را متمسك بآن گردید که باید جمعی از‌معارف و‌مهره (۳) اطباء شرف حضور پیدا کنندآنگاه باطلاع همهٔ‌آنها فصد شود ملازمان سلطنت تا بخیال آن

۱- مداومت ۲- زیاده روی ۳- با مهارت

افتادند که جماعت اطباء را در یك مجلس حاضر نمایند، سلطان دنیا را وداع گفته بسرای آخرت شتافت . بعضی ازمعاندین، ابوالعلاء را درآن معالجت متهم ساختند که درعلاج تکاهل وعمداً تعلل نموده، از آنروی ازاقامت شیراز دلتنگ گشته بعزم بصره از آن شهر مسافرت اختیار کرده‌درراه بمرض‌رشته که عرق مدنی(۱) گویند مبتلا گردیده وهم بدان علت رشته حیات وی منقطع گردید. »

باحتمال نزدیك به یقین، سلطان شرف الدوله بسرطان حنجره مبتلا بوده وازابوالعلاء وسایراطبای آندوره،کاری برای‌این بیماری ساخته نبوده است پس اگراتهامی بروی وارد ساخته‌اند از بد نهادی وناپاکی‌معاندین بوده است بطوریکه نامهٔدانشوران مینویسدابوالعلاء درسال۳۸۰ هجری ازجهان در گذشته است.

در کتابخانه مدرسهٔ نواب مشهد کتابی درطب بنام «بیان وتبیین» تصنیف ابوالعلاء بن‌زهر نامی که‌معاصرسلطان‌الدوله‌بویهی(۴۰۴-۴۱۶) بوده موجود است (۲) که ردی برشکوك رازی بر رسایل ستة عشر - جالینوس میباشد. باحتمال قوی نویسندهٔ این کتاب کس دیگری‌جز این دانشمند شیرازی‌نیست .

۱- پیوك=فیلردومدین Filaria Medinensis

۲- مقالهٔ آقای کاظم مدیر شانه چی نامه آستان قدس « شماره ۱ دورهٔ هفتم»

ابو ماهر شیرازی

ابوماهرموسی بن یوسف سیارشیرازی ازاطبای مشهوروحکمای معروف اواخرقرن سوم واوایل قرن چهارم هجری است.

درزمان حکومت دیالمه معزز ومحترم میزیسته اما از خدمات دولتی وتقرب دربارامراء اعراض داشته و بی‌نیازانه عمرعزیزرا صرف تحصیل وتدریس میکرده است .

مولد ومنشاء این طبیب بزرگ، شهرشیرازاست وهم دراین شهر که یکی ازگهواره‌های تمدن اسلامی درآن‌عصر بوده است، با کتساب دانش پرداخته ودرحکمت و طب بپایه‌ای رسیده که در زمان خویش تالی و همانندی نداشته است از اینرو محضرش مجمع دانشمندان و محفلش مکتب طالبان علوم بوده است. بعضی از علماء نامی آندوره و زمان ، افتخار شاگردی ابوماهر را داشته و بدان فخر ومباهات میکرده‌اند. احمدبن محمد الطبری، ابوعلی‌بن مندویه (۱) وطبیب معروف و مصنف مشهور علی بن عباس مجوسی اهوازی صاحب کتاب کامل الصناعه ازجمله شاگردان مبرز اویند .

اهوازی در کتاب طبی خویش که همان‌کامل الصناعة الطبیته ـ

۱ـ ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی یکی ازاطبای بزرگ زمان دیلمیان است که علاوه برعلوم پزشکی درشعر وادبیات مقامی ارجمند داشته است دربیمارستان عضدی بغداد بتدریس علوم مشغول بوده وبگفته ابن ابی‌اصیبعه متجاوراز پنجاه کتاب ورساله‌تألیف کرده است که یکی ازآنها کتاب مشهور الکافی فی الطب است .

الملکیه باشد و بنام امیر عضد الدوله تصنیف یافته و یکی از بهترین کتب طبی و مورد استفاده طالبین علوم پزشکی بوده است، هرجا نامی ازاستاد خود ابوماهر میبرد یا بگفته‌ای از گفتاروی استناد میجوید بتکریم وتجلیل فراوان میپردازد.

این احترام و بزرگداشت که شخصی بدانشمندی اهوازی نسبت به ابوماهر ابرازمیدارد وبشاگردی وی فخرومباهات مینماید، دلیلی روشن وحجتی واضح ومبرهن ومحکم بربلندی مقام علمی وشخصیت پزشکی این‌استاداست.

در نامه دانشوران «ناصری» ضمن بیان شرح حال این طبیب لبیب مینویسد:

«مبادی اشتهارش درصنایع طبیه با بدایت سلطنت آل‌بویه مقارن بود و در روزگاراستیلا و اقتدار آن طبقه زیاده با احتشام و احترام بسر میبرد (۱)».

سپس حکایت مینماید که امیرعضدالدوله درهنگام ولایت عهدی بدو بیماری‌ظفره‌چشم(۲)وسعله(۳) گردن‌مبتلا گردید. امیررکن‌الدوله که از بیماری فرزندش زیاده از حد غمین واندوهناك بود، به پیشنهاد بعضی ازملتزمین دربار، درمان‌را به ابوماهر واگذاشت دراندك مدتی دراثرحذاقت استاد هردو بیماری چنان درمان یافت که جزئی اثری هم‌ازجای آنها بجای‌نماند. پس‌ازدرمان‌وبهبودی‌کامل، امیررکن‌الدوله هدایای شایسته‌ای که در خورطبیبی یگانه و دانشمندی فرزانه چون

۱ـ نامه دانشوران جلد دوم صفحات ۵۰ ـ ۴۹

۲ـ ناخنك چشم

۳ـ تورم غدد لنفاوی یا غدد دیگرزیرجلدی

ابوماهر بود نزد وی فرستاد ، حکیم از قبول هدایـا امتـناع جسته دراعتذار رد پاداش به بیان این سخن که باید نصب‌العین کلیه اطباء و پزشکان درهرعصروزمان باشد میپردازد ومیگوید: « **براطبای حاذق واجب است که چون درابنای نوع‌خود علتی‌ازعلل ظاهره‌یاباطنه استنباط کنندباقتضای انسانیت ومروت، بمعالجت اقدام کرده آن رنجور را از آزارمرض‌خلاصی بخشند**» .

ازاین گفتار، علومقام علمی وپایهٔ رفیع‌اخلاقی این‌طبیب‌بزرگ بخوبی نمایان وآشکارمیگردد .

مدرکی که دال‌برسال تولد وتاریخ درگذشت‌وی باشددردست نیست، تنها نوشته‌اند که عمری درازیافته وتا اواسط قرن‌چهارم‌هجری درقید حیات بوده است.

صاحب مطرح‌الانظار مینویسد: « تا اواسط قرن چهارم هجری زنده بوده ودرنزد سلاطین‌آل‌بویه کمال مکانت‌وعزت را داشته‌است» .

ابوماهرعلاوه برتدریس، بتألیف کتب طبی‌نیزپرداخته است با درنظر گرفتن زمان حیات‌مؤلف که قبل‌ازاهوازی‌وهمزمان‌بوعلی‌سینا دست بتألیف کتاب برده، ارزش کتب علمی‌وطبی او بهتر معلوم وظاهر میگردد. این‌دانشمند اول کسی است که درآلات جراحی، کتاب‌نوشته وازاعمال جراحی‌سخن‌بمیان‌آورده‌است. شاگرد دانشمندش«اهوازی» نیز به پیروی از استاد درکتاب‌کامل الصناعه فصولی راجع بجراحی دارد. میتوان ادعا نمود ، مکتب طبی شیرازکه مکتبی‌خاص خودبوده وازمکتب بوعلی ورازی جداست، برای‌نخستین باردرطب اسلامی باب خاص جراحی‌را وارد کتب طبی‌نموده است .

ابوماهر شیرازی

تألیفات وی عبارتند از :

۱ـ رساله درآلات جراحی

۲ـ کتاب چهل باب درجزء نظری وعملی

۳ـ کتاب فی‌الستة الضروریه

٤ـ مقاله درفصد

۵ـ تعلیقات بر کتاب‌اغلوتن جالینوس

علاوه براین کتب آقای دهخدا درلغت نامه زیراسم ابن‌سیار ازلکلرك صاحب تاریخ‌اطبای عرب‌نقل میکند که شروح کتب‌یوحنا بن‌سرافیون نیزازتألیفات ابوماهراست .

ابو سهل ارجانی طبیب

ابوسهل درارجان متولد شده ودرجوانی بشیراز آمده وبتحصیل علوم پرداخته است.

صاحب نامه دانشوران‌درباره وی مینویسد:«طبیبی‌فاضل وفصیح وادیبی نیکو قریحت وخوش محضرومعالجی ماهربوده، فنون طبابت را با شئون ادبیت و قوانین معالجت را با صنایع اعمال ید باهم داشته است» .از تاریخ‌تولدوی‌اطلاعی‌دردست‌نیست بروزگارحکومت دیلمیان درشیراز به طبابت شهرت بسیار داشته است، بعلت ورزیدگی در درمان بیماران، مورد توجه امراء وسلاطین دیلمی قرارگرفته و بالاخره بعنوان پزشك مخصوص درسفر وحضرندیم بعضی از سلاطین این سلسله بوده است تا در ابتدای سلطنت ابوکالیجار حسام الدوله (یابروایت دهخدا) عمادالدوله مرزبان بن‌سلطان‌الدوله‌بن‌بهاء الدوله بن امیر عضد الدوله طبیب محرم وبرگزیده سلطان میگردد و چنان تقرب می یابدکه بامرامیر برسایر اطبای دربار، مقام برتری و تقدم می‌جوید ازاینرو محسود اقران گشته باتهام قصد مسموم نمودن یکی ازپردگیان حرم‌پادشاه، بزندان میافتدوتمام املاك واموالش مصادره وضبط میگردد وبالاخره بسال‌چهارصدوشانزده(۴۱۶) هجری‌بابیماری اسهال ازسرای‌فانی بدارباقی میشتابد. تصنیف وتألیفی نداشته یااگر داشته، درتاریخ‌نامی ازآن برده‌نشده است.

ابو الحسین بن ابراهیم شیرازی

طبیبی دانشمند وادیبی بی‌مثل ومانند است اورا رکنی ازارکان پزشکی درقرن یازدهم هجری میدانند.

مولدش درفارس بوده ودراین استان هنرمند پرور بکسب دانش پرداخته و گوی سبقت ازاقران ربوده است. درتمام علوم عصرخویش استاد است خاصه درطب که اورا تالی ونظیری نیست . محمد الخلیل صاحب کتاب معجم‌الادباء والاطباء در بارهٔ وی‌مینویسد :

درسال ۱۰۷۵ بهندوستان آمد باآنکه درسنین جوانی بود، وقار پیران جهاندیده ودست‌ودلبازی‌رادمردان‌پاازدنیا کشیده‌داشت.

علاوه برعلوم متداول وتخصص درپزشکی، درادبیات عرب‌چه در نظم وچه درنثر، تبحر خاص داشته ، اشعاری در عربی از خود بجا گذاشته که موجب اعجاب ودلیل روشنی‌بروسعت‌دانش وعمق‌اطلاعات ادبی اوست .

تغزلی بعربی دارد با مطلع زیر :

من اودع الشهد والسلاف فمه　　و الجوهر الفرد فیه من قسمه

درقصیده دیگری باین بیت عربی شیخ اجل سعدی‌توجه داشته که میفرماید :

یا ندیمی قم بلیلی　　واسقنی واسق الندامی (۱)

۱ـ این شعربا جزئی تغییری دردیوان استاد سخن سعدی علیه‌الرحمه درج شده است .

ابوالحسین بن ابراهیم شیرازی

شعر ابوالحسین چنین شروع میشود :

کشف الصبح اللثاما   و جلا عنا ا لظلا ما

فاحل لی الکاس و نبه   ایها الساقی الندامـا

اطلاعی از سال فوتش نیافتم و در کتاب دیگری شرح حال مبسوط‌تری از وی ندیدم .

ابو الحسین فارسی

طبیبی دانشمند است که درزمان سلاطین آل بویه‌ازفارس برخاسته ودردربار بهاء الدوله بمقامات عالی وارجمند رسیده است.

نامه دانشوران در بارهٔ وی مینویسد : « از ادبای سلسلهٔ اطباء و فضلای آن طبقه است تحصیل صناعات طبیه را در نزد اطبای فـارس نموده ودر آن شهر بمزاولت عمل اشتغال ورزیده و کمالی پیدا نمود» .

صاحب مطرح الانظار(۱) ابوالحسین فارسی راچنین معرفی مینماید: « ازفضلای اطباء مائه پنجم هجری است که علم طب وادب راباهم جمع نموده بود وعلم طب‌را درنزد اطبای فارس تحصیل وهم درآن سامان به مزاولت اعمال اشتغال داشت » .

بدواً دردربار بشغل طبابت اشتغال داشته روز وشب ندیم وانیس سلطا ن بهاء الدوله د یلمی بود ه است . اتفاقاً روزی که نویسند گا ن درباری حضور نداشته‌اند سلطان حاجت به‌نوشتن نامه‌ای پیدا میکند ابوالحسین داوطلب انجـام اینکار میگردد و حضوراً نا مهٔ مقصود را ببهترین وجهی مینویسد ومورد پسند قرارمیگیرد ازآن ببعد برمقامش میافزایند وعلاوه بر شغل طبابت ، کتابت بصره را نیز بوی واگذار مینمایند. بدین‌ترتیب درتمام دوره سلطنت بهاء الدوله درکمال عزت واحترام بدین دوکار اشتغال داشته است .

۱ـ مطرح الانظار صفحه ۱۱۰

ابوالحسین فارسی

سال وفات وی را دردومأخذ بالا یاد نکرده‌اند تنها باین‌اکتفا نموده اند که بگویند تاسال ۴۳۰ه.ق‌درقید حیات بوده و دراین مدت طولانی مورد احترام عالی ودانی بوده است.

فیلسوف الدوله درمطرح الانظارمینویسد: «کتابی درکلیات‌طب دارد که باتمام نرسیده است» .

احمد بن ابی الاشعث طبیب

ابوجعفراحمد بن محمدبن ابی‌الاشعث‌الفارسی، ازطبیبان‌مشهور قرن‌چهارم هجری است. درفارس‌بدنیا آمده ودر همان سرزمین نشوو نمایافته و بتحصیل‌علوم پرداخته‌تا سرآمد اقران گشته است .

درنیمه زندگانی بعلت عدم‌مساعدت روزگارترك یارودیار کرده ودرموصل برای همیشه رحل‌اقامت افکنده‌است.

درحکمت وطب افضل ازهمگان ونادرهٔ دوران خویش است . ابن‌ابی اصیبعه درعیون‌الانباء دربارهٔوی مینویسد (۱) «مردی‌با خرد زیاد وعقیدهٔ محکم وعلاقه‌مند باموررخیر وبا صلابت و وقاربود عمری طولانی‌یافت و شاگردان بیشماری تربیت نمود» .

ابتدای حال‌بطوریکه ابن‌ابی‌اصیبعه ازکتاب‌عبیدالله‌بن‌جبرائیل بن‌بختیشوع‌نقل‌میکند، عامل‌ناحیه‌ای‌ازفارس‌بوده‌و بطب‌توجهی‌نداشته است، بعداً بعلتی‌که برمامعلوم نیست ازکاردیوانی برکنار گشته وبه مصادره، اموال‌خویش‌راازدست داده‌است. بناچارازفارس گریزان شده عریان و پریشان به موصل میرسد. درآن ایام پسری از ناصر الدوله بن‌حمدان (۲) علیل‌بوده واطبای‌شهر ازمعالجهٔ اوعاجزمانده بودند ، احمد بابرانگیختن وسائلی خودرا بمادرطفل شناسانده ودرمان بیمار

۱ـ عیون الانباء چاپ بیروت صفحه ۲۴۷

۲ـ ناصرالدوله ابومحمد حسن بن ابی الهیجا عبدالله بن‌حمدان؛ ازسلاطین بنی‌تغلب است‌که در سنه۳۲۴ بپادشاهی رسیده ودرسال ۳۵۸ درگذشته است

احمد بن ابی الاشعث طبیب

را تعهد مینماید. پس ازمعالجه بیمارهدیه واحسان بیشمارمی بیند وازآن پس تا آخرعمردرموصل مانده بدرمان بیماران وتدریس وتألیف علوم پزشکی میپردازدعلاوه بر طب درعلوم الهی نیز استاد بوده وتألیفاتی دراین موضوع داشته است.

صاحب عیون الانباء دراین باره مینویسد: «درعلوم حکمیه نیز متمیز وفاضل بوده ودرآن علوم تصانیف بسیار که دلیلی روشن برعلومقام اوست برشته تحریر درآورده است (۱)»

شاگردان زیادی تربیت کرده که مشهورترین آنها عبارتند از: محمدبن احمدطبیب (فرزندصاحب ترجمه) ابوالفلاح، جابربن منصور- موصلی، احمد بن محمد بلدی ومحمد بن ثواب.

درمیان فرزندان صاحب ترجمه تنها محمدبن احمد پس ازمرگ پدرجانشین وی شده ودرعلوم پزشکی شهرت یافته است.

درفهم وتفهیم کتب طبی بی نظیر بوده خاصه درشرح وتقسیم وتبویب کتابهای جالینوس منحصر بفرد بوده است. بیشتر کتابهای جالینوس وارسطورا تفصیل وتبویب کرده واینکار کمکی بطالبین علوم بوده تا آنچه طلبند آسان یابندواغراض پوشیده نیکوتر شناسند.

دربارهٔ تألیفاتش گفته اند که: «همه مصنفات احمددرصناعت طب ودیگراقسام حکمت کامل وتمام ودرجودت بی مانند است».

وفات اورا درسال ۳۶۰ هجری درموصل نوشته اند (۲)

۱- عین عبارت این است «کان فاضلا فی العلوم لحکمیة متمیزاً فیها وله تصانیف کثیره فی ذلك تدل علی ماکان علیه من العلم وعلوالمنزلته

۲- عیون الانباء سال فوت وی را سیصدوشصت واندی نوشته است

احمد بن ابی الاشعث طبیب

تألیفات و مصنفاتش عبارتند از:

۱ـ کتاب الادویة المفرده درسه مقاله که در ربیع الاول سال ۳۵۳ اتمام یافته است

۲ـ کتاب الحیوان

۳ـ کتاب فی العلم الالهی دردومقاله، که در ذی القعده سنه ۳۵۵ باتمام رسیده است

۴ـ کتاب الجدری والحصبه والحمیقاء، دردومقاله

۵ـ کتاب السرسام والبرسام ومداواتها درسه مقاله. این کتاب را بخواهش شاگردخویش محمدبن ثواب موصلی تصنیف نموده ودر تاریخ ۳۵۵ هجری بلفظ خود براواملاء کرده است.

۶ـ کتاب القولنج و اصنافه و مداواته والادویة النافعه منه، در دو مقاله

۷ـ کتاب فی البرص والبهق ومداواتهما، دردومقاله

۸ـ کتاب فی الصرع

۹ـ کتاب فی الاستسقاء

۱۰ـ کتاب الاخر فی الصرع

۱۱ـ کتاب فی ظهور الدم، دردومقاله

۱۲ـ کتاب فی المالیخولیاء

۱۳ـ کتاب ترکیب الادویه، دریك مقاله

۱۴ـ مقاله فی النوم والیقظه که برای احمدبن الحسین بن زید بن قصاله البلدی نوشته است.

احمد بن ابی الاشعث طبیب

۱۵ـ کتاب الغاذی والمتغذی که درسال ۳۴۸ دردومقاله‌تألیف یافته است.

۱۶ـ کتاب الامراض المعده ومداوتها

۱۷ـ کتاب شرح کتاب الفرق لجالینوس دردو مقاله که درسال ۳٤۲ باتمام رسیده است

۱۸ـ شرح بر کتاب الحمیات جالینوس

افضل الدین طبیب خنجی (۱)

افضل الدین ابو عبدالله محمد بن ناماور بن عبدالملک شافعی الخنجی، ازاطبای دانشمند قرن هفتم هجری است که مقیم قاهرهٔ مصر بوده است. خزرجی (۲) درعیون الانباء فی طبقات الاطباء چنین ازوی نام میبرد: «هوالامام العالم الصدر الکامل سید العلماء والحکماء اوحد زمانه و علامه اوانه» سپس مینویسد: «درسال ۶۳۲ درقاهره ازمحضر اواستفاده کرده و بعضی ازقسمت های کلیات قانون بوعلی را نزد وی خواندم» اصل کلام خزرجی اینست: «اجتمعت به بالقاهره فی سنه اثنین وثلاثین وست مائه، فوجدته الغایته القصوی فی سایر العلوم وقرئت علیه بعض الکلیات من کتاب القانون للرئیس ابن سینا» (۳) ازاین جمله چنین مستفاد میگردد که خنجی درحوالی سال ۶۳۲ در قاهرهٔ مصر مجلس درس داشته وقانون بوعلی راتدریس میکرده است وشاگردان دانشمندی مثل ابن ابی اصیبعه ازمحضر پرفیضش استفاده واستفاضه میکرده اند.

اسمعیل پاشا بغدادی درجلددوم هدیته العارفین راجع به خنجی مینویسد: «محمد بن ناماور بن عبدالملک افضل الدین ابوعبدالله الشافعی قاضی مصر در ۵۹۰ تولد یافته و در ۶۴۶ در قاهره برحمت ایـزدی پیوسته است.

۱ـ خنج به ضم اول وسکون دوم وسوم دهستانی است ازبیخه جات لارستان

۲ـ موفق الدین ابی العباس احمد بن القاسم بن خلیفة ابن یونس السعدی الخزرجی معروف به ابن ابی اصیبعه مصنف کتاب معروف عیون الانباء فی طبقات الاطباء

۳ـ عیون الانباء؛ الجزء الثالث چاپ اصدار الفکر بیروت ۱۳۷۷ هجری

افضل الدین طبیب خنجی

افضل‌الدین علاوه بر طب درسایر علوم اسلامی خاصه‌فقه وحدیث استاد بوده است، بهمین‌جهت دراواخرعمر با سمت قاضی القضاتی مصر زندگی محترمانه‌ای داشته‌است .

حکیم بزرگوار ملاصدرای شیرازی (صدرالمتالهین) در تألیفات خویش به اقوال‌خنجی استناد میجوید واین دلیل دیگری برعلو مقام علمی افضل‌الدین است.

خنجی یکی ازشارحین مشهورکلیات قانون بوعلی‌است.در کتاب لارستان کهن آقای‌محمدامین‌خنجی‌درذیل‌شرح‌حال‌این‌حکیم‌مینویسد: « امین الدوله الحکیم ابوالفرج یعقوب بن اسحق‌الطبیب الکرکی - المسیحی معروف‌به ابن‌القف متوفی در ۶۸۵ هجری در نوشتن شرح مفصل‌خود بر کلیات قانون ازشرح ورد افضل الدین خنجی بر شرح امام فخرالدین‌رازی متوفی‌در۶۰۶ استفاده‌شایانی برده‌است. »

بنا بتصریح‌سامی‌درقاموس‌الاعلام‌خنجی‌روزپنجم‌رمضان‌سال۶۴۶ بر حمت ایزدی‌پیوسته است. مدفن‌ویرا ابن‌ابی اصیبعه درقرافه قاهره‌میداند.

عزالدین محمد بن حسن الغنوی الضریر الاربلی مرثیه ای در دوازده بیت‌با مطلع‌زیردروفات خنجی گفته است :

قضی افضل‌الدینا فلم یبق فاضل   وماتت بموت‌الخونجی الفضائل

تألیفات :

۱ــ ادوار الحمیات

۲ــ الموجزدرمنطق-سیف‌الدین عیسی‌بن داود المناطقی متوفی در۷۰۵ بر این کتاب شرحی‌نوشته است.

۳ــ کتاب الجمل درمنطق

۴ـ شرح کلیات قانون ابن‌سینا که یکی از تصنیفات معتبر خنجی است. نسخه‌ای از این شرح که در سال ٦٧١ هجری کتابت شده در کتابخانه ملی پاریس موجود است، که با جمله زیر شروع میشود.

الحمدلله مبدع الارواح فی الاجسام النعم علی العباد بالنعم الجسام الذی تمرد باقیاً بالدوام.

۵ـ شرح بر کتاب نبض شیخ الرئیس ابوعلی سینا - این رساله نیز ضمیمه شرح بر کلیات در کتابخانه ملی پاریس موحود است.

۶ـ کشف الاسرار عن غوامض الافکار در منطق - کاتبی قزوینی متوفی در ۶۷۵ شرحی بر این کتاب نوشته است.

۷ـ مقاله فی الحدود والرسوم - ابن ابی اصیبعه نام این مقاله را فی الخدور والدورم یادداشت کرده است.

امیر غیاث الدین منصور

امیرغیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین محمد الحسینی الدشتکی شیرازی از اعاظم علما و حکمای قرن دهم هجری است. در شیراز بین فامیلی که همه اهل علم و دانش بوده اند، پا بعرصه وجود گذاشته ودرهمین شهر بسرای جاوید شتافته است.

پدرش امـیر صدر الدین محمد، ازعلما و حکماء مبرز و سرآمد اقران زمان خویش بوده است، کتابهائی تألیف وتصنیف نموده که دلیل روشنی بر پایه رفیع دانش اوست، که از آنجمله اند: حواشی قدیم وجدید برشرح مطالع، حاشیه برشرح تجرید، حاشیه برشرح کشاف وحاشیه شمسیه در منطق وحاشیه برشرح مختصر الاصول ابن حاجب ورسالات متعدد که یکی از آنها رساله ایست بفارسی دربیان کیفیت حدوث قوس و قزح (رنگین کمان) .

امیرغیاث الدین دردامان ومکتب ومدرس چنین پدر دانشمندی تربیت وتعلیم یافت. تاسن هیجده سالگی علوم متداوله عصر را چنان فرا گرفته بود که داعیهٔ مجادله و مباحثه با دانشمندانی چون علامه دوانی(۱) درسر داشته است .

صاحب فارسنامه درمبحث سلسلهٔ علمای شیراز جنت طراز درذیل شرح حال امیرصدر الدین محمد دشتکی شیرازی بنقل از کتاب روضات ـ

۱ـ علامه جلال الدین محمدبن اسعد دوانی متوفی ۹۰۷

الجنات و کتاب سلم‌السموات مینویسد: «درمجلسی مشحون ازعلما و اکابر امیرغیاث الدین منصورولدالصدق‌حضرت امیرصدرالدین معظم‌له که سن شریفش به هیجده سال‌رسیده بود، جناب محقق صمدانی‌مولانا جلال‌الدین دوانی رامخاطب ساخته علمی‌را بعنوان مشاجرت سئوال نمود و جناب مولانا اعراض از جواب نمود، پس‌رنگ چهرهٔ حضرت امیر صدر الدین از این اعراض متغیر گشته بجناب مولانا فرمود: بنده‌زاده باشماچنین میگوید. مولانا درجواب گفت شماخود بفرمائید تا به‌بینم چه‌میفرمائید».

این بی‌اعتنائی علامه دوانی بدانشمندی که درابتدای جوانی جویای‌نام بوده‌است درروح امیرغیاث الدین موجب پیدایش عقده‌ای گشته و سبب شده است که بعداً بر بسیاری از کتب مولانا دوانی رد بنویسد. (۱)

صاحب‌فارسنامه‌ناصری‌امیرغیاث‌الدین‌را‌در‌کلیهٔ‌علوم‌اسلامی‌وحید عصرخویش میشمارد. تألیفات پرارزشی که ازوی بجا مانده نیزمؤید این‌تعریف‌است.

امیرغیاث‌الدین مورد کمال احترام ملوك و سلاطین معاصر خود بوده است. القاب آنجناب بگفتهٔ کتاب روضات‌الجنان درفرامینی که‌از طرف سلاطین‌بنام معظم‌له صادر گشته چنین‌است: «جامع‌معقول ومنقول حاوی فروع‌واصول اکمل‌اهل‌نظر، استاد بشرعقل حادی‌عشر» همچنین

۱ـ حاج‌نایب الصدر درجلد سوم طرائق الحقایق ذیل‌شرح حال امیرصدرالدین محمد بنقل ازمجالس المؤمنین مینویسد «علامه‌دوانی دربحث مجلس؛ خودرا حریف میر (مقصود امیرصدرالدین‌محمد است) نمی دیده اما دراکثر تصانیف خود متوجهٔ رفع سخنان میرگردیده وسخن ازجاببین بطول انجامید چنانچه درحواشی شرح تجرید ومطالع ایشان ظاهرمیگردد».

امیر غیاث‌الدین منصور

مینویسد: «نقش خاتمش» ناصر الشریعه منصور بود.

صاحب کتاب مجالس المؤمنین (۱) امیر غیاث الدین منصور را برحسب مرتبه بالاتر ازجمیع حکماء راسخین و نبلاء باذخین(۲)دانسته و دربارهٔ وی‌مینویسد: «خاتم‌الحکماء وغوث العلماء الامیر غیاث الدین منصوردشتکی شیرازی‌قدس سره کسی است که ارسطو وافلاطون بلکه حکماء دهروقرون اگردرزمان آن قبلهٔ اهل ایمان‌بودندی مفاخرت ومباهات بانخراط درسلك‌مستفیدان‌وملازمان‌مجلس‌عالیش نمودندی».

امیرغیاث‌الدین منصورا کثرعمرخود رادرشیرازبتدریس وتألیف گذرانده است جز مدتی قلیل (۹۳۶ تا ۹۳۸) کـه در زمان سلطنت شاه‌طهماسب اول‌صفوی منصب صدارت‌عظمائی یافتداست که‌آنهم بعلت زودرنجی از صدارت استعفا داده ، دوباره بشیراز آمده بکار تدریس و تألیف ادامه‌داده است.

علت کناره گیری ازمنصب صدراعظمی راصاحب کتاب مجالس‌المؤمنین چنین شرح داده است: « مد تی دردستگـاه اعلیحضرت شاه طهماسب اول‌صفوی به‌منصب صدارت عظمی برقراربود تاآنکه جناب قدوة المجتهدین شیخ‌علی‌محقق کرکی درمجلس شاهی‌با حضرت میر غیاث‌الدین منصور دربعضی ازمطالب علمی مباحثه نموده‌کار بخشونت کشیده واعلیحضرت شاهی جانب قدوة المجتهدین را ترجیح بداد و حضرت میرازمجلس برخواسته (دراصل چنین است) باکدورت خاطر ازمنصب صدارت‌استعفا کرده عود بشیرازنمود تا درسال ۹۴۸ بروضهٔ رضوان خرامید» .

۱ـ مؤلف‌کتاب مجالس المؤمنین محقق شوشتری‌قاضی‌نورالله‌است

۲ـ بزرگان بلند پایه

امیر غیاث‌الدین منصور

ازاین روایت ومطلبی که درصددمقال راجع بپرسش مطلبی علمی بقصدمحاجه بوسیله‌وی ازعلامه‌دوانی بیان‌داشتیم چنین‌مستفاد میگردد که امیرغیاث‌الدین سخت‌بدانش خودمعتقد وپابند بوده وبرسراثبات مدعای‌خویش ازهمه‌چیزمیگذشته است‌تا بحدی که بزرگترین منصب دیوانی را که‌صدارت عظمائی‌باشد، بهیچ‌میشمرده است.

مدت صدارت‌اورا دوسال نوشته‌اند. (از۹۳٦ تا ۹۳۸) ه.ق

وفاتش‌درسال۹۴۸اتفاق افتاده‌ودرصفهٔ‌شمالی‌مسجدشبستانهٔ‌مدرسهٔ منصوریهٔ شیرازدرجوارتربت پدرش‌بخاك سپرده‌شده است. مولانا علی حسن حراس درتاریخ وفاتش گوید(۱): «عقل‌حادی عشر نمانده بجا»

تألیفات :

۱ـ حجةالکلام لایضاح حجة الاسلام ـ در این کتاب بـر عقائد حجةالاسلام غزالی‌ایراداتی وارد آورده ودرچندین‌جا براوتاخته‌است.

۲ـ کتاب معیارالافکار یا محاکمات میان حواشی پدرش امیر صدرالدین محمدوحواشی علامهٔدوانی برشرح‌تجرید ملاعلی‌قوشچی.

۳ـ کتاب محاکمات‌میان حواشی همین‌دومؤلف برشرح مطالع.

٤ـ کتاب محاکمات میان تعلیقات ایندو فاضل بر شرح قاضی عضدالدین ایجی‌برمختصراصول.

۵ـ شرح‌برهیاکل‌الانوارشیخ شهاب‌الدین سهروردی

٦ـ شرح‌بررسالهٔ اثبات‌واجب پدرش امیرصدرالدین

۷ـ کتاب تعدیل‌المیزان درعلم منطق

۸ـ کتاب لوامع ومعارج درعلم هیئت که درسن هیجده سالگی

۱ـ هفت اقلیم امین احمد رازی جلداول صفحه ۲۱٦

تألیف کرده است.

۹ـ کتاب تجرید درحکمت. که‌در آن جمیع مسائل حکمت طبیعی والهی را بعبارت مختصر ومفید بیان کرده است.

۱۰ـ رساله‌درمعرفت قبله. نسخه‌ای ازاین رساله که‌تاریخ کتابت آن سنه ۱۰۷۸ است در کتابخانه دانشگاه تهران ذیل شماره ۳۵۱۹ موجود است .

۱۱ـ کتاب معالم الشفاء درطب

۱۲ـ کتاب مختصرمعالم‌الشفاء

۱۳ـ کتاب سفیر درهیئت

۱۴ـ حاشیه‌بر الهیات کتاب شفاء ابن‌سینا

۱۵ـ حاشیه‌برشرح اشارات

۱۶ـ حاشیه‌برشرح حکمت‌العین علی‌بن‌عمر کاتبی(متوفی۶۷۵)

۱۷ـ کتاب ردبرحاشیهٔ شمسیه‌علامه دوانی

۱۸ـ کتاب رد برحاشیهٔ تهذیب علامه دوانی

۱۹ـ رساله دررد انموذج‌العلوم علامه‌دوانی

۲۰ـ رساله رد بر رساله‌زوراء علامه‌دوانی(۱)

۲۱ـ رساله در تحقیق جهات

۲۲ـ رساله مشارق دراثبات واجب

۲۳ـ کتاب اخلاق منصوری بفارسی

۲۴ـ حاشیه بر اوائل کشاف

۱ـ معصومعلیشاه نایب‌الصدردرجلد سوم طرائق الحقایق ذیل‌شرح حال محقق‌دوانی مینویسد «مولانا جلال‌الدین دروقتی‌که بنجف اشرف‌بود درروضهٔ قدس‌منزلت حضرت‌شاه ولایت روزی برپای‌ایستاده رساله‌ئی درعلم‌تصنیف‌نمود وبدین‌مناسبت بعداً آن‌رازوراء نامید».

۲۵ـ رساله در تفسیر سورهٔ انسان

۲۶ـ کتاب مقالات العارفین

۲۷ـ کتاب در تصوف و اخلاق ـ که باسم فرزند خود میر شرف الدین علی نوشته است.

۲۸ـ رسالهٔ قانون السلطنه ـ در ادعیه و طلسمات

۲۹ـ رساله فی الکمالات الالهیه علی مذهب الحکماء .

۳۰ـ رسالهٔ ریاض الرضوان

۳۱ـ ایمان الایمان فی علم الکلام

۳۲ـ تحقیق المقام ـ که شرح بر کتاب تجرید الکلام خواجه نصیرالدین طوسی است.

۳۳ـ کتاب تراب الحقایق

۳۴ـ جام جهان نما ـ در حکمت بفارسی

۳۵ـ خلاصة التخلیص ـ در معانی و بیان

۳۶ـ کفایت المنصوری ـ در حکمت

۳۷ـ لوامع الحکمت

۳۸ـ معیار الافکار لتمیز الاخبار

بیمار شیرازی

از اطباء و شعراء قرن سیزدهم هجری است. درشیراز بجراحی اشتغال داشته، طبعش روان است و سخنانش دلنشین ، از نامش اطلاعی نیافتم، بیمار تخلص شاعری اوست .

صاحب کتاب بیان المحمود اشعار زیر را بوی نسبت میدهد :

کشید تیغ و نکشت آن ستم شعار مرا
از آنکه، خواست کشد درد انتظار مرا

هنوز کشتهٔ تیغ تو خویش را خواهم
کشی به تیغ ستم گر هزار بار مرا

رشکم کشد، هر جا که او در محفلی ساغر زند
مست است و ترسم از خطا، بر دیگری خنجر زند

فریاد گونا گون زنم ازذوق زخم پی زپی
چون ازجفا برسینه‌ام خنجر پی خنجر زند

(نقل از دانشمندان وسخن‌سرایان فارس)

تقی الدین طبیب شیرازی

ازاطباء و دانشمندان قرن‌دهم شیرازوازشاگردان حکیم‌مشهور امیرغیاث الدین منصوراست .

حاج‌خلیفه در کشف الظنون درذیل کتاب انیس‌الاطباءِ که یکی ازتألیفات این‌طبیب است‌مینویسد: «انیس‌الاطباءِ فی‌الطب لتقی‌الدین الشیرازی من تلامذة غیاث‌الدین منصورالفه فی عصرالسلطان سلیمان خان وهو کتاب حسن‌الوضع مشتمل‌علی المجربات» .

تنها اثری که از تقی الدین دیده شده همین کتاب است،چـون تجربیات خودرا درآن ثبت وضبط نموده مسلماً بشغل طبابت اشتغال داشته ودرحذاقت مشهور بوده است .

بعلاوه ازاینکه حاج خلیفه ویرا معاصر سلطان سلیمان دانسته محتملا به‌ممالك عثمانی‌مسافرت نموده ودرآن‌دیارمتوقف بوده است.

جلال بن امین الطبیب مرشدی کازرونی

از این طبیب کتابی بنام «قرابادین جلالی» یا «اضافه‌اختیارات» دردست است که نسخهٔ کاملی از آن جزو کتب خطی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه پهلوی شیراز با مشخصات زیرموجود است :

قطع کتاب ربعی است که باخط نسخ‌تعلیق ریزدر ۴۳۶ صفحه ۲۳در ۱۵/۵ سانتیمتری نوشته شده و هرصفحه بیست وسه سطر کتابت دارد. تاریخ کتابت سنه ۱۰۹۱ هجری است.

شروع کتاب پس‌ازبسمله چنین‌است:

« الحمدلله رب‌العالمین والصلوة والسلام علی خیرخلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین . اما بعد ... بدانکه مؤلف اختیارات بدیعی (۱) در مرکبات آن فرو گذاشتی چند کرده است و مرکبات مستعمله را بتمامها نیاورده است... وباختصار کوشیده است و این حقیرفقیرالحاج جلال بن‌امین الطیب المرشدی الکازرونی تتمیم آن‌نموده و آنچه او نیاورده است ازقرابادینات مطول آنچه مستعمل و متداول است التقاط نموده و آنچه از استادان تحقیق کرده وداںسته وتجربه نموده اضافت برآن کرده و اجزاءآن وصنعت آن را بتمامه یاد کرده است تاقرابادین‌کامل باشد و قصوری نداشته باشد ومردمان از آن حظ بتمام بیابند و احتیاج بهیچ کتابی دیگـر نداشته باشند

۱ـ علی بن حسین انصاری شیرازی

جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی

دراین باب والله المستعان

کتاب پس ازمقدمه‌ئی در کیفیت ترکیب ادویه،درسی وسه باب تنظیم گردیده است.

قصد مؤلف بطوریکه از مقدمهٔ کتاب مستفادمیگـردد، تکمیل مرکبات کتاب اختیارات بدیعی تألیف علی‌بن‌حسین انصاری شیرازی معروف به «حاج‌زین‌العطار»بوده واین‌مهم راهم به‌شایسته‌ترین وجهی بانجام رسانده‌است.

درآخر کتاب مینویسد: « تمت هذالکتاب بعون‌الملك الوهاب المسمی به«اضافهٔ اختیارات بدیعی»آخر روزسه شنبه‌بیست ویکم شهر رمضان المبارك سنه یکهزار ونود ویك بخط کمترین عبادالله فخرالله حسب الفرمودهٔ فضایل مآب کمالات‌اکتساب زبدة المتأخرین عالم عامل‌شیخ محمد جمیل‌صدیقی».

کتاب، مهر محمد شاه غازی دارد. پس باحتمال نزدیك بیقین این نسخه در هندوستان نوشته‌شده وجزو کتب کتابخانه سلطنتی بوده است بعداً که کتاب‌ازنو تجلیدشده‌پشت‌جلدنام کتب‌خانه‌عرشی طلاکوب گشته است.

مؤلف به‌تقلیداز کتاب اختیارات بدیعی‌مطالب‌را با انشائی‌سلیس وساده وصحیح نوشته است. برای نشان دادن سبك نویسندگی مصنف قسمتی از کتاب‌را ازفصل «فی‌الکمادات»نقل‌مینمائیم.

« بدانکه کماد عبارت است از چیزی چند کـه در کیسه کنند خواه خشك‌وخواه تروگرم کنند و براعضاء نهند. کمادی که تسکین

اوجاع نماید و تحلیل ریاح و نفخ کند: بگیرند خطمی و تخم شبت و اکلیل- الملك و بابونه و بنفشه و مرزنگوش. اگر خواهند همه نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم کرده کماد نمایند. و اگر خواهند، بقدری آب آنرا پخته نمایند و در کیسه کنند و گرم بدان تکمید نمایند».

بیش از این از شرح زندگی و زمان حیات این حکیم اطلاعی نیافتم.

حاج شیخ ابو الحسن هنر جهرمی

فقیه، حکیم، طبیب وشاعر قرن سیزدهم هجری است که‌درزمان فتحعلیشاه قاجار در جهرم و شیراز بطبابت و افاضه علوم اشتغال داشته وبقول صاحب‌فارسنامه‌ناصری، شهرهٔ آفاق بوده است.

بیش‌ازنود سال عمریافته ودرسال ۱۲۶۷ برحمت ایزدی پیوسته است. قصیده ای درمدح حضرت رسول اکرم (ص) بنام « جام جم » دارد که دلیل‌روشنی برطبع وقادوعلومقام علمی‌وادبی اوست.

قصیده

چو بود از خاك پای خضر دوشم کحل بینائی
خرد میخواست از من توتیای چشم دانائی

که ای‌دردانه، دانشمند قعر لجهٔ دانش
که اکلیل خرد را ازسر شایستگی، شائی

ندانم کزچه هردم رنگی‌ازخم عیسی گردون
پدید آرد چو سنمار (۱) سدیر ازدیرمینائی

گهی در چار سوی باغ ویرا دکه صرافی
گهی از پرنیان کارگاه شاخ دیبائی

زمان ازکیست پابرجای با این‌دست افشانی
زمین ازچیست‌چابکدست با این‌پای برجائی

۱ـ سنمار معمار قصر معروف خورنق بوده است

که، برسرصفحهٔ سوسن کند تحریر آزادی
که بر عنوان برگ گل نگارد خط رعنائی
چرا چارآخشیج(۱)و نه سپهروهفت اختررا
سه‌فرزنداست(۲)وهریك‌رادورخ‌زشتی‌وزیبائی
چرا دارد کلاه زر بسربر، خسرو خاور
کرا، جوزا کمر بندد بخدمت در، به مولائی
چرا تبدیل صورت جوهرجسم جمادی را
کشد در سلك عقل‌ونقش، زاعراض هیولائی
چرا در قرب وبعد مهر، کاهد ماه وافزاید
چو اندر مصرعصمت یوسف از کید زلیخائی
چه جوهر بودش‌اندرسرمه آیا دیدهٔ مجنون
که دید، از ماه تا ماهی همه لیلی ولیلائی
چه نقشی بود نرد عشق زد بر تختهٔ وامق
که‌دست‌خویش‌ازششدرشداول‌داو(۳)عذرائی
چه‌بودش درصلیب زلف وبرچهر آن بت‌ترسا
که شد زنار بند وسوخت مصحف پیرصنعائی
زبیدادی که جغد افراشت‌درایوان نوشروان
زلانه حلقه ها درهم چو زنجیر انوشائی
چرا ناید بگوش ازطاقدیس دخمه خسرورا
نه لحن باربد، نی نغمهٔ چنگ نکیسائی

۱- چهارعنصر ۲- موالید ثلاث (جماد - نبات - حیوان)
۳- نوبت

حاج شیخ ابوالحسن هنر جهرمی

بهر دوری مئی در جام ریزد آفرینش را
چه مقصود است ساقی‌را ازاین‌پیمانه‌پیمائی
مرا تعلیم گرشد خضر و گفتا با خرد برگو
که این‌اطوارازعشق است‌وتوبا عشق‌برنائی
ندارد پشه خود پای سکون‌با جنبش‌صرصر
نه برسرمرغ شب‌با چشمهٔ‌خور،چشم‌حربائی

قصیده ایست‌مفصل که‌صاحب‌فارسنامه ناصری‌درحرف‌جیم‌قسمت بلوکات‌فارس‌صفحه‌۱۸۹ تمام‌آنرا آورده است.

طالبین‌میتوانند‌برای‌خواندن‌بقیه‌قصیده‌به‌فارسنامه‌مراجعه‌نمایند

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

از شاعران و طبیبان قرن سیزدهم هجری است. علامه دهخدا بنقل ازریاض العارفین درلغت‌نامه مینویسد: «دراوایل عمر بشیراز آمد وبتحصیل پرداخت علوم حکمت طبیعی‌را نزد عمش که بدوران زندیه حکیمباشی مشهوری بوده‌است فرا گرفت وطبیبی‌حاذق شد».

آقای‌آدمیت دردانشمندان وسخن‌سرایان فارس‌مینویسد:«حاج میرزا ابراهیم‌کازرونی متخلص به‌نادری ازشعراء و فضلاء واطباء قرن سیزدهم‌هجری‌است هدایت‌درمجمع‌الفصحاءآورده‌است که‌مردی‌فاضل، حکیم، صوفی‌مشرب، شیعی‌مذهب وخلیق شفیق‌بود.

فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: « حکیمی است واقف و سالکی عارف درعلم‌طب،جنابش با حذاقت‌ودرفن‌شعر زبانش باطلاقت».

فسائی‌درفارسنامه‌ناصری‌میگوید:«ازبزرگ‌زادگان‌است‌دراوائل عمربشیراز آمده (مقصود ازکازرون است) تحصیل کمالات علمیه کرد وازعلوم عقلیه ونقلیه وفنون‌طب وهیأت وحساب وهندسه بهره‌ای وافر ونصیبی متکاثر برده عالمی‌معروف وطبیبی مشهور گردید».

درسال۱۲۱۸ درمصاحبت محمدنبی خان‌شیرازی که سفیرایران درهندوستان بوده بدان کشورمسافرت‌نمود، مالی فراوان‌بدست‌آورده بشیرازمراجعت کرد.

مردی عارف مسلك و درویش صفت‌بوده صاحب ریاض العارفین

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

اورا ازمریدان حاج‌میرزا ابوالقاسم سکوت‌شیرازی‌عارف‌مشهور قرن سیزدهم میداند.

حاجی میرزا ابراهیم در شاعری نیز مردی چیره دست وروان طبع بوده مثنویهای متعددی سروده است. تخلصش درشعر «نادری» است بیش ازهشتاد سال زندگانی کرد تادرسال ۱۲۶۰هجری، که درشیراز رخت بسرای جاوید کشید.

تألیفات: دیوان اشعار- مثنویات: انفس و آفاق - چهل صباح - شایق ومشتاق - گلستان خلیل - مشرق العشاق ومنهج العشاق

ازاوست:

چهار چیز بود شرط انعکاس صور — برای ناظر مرآت، دربر دانا
یکی تقابل وثانی صفاسوم ظلمت — چهارمین عدم قرب و بعد حین لقا
ازاین چهاریکی گرقصوریافت نگشت — گه مشاهده عکسش رخ شهود نما
چو شد ضمیرتوجای تجلی انوار — چو گشت باطن‌توطورآتش سینا
چرا به‌صیقل نام خدا صفا ندهی — دلت که آمده مرآت شاهد اسما
بکش زقیدعلایق چورادمردان‌دست — بنه براه هدی از پی هدایت پا
که تا بمنزل‌اقصی‌رسی بری‌زخطر — که‌تا بمقصداصلی‌رسی‌عری‌زخطا

درهمه ذرات جزخورشید روی یارنیست
لیك چشم احولان شایستهٔ دیدار نیست

بی حضورت ازحضورت نیستم یکدم جدا
کزحضورت باغیاب وبا حضورم کارنیست

گرسزد شوری زسوز عشق در سر داشتن
کی سزد جز شورعشقت شوردیگرداشتن

حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی

محضری آمد قوی در پاك دامان بودنم
د ر غمت ای پا ك دامن دیدهٔ تر داشتن

خـرم د لی کـه ا ز مدد طالع جـوان
بگزید عـزلتی ز جهـان و جهانیـان
خواهی اگرفراغ، برون کن تو از دماغ
سودای د هر ، کش نبو دسود، جز زیان
عنقا صفت، ز جملهٔ عا لم کناره گیر
سیمرغ وار،از همه کس گـم کن آشیان

ای ز وجـود تو وجـود همه   بو د تو شد عـین نمو د همه
ای تو حبیب دل دیوانه ام   پـر زمی عشق تـو پیمانه ام
ای رخ جان،محوجمال خوشت   رهزن دل،غنج ودلال خوشت
زانچه بجز روی تو رخ تافتم   درهمه رخ، روی تـرا یا فتم

حاجی میرزا بزرگ طبیب

نام اصلیش میرزا حسنعلی‌است،فرزند سید علی نیاز ونوهٔ طبیب معروف میرزا حسنعلی‌شیرازی است.درسال ۱۲۲۴ در شیراز پا بعرصهٔ وجودنهاده‌است.

صاحب فارسنامه ناصری مینویسد : « در خدمت والد ماجد خود کسب کمالات علمیه‌نموده سرآمد اهل‌عصر گردید ودرفنون طب وتشریح، گوی سبقت ازهمگنان‌ربود.خط نسخ تعلیق‌را خوب‌مینوشت ودرشاعری نیز ماهربود . »

درسال۱۲۵۴ه.ق بهندوستان‌میرودوازآنجا بمکهٔ‌معظمه مشرف گشته، ازطریق اسکندریه برای تکمیل معلومات طبی، عـازم اروپا میگردد.مدتی درشهرهای پاریس ولندن مشغول تحصیل بوده دوباره بهندوستان مراجعت کرده،مدتی‌درکلکته بتدریس‌طب واشتغال بطبابت صرف‌عمرمینماید،تاسال۱۲۷۶ که بقصدمراجعت بایران به‌بمبئی‌آمده وازآنجا رخت‌بسرای جاوید میکشد.

درمکهٔ معظمه برای خدیومصرمحمدعلی پاشا قصیدهٔ مدحیه‌ای میسراید وچهارصد لیرهٔ‌عثمانی بعنوان‌صله دریافت‌میکند.

اثری‌طبی ازخودبیادگارنگذاشته است،دیوانی نزدیک‌به پانزده هزاربیت دارد. دراشعار«وفا» تخلص‌میکرده است.

حاجی میرزا بزرك طبیب

ازاوست:

هر که دلداد چومن شاهد بازاری را
گوقرین شوهمه شب تابسحرزاری را
تاری ازچین سرزلف تو گر دست دهد
جمله بـر باد دهم نـا فهٔ تاتاری را
هرچه‌درداست توان‌داشت‌زبیگانه‌نهان
غیر این درد جگر خوار گرفتاری را
غیر عاشق که نهد بارگران برسربار
هر که دیدم همه جویندسبکباری را
جزوفاکوبسر کوی‌توازجان بگذشت
کس ندانم که بسر برد وفاداری را

ارباب نظرغیررخ یارنخواهند وزیار بجزجلوهٔ دیدار نخواهند
جویان‌ودوان درپی‌یارند بهرسو وین قافلهٔ گمشده سالارنخواهند
مستسقی‌وعطشان وصالند ولیکن جزجام شهادت بسردارنخواهند
گرتیر بـلا بارد ور بیلك بیداد ازسینه سپرساخته زنهارنخواهند
ماعاشق‌دامیم‌ولی‌حیف که‌خوبان لاغرچووفاصید گرفتارنخواهند

منم دلـدادئی اند ه خـرید ه بگیتی رنگ خرسندی ندیده
منم آن کودکی کم دایه زآغاز بمقراض وفـا نافم بـریده
بجای شیر از پستان مـادر همه زهـر پشیمانی چشیده
منم آن کو بیاد چشم مستی هزاران جـامهٔ تقوی دریده
دلی دارم چو مرغ نیم بسمل ز تیر غمزئی درخون تپیده

حاجی میرزا بزرك طبیب

«وفا» جان رفت وجسمت ماند باقی   قفس بر جای و مرغ او پریده

ز مــرغی دوش دور از آشیانه   بگوشم آمد این دلکش ترانه
که آن غافل نهد برعیش بنیاد   که آگه نیست از جور زمانه
کمان ابروی ما پروا ندارد   که تیر آهی آید بر نشانه
کجا ایدل شوی آسوده خاطر   نگیری تــا کنار از این میــانه
کجا مطرب که تاشعر «وفا» را   سراید با دف وچنگ وچغانه

حاج میرزا حسن حسینی فسائی

حاج‌میرزا حسن‌فرزندمیرزاحسن‌فسائی فرزندمیرزامجدالدین محمد فرزندسید علیخان کبیر فرزند نظام‌الدین احمد فسائی دشتکی شیرازی‌است، نسبش بچند واسطه به‌علامه میرغیاث‌الدین‌منصوردشتکی، عالم وحکیم معروف میرسد.

درسال ۱۳۲۷ه.ق‌ازمادری‌فاضله که‌ازخوشنویسان‌زمان‌خویش‌بوده پا بعرصهٔ وجودمیگذارد،ودرشیرازبکسب علوم‌ودانش می پردازد.

درفارسنامهٔ ناصری ضمن شرح‌حال خویش‌مینویسد: « سالها در شیرازخدمت جناب مجتهد الزمانی میرزا ابوالحسن‌خان مجتهد پسر عم‌خود علوم متداوله‌ومقدماتیه را استفاده‌نموده، بعداً‌درخدمت فاضل کامل‌میرزا محمدعلی مشهوربه واحدالعین... فقه‌را استدراك نمودم».

راجع‌به معلمین‌طب‌خود نیزمینویسد: « درخدمت جناب افادت انتساب میرزاسیدعلی نیازتخلص، مطالب کتب‌متداولهٔ علم طب مانند شرح نفیس (۱) و شرح اسباب و شرح تشریح قرشی (۲) وکلیات و جزئیات ومعالجات قانون‌شیخ‌ابوعلی (ابن‌سینا) باندازهٔ طاقت‌استفاده نموده، مدتها درخدمت جالینوس زمان حاج میرزا بابا حکیمباشی اصفهانی‌طریق صواب‌درمعالجات امراض‌را آموختم».

۱- شرحی‌است‌که‌نفیس بن‌عوض بن‌حکیم‌کرمانی برموجزقرشی نوشته‌است

۲- شرحی‌است که علاء الدین ابی‌الحزم القرشی برقسمت تشریح‌کلیات قانون نوشته است

حاج میرزا حسن حسینی فسائی

بدین ترتیب درفنون علم وادب وریاضیات وطب تبحر می یابد واز دانشمندان ونویسندگان واطباء نامی زمان خویش میشود

فرصت الدوله در آثار عجم دربارهٔ اومینویسد: «فخر الحکماء والاطباء الحاج میرزاحسن... درفنون ادبیه وعربیه وحکمت الهی و ریاضی وطبیعی، گوی سبقت ازامثال واقران ربوده اند».

فارسنامه یکی ازتألیفات اوست. این کتاب شامل دو گفتار است که چون باشاره وددرزمان ناصرالدین شاه قاجار نگارش یافته به «فارسنامهٔ ناصری» نامگزاری شده است.

گفتار اول این کتاب دراحوال پادشاهان، فرمانروایان واعیان فارس ازصدر اسلام تاسال ۱۳۱۱ هـ ق (سال تألیف نخستین گفتار) و گفتاردوم در بیان صفحهٔ فارس ازشهر شیراز واعیان وبقاع وبساتین وبلوکات وایلات وجز اینهاست.

این کتاب برای نخستین بار درسال ۱۳۱۳ هجری قمری باقطع نیمورقی وخط نستعلیق در ۷۲۰ صفحه بچاپ سنگی رسیده واز روز انتشارمورد پسندواستفادهٔ مورخان ودانشمندان قرار گرفته است.

حاج میرزا حسن حاشیه‌ای نیز برقرآن مجیددرتفسیر دارد، که‌در آن، پس ازذکر اختلاف قراآت وشرح نزول آیات صنایع بدیعی کلام‌الله را متذکر شده است.

صاحب ترجمه بطبابت اشتغال داشته وشاگردانی نیز دراین فن تربیت نموده است. وفاتش در ۱۳۱۶ هجری درسن ۷۹ سالگی اتفاق افتاده ودرجوارقبر جدش درمدرسهٔ منصوریه بخوابگاه ابدی رفته است.

حاج میرزا رحیم شیرازی

میرزا رحیم‌شیرازی فرزندمیرزا سید محمد حکیمباشی، ازاطباء حاذق وشعرای‌فاضل قرن‌سیزدهم هجری‌است. پدرش‌میرزا سیدمحمد بدرخواست کریمخان سلطان‌زند ازاصفهان بشیرازآمد ومیرزا رحیم درشیرازتولد یافت.

حاج علی اکبرنواب شیرازی در تذکره دلگشا راجع بوی مینویسد: «سیدی است والانسب ودانشوری است کریم‌حسب، ازعلوم رسمی‌خصوصاًعلم‌طب بابهرهٔ‌کامل ودراکثرخطوطش‌نصیبی‌وافرحاصل، ابیاتش صاف وروان واشعارش مقبول‌هنرمندان.»

درعلم طب تجربه و مهارتی‌کامل داشته است، بهمین جهت بسمت حکیمباشی درباردربارفتحعلیشاه قاجارراه یافته‌است.

صاحب‌فارسنامه ناصری‌اورا درمراتب‌حکمت‌وطب،سرآمدعقلای زمان‌ودرمراحل ادب‌وشاعری، مقدم شعرای دوران میداند.

در علوم پزشکی‌شاگرد دانشمند فـرزانه میرزاحسنعلی طبیب بوده‌است. پس‌ازاتمام تحصیلات ازشیراز بتهران رفته، به‌طبابت اشتغال میورزد،ودراثرشهرت درحذاقت ، طبیب حرم شاه شده، بطبابت خاص خانم فخرالدوله دختر ششم فتحعلیشاه مفتخر میگردد، بهمین جهت به‌حکیمباشی‌فخرالدوله‌معروف ومشهور گشته‌است .

حاج میرزا رحیم شیرازی

فرصت‌الدوله (۱) در آثار عجم مینویسد: « درجمیع علوم ماهر سیمادرطب قادروشعررا نیکومیسرود وتخلص «بیدل» مینمود» .

ازتولدوی اطلاع صحیحی دردست نیست اما وفات‌او درقم بسال ۱۲۵۸ اتفاق افتاده‌است (۲) بواسطه تبحری که درادبیات‌داشته وخطی که‌نیکومی‌نوشته گاهی به‌نیابت میرزاعبدالوهاب معتمدالدوله‌تحریر رسایل‌وفرامین دولتی‌با او بوده است.

محقق دانشمندآقای‌آدمیت دیوان وی‌را که شامل پنجهزاربیت ازقصیده وغزل ومثنوی‌ومراثی است‌ملاحظه نموده‌واشعارزیررا ازآن دیوان انتخاب‌نموده‌است (۳)

چون سپهرم دشمن، ازیاران چه‌آید،جزفسوس
چون‌طبیبم خصم از درمان‌چه خیـزد، غیر درد
درد خود را چون کند «بیدل» نهان از مردمان
اشك سرخش آشکارا میـرود بـر روی زرد

غـزل

ساقی بیاد چشم اودر گردش آور جام را
کز گردشی برهمزنی این گردش ایام را
غم‌آتشم درسینه زد برخیز ودرپیمانه کن
تا برنشانی‌آتشم، این آب آتش فـام را
عمری بتلخی میرود ساقی بیاد لعل او
جـام می صافی بده این پیـر دردآشام‌را

۱ـ آثارعجم ازتألیفات دانشمند وشاعروفیلسوف اخیر شیراز مرحوم محمد نصیر معروف به میرزاآقا وملقب به فرصت‌الدوله است‌که درسنه۱۳۱۰هجری‌ودرزمان سلطنت ناصرالدینشاه نوشته شده‌است.

۲ـ فارسنامه ناصری

۳ـ دانشمندان وسخن‌سرایان فارس

حاج میرزا رحیم شیرازی

خلقی بیاد روی او دل بسته بر زلف بتان
برقع فروهل ای صنم تا بشکنند اصنام را
از آتش عشق بتی سوزد دل بی طاقتم
آری بباید سوختن چندی بر آتش خام را
دانم که در عشق بتان باشد ملامتها ولی
پروای ننگ و نام نه‌رسوای خاص‌وعام را
گر کعبه بیند روی او پیشش نماز آردهمی
حاجی عجب نبود اگر برهم‌زنداحرام را
چشمش با برو و مژه خون دلم ریزد بلی
تیرو کمان باشدهمی‌ترکان خون‌آشام را
ازحسن‌روزافزون اووزعشق‌جانفرسای‌من
«بیدل» توانی یافتن‌زآغاز کار انجام را

غـزل

نیست به عقل الفتی عاشق دیـوانه را
راه دراین حلقه نیست مردم بیگانه را
خلوت یار است دل ، منزل اغیار نیست
طالب یاری ز غیر پاك کن این خانه را
دانه خـال لبش گـر چه بود دلپسند
لیك زپی دامهاست هر طرف این دانه را
لذت‌جان باختن یافت چودل پیش دوست
جای ملامت نماند حـالت پروانه را

حاج میرزا رحیم شیرازی

گر بحقیقت رسی، یك سر مو فرق نیست
صومعه و دیـر را ، مسجد و میخـانه را
نیست دوئی درمیان زانکه یکی آفرید
بـرهمن و شیخ را سبحه و پیمـانه را
« بیدل » اگر عاشقی کو اثر نـاله ات
بـاشد اثرهـا بسی نـالهٔ مستانه را

متأسفانه اثری طبی،ازاین‌طبیب مشهوردردست نیست .

حاج میرزا محمد تقی ملک الاطباء شیرازی

حاج میرزا محمد تقی مشهور به حاج میرزا بابا وحاج آقا بابا ملقب به ملك‌الاطباء ازدانشمندان واطباء قرن سیزدهم هجری است. اصل‌وی ازشیرازاست اما درتهران اقامت داشته ودرزمان فتحعلیشاه و محمدشاه وناصرالدینشاه قاجاردرکمال رفاه وآسایش وقرین عزت و احترام‌میزیسته، اواخرعمربکربلا رفته‌مجاورحرم مطهرمیگردد ودر همان‌شهررخت به دارالبقاء میکشد.

فیلسوف‌الدوله درمطرح الانظار (۱) ویرا طبیبی متدرب (۲) و متتبع وحکیمی مطلع وریاضی‌دانی باوقوف‌معرفی میکند ومینویسد: «درمعالجهٔ مرضی، دم عیسوی داشت و درتشخیص و تقدمة المعرفه امراض‌کار بقراط میکرد».

سخت‌با طب‌جدید که‌تازه‌وارد ایران‌شده‌بود، مخالفت‌میورزید. دررسالهٔ جوهریه که بهمین‌منظورتصنیف نموده، باطباء فرنگ‌تاخته‌و داروهای فرنگی را زیان آورشناخته است. در مجموعهٔ خطی که در کتابخانهٔ شخصی نویسنده موجود است، رساله‌ایست بقلم علی‌اکبر-بن‌محمد کریم طبیب‌السالیانی که دررد رسالهٔ حرارة مزاج الافیون حاج‌میرزا بابا نوشته است ضمناً در صدر رساله از ملك الاطباء چنین

۱- مطرح‌الانظارفی تراجم اطباء الامصار تألیف میرزا عبدالحسین‌خان رکن الحکماء فیلسوف الدوله تبریزی

۲- حریص بکار

یاد مینماید:

«الطبیب الحاذق و الحکیم الصادق المنفرد فی العلم والعمل الحاج محمد تقی الملقب بحاجی آقا بابای الشیرازی الاصل رشتی - المسکن» پس محتمل است که حاجی بابا در بدو حال سالی چند نیز در رشت سکونت داشته ودر آنجا هم باستادی مشتهر بوده است.

ملك الاطباء طبع شعری هم داشته و منظومه‌ای درطب پرداخته که بعد ازاین ازآن یاد خواهیم نمود. وفاتش را درحدود سال ۱۲۹۰ هجری قمری در کربلا دانسته‌اند.

تألیفات وی عبارتند از:

۱ـ کتاب تسهیل العلاج

۲ـ رساله‌ئی درحفظ صحت

۳ـ رسالهٔ وبائیهٔ کبیره که درسال ۱۲۵۱ بتألیف آن پرداخته‌است.

۴ـ رسالهٔ وبائیهٔ صغیره که خلاصه‌ای ازرسالهٔ وبائیهٔ کبیره است.

۵ـ کتاب مفرق الهیضة والوبا

۶ـ رسالهٔ بحرانیه که برای میرزا احمد طبیب تنکابنی طبیب حضور فتحعلیشاه بزبان عربی نوشته‌است.

۷ـ رسالهٔ طاعونیه که در طاعون ۱۲۴۷ برشتهٔ تحریر درآمده‌است.

۸ـ رسالهٔ کافوریه

۹ـ رسالهٔ کوثریه ـ بعربی

۱۰ـ رساله ای در شرح لغز مشهور که شیخ اجل بهاء الدین عاملی باسم قانون پرداخته‌است.

۱۱ــ رسالهٔ سماویه در تفسیر بعضی از آیات کلام الله مجید که در نجوم است.

۱۲ــ رسالهٔ تعبیریه

۱۳ــ رسالهٔ جوهریه دررد جوهریات فرنگی وعدم جواز استعمال آنها (بعربی).

۱۴ــ رسالهٔ افیون که علی‌اکبر طبیب سالیانی آنرا جواب گفته‌است.

۱۵ــ مسکن الفواد

۱۶ــ رسالهٔ منظومه درطب ـ صاحب الذریعه درجلد هیجدهم تحت شماره ۱۰۵۰ درزیر نام «کلیات طب» نامی ازاین رساله میبرد ومینویسد : « این رساله درسال ۱۲۸۳ ضمن بعضی ازرسایل دیگرمؤلف درتهران چاپ سنگی شده‌است ».

اشعار این منظومه ازنظرادبی سست و کم مایه است. ابیات زیر نمونه‌ای ازاین کتاب است :

در تعریف سودای طبیعی

بسر چون جوش زد سودای جانان	بیان خلط سودا گشت آسان
چو با بخت من و زلف نگارم	شباهت داشت وضعش مینگارم
طبیعی دردی است ازخون محمود	که ثقل و عکردم استاد فرمود
عفوضت باشدش دیگر حموضت	که‌طعمش نیست‌خالی ازقبوضت
چواندرضمن خون‌صورت‌پذیرد	پی دو مصرف آن انجام گیرد
یکی ساری در اعضاء گشته بادم	یکی سوی طحال آید دمادم
ضرورت در دو قسم و منفعت هم	مقرر آمد از خلاق عالم
که دم در تغذیه وقت ضرورت	شباهت بایدش فی ای صورت

متین گردد زسودا دم بهر حال | که‌لازم بایدش دربعض احوال
ز سودا منفعت ها خون نما ید | که اندر شد و تکثیفش فزاید
چو آید در کمال آن‌جزءِ دیگر | ضرورت باشدش با نفع مضمر
ضرورت غسل تن از فضل سودا | و یا جوید طحال از وی غذا را
بود آن منفعت کز خلط اسود | ز مخزن در فم معده بریزد
ز قبضش قوت افزاید فم او | حموضت قطع سازد بلغم او
شود تنبیه جوع و اشتها نیز | بود جلب غذا را حلیت انگیز

در بیان اختلاف اقوال در دید اشیاء گوید :

سه مذهب گشته‌مشهورای برادر | در ابصار و شروط آن مقرر
ریاضیون چنین گویند کا بصار | چو مخروطی بود نوری پدیدار
که باشد زاویه زان جسم نوری | بچشم و قاعده جسم حضوری
دوم مذهب زابصار، انطباع‌است | کزاصحاب طبیعی اختراع‌است
که یعنی مبصر اندر حال رؤیت | مثال آینه است وعکس صورت
سوم با شد تکیف از مذا هب | که دانستند از حق این مواهب
سه مذهب را نمودم من بیانی | باجمال و تو تصویرش توانی

حاج میرزا محمد جواد ناظم الحکماء کازرونی

حاج میرزا محمدجواد فرزند حکیم علیمحمد ازاطباء ، شعراء ودانشمندان معاصر است. درکازرون متولد شده پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیلات بعراق عرب میرود واز محضردرس حاج میرزا محمد حسن مجددشیرازی وسایرعلمای دینی سامره ونجف کسب فیض و استفاده مینماید .

بنا بنوشتۀ آقای آدمیت در کتاب دانشمندان وسخن سرایان فارس صاحب ترجمه بزبانهای عربی و انگلیسی و فرانسه بحد کمال وارد بوده ودرادبیات فارسی و نویسندگی دست توانائی داشته است.

طب قدیم و جدید را در ایران و هندوستان فرا گرفته و در بیمارستانهای بمبئی بطبابت مشغول بوده است. بعلاوه از علوم غریبه، رمل واسطرلاب وجفرومانیه تیسم اطلاع کافی داشته است.

پس ازمراجعت ازهندوستان دربندربوشهر محضرسید جمال الدین اسدآبادی را درك نموده از آن ببعد درجرگۀ آزادیخواهان واردمیشود. دراوایل مشروطه خواهی ایران با مساعدت برادرمهترش میرزا محمد حسین شیخ الحکماء برضداستبداد قیام مینماید و انجمن اتحاد اسلام را تشکیل میدهد .

ایندو برادردربیداری مردم بنادرسخت مؤثر بوده اند.

ناظم الحکماء مردی درویش مسلك، وارسته وطبیبی حاذق بوده،

حاج میرزا محمد جواد ناظم الحکماء کازرونی

شعررا نیکو میگفته ، «حکیم» تخلص شاعری اوست . دیوان اشعارو رسالات چندی داشته که همه‌ازمیان رفته‌است.

مرگش دراردیبهشت۱۳۰۷شمسی در بندر بوشهر اتفاق‌میافتد. یکی ازشعرای‌معاصر بنام ادیب، مادهٔ‌تاریخ وفاتش‌را چنین سروده است:

سال‌فوت حکیم خواست ادیب گفت : بدرود ناظم الحکماء

حسن فسائی

حسن فسائی طبیبی معروف‌ودانشمندی‌بنام وازمعاصرین سلاطین آل‌بویه‌است. اصلش‌ازفساست امااز‌تربیت یافتگان دارالعلم‌شیراز بوده، بعلت وفور دانش و اشتهار بحذاقت درطب، بدربار راه یافته وازاطباء خاص بهاء الدوله پسر امیر بزرگ، عضدالدوله دیلمی میشود ودرسفرو حضر با این‌امیرهمگام وهمراه میگردد.

هنگامیکه بسال۳۹۸، امیر الامراء ابومنصورفرزندامیر بهاءالدوله درسفر بصره بیمارمیشود سلطان ، اطباء بزرگ آن‌عصررا برای‌درمان فرزندش احضارمینماید. چون پزشکان ازدرمان عاجز میمانند وحال امیرزاده روبوخامت می‌نهد، حسن‌فسائی بدرمان قیام کرده درمعالجهٔ شاهزاده توفیق حاصل میکند بدینجهت بیش ازپیش تقرب‌می‌یابد، اما متأسفانه درهمان سال احتمالا در بصره این طبیب حاذق رهسپار دیار باقی میگردد .

حکیم باقر شیرازی

حاج باقر فرزند شکرالله کحال، از اطباء و شعرای اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم هجری است.

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان وسخن سرایان فارس مینویسد: «درزمان شاه عباس وشاه صفی کحال وجراح دربار بود».

خوشگو درسفینه مینویسد: «پس از فوت مهدی قلیخان وارد دستگاه اغورلوخان شد، اما بعلت رنجش، به بهانهٔ زیارت بعراق عرب رفت ودر نجف اشرف وفات یافت».

اغورلو خان ازسرداران شاه صفی نوه وجانشین شاه عباس کبیر بوده که پس ازقتل فجیع امامقلیخان بحکومت فارس میرسد (۱۰۴۲) وشاید دراینوقت بوده که حکیم باقر بخدمت وی وارد شده است.

علامه دهخدا در لغت نامه به نقل از قاموس الاعلام ترکی (۱) مینویسد: «باقرشیرازی ازشعرای پارسی گوست که درجراحی و کحالی نیزماهر بوده است».

سال فوتش معلوم نیست ازقرائن، محتمل است درنیمه اول قرن یازدهم در گذشته باشد.

طبع شعری نیکوداشته. ازاوست:

یار، ما را از تمنا سیر نتوانست کرد

آفتاب این ذره را تسخیر نتوانست کرد

۱ـ قاموس الاعلام جلد دوم صحفه ۱۲۰۱

حکیم باقر شیرازی

عمرها کوشید در آبادی ما روزگار

آخر این ویرانه را تعمیر نتوانست کرد

زخجلت عاقبت می بایدش در کاسه خشکیدن

هر آن چشمی که همچون داغ بر دست کسان باشد

در عشق تو آوارهٔ مسکن باشم

جویای تو در گلشن و گلخن باشم

خواهم که چو نور، جا کنم در همه چشم

تا هر که رخ تو بیند آن من باشم

حکیم سلمان موسوی جهرمی

از اطباء و دانشمندان معروف قرن یازدهم هجری ومعاصر با شاه عباس اول صفوی است .

صاحب فارسنامه در شرح حال این طبیب نامی مینویسد: «ملك ملوك اطباء زمان وحاوی کمالات حکمای یونان، سلالهٔ سادات عالی درجات، جالینوس وقت و بقراط عهد حکیم سلمان موسوی نسب عیسوی حسب، اصل آن جناب از قصبهٔ جهرم فارس است. بعداز تحصیل کمالات، مسافرتها نموده خدمت بزرگان حکماء و اطباء رسیده در فنون طبابت علمیه و عملیه مشهور آفاق گردید » .

درجهرم فارس بطبابت مشغول بوده صیت دانش وعلمش سرتاسر ایران پیچیده شمه‌ای بگوش شاه عباس کبیر میرسد اورا از جهرم باصفهان احضار و در سلك اطباء دربار بکار میگمارد . بتدریج دراثر درایت و حذاقتی که ازاو می‌بیند برتبتش میافزاید تا بلقب حکیمباشی ممالك ایران سرافرازش میسازد.

ازسال فوتش اطلاعی نیافتم اما اخلافش یکی پس ازدیگری در طبابت معروف وحکیمباشی زمان خود بوده ودراصفهان بطبابت اشتغال داشته‌اند. یکی ازنوادگانش بنام میرزا محمدحسین حکیمباشی درفتنهٔ افغان ازاصفهان بشیراز آمده با کمال عزت واحترام دروطن اصلی خویش بطبابت مشغول میگردد. پسر این میرزا محمد حسین بنام سید محمد ـ حکیمباشی نیزدرزمان کریمخان و آغازسلطنت آغامحمدخان قاجاردر شیراز بحذاقت معروف و بشغل موروثی طبابت مشغول بوده‌است.

حکیم صالح شیرازی

اهل شیرازو پسر حکیم فتح‌الله شیرازی طبیب وحکیم وندیم اکبر شاه است. درمکتب پدرتربیت یافته ودرزمان سلطنت عالمگیر حکیمی شهیر گشته است.

درزمان اورنگ زیب بدریافت شمشیرمرصع ازدست سلطان مفتخر و مباهی میگردد، همچنین هنگام تاجگذاری شاهجهان يك ماده فیل بعنوان جایزه دریافت داشته بالقب صالح خانی ومنصب هزارو پانصدی ارتقاء رتبه یافته‌است.

وفاتش بسال ۱۰۸۳ اتفاق افتاده وازفرزندانش تنها حکیم محسن مشهورومعروف بوده‌است. تالیفی نداشته یااگرداشته من ازآن اطلاعی نیافته ام (۱)

۱ـ نقل باختصارازکتاب اطبای عهد مغلیه بقلم حکیم سید علی کوثرچاندپوری (بزبان اردو)

حکیم صدرا (مسیح الزمان)

حکیم‌صدرالدین فرزند حکیم‌فخرالدین شیرازی‌است. درشیراز بدنیا آمد، پس‌از کسب معلومات متداول عصردرزمان اکبرشاه بابری بهندوستان رفته‌ودرزمان‌سلطنت‌جهانگیر بحداعلای‌شهرت‌رسیده‌بدربار این‌پادشاه‌راه‌یافته‌است. بعلت حذاقت‌درطب ومهارت دردانشهای‌متداول عصر در سال ۱۰۱۸ به لقب مسیح الزمانی ومنصب پانصدی مفتخر و سرافراز گشته است.

جهانگیردریادداشتهای خود مینویسد: «حکیم صدرا را بمنصب پانصدی وحق‌داشتن سی‌سوار، ممتازساخته‌بخطاب مسیح‌الزمانی نامور گردانیدم». ازاین یادداشت مختصرمیتوان به‌علومقام‌وتوجه‌مخصوص سلطان نسبت باین‌حکیم شیرازی پی‌برد.

حکیم فخرالدین شیرازی پدرحکیم صدرا باشاه طهماسب اول همزمان و بنام میرزا محمد طبیب بحذاقت معروف و مشهور بوده است. افراد این خانواده همه ازپزشکان مشهور زمان خویش بوده‌اند نسب آنها بگفتهٔ صاحب کتاب اطبای‌عهد مغلیه به‌حارث‌بن کلده‌میرسد که‌شرف‌ملازمت‌حضرت‌رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله‌را داشته‌است. این حکیم‌فخرالدین طبیبی‌دانشمندوفاضل ومورد اعتمادواحترام‌مردم‌عصر خویش‌بوده است. محضرش‌محل‌استفادهٔ اطباء بوده وعلماء بشاگردیش افتخار میکرده‌اند.

حکیم صدرا (مسیح الزمان)

حکیم‌صدرا درایران تحت‌توجهات چنین‌پدری تربیت‌یافته علوم عقلی و نقلی‌را ازمحضرشیخ بهاءِ الدین محمد عاملی دانشمند معروف وطب‌را نزد حکیم محمدباقرفرزند عماد الدین محمود، طبیب مشهور استفاده کرده است. پس‌ازعزیمت‌بهندوستان‌درجرگهٔ شاگردان‌حکیم علی گیلانی که طبیبی‌متبحرومتنفذ و دانشمندی بنام‌بود بادامهٔ‌تحصیل طب‌پرداخت تاخودبمقام استادي‌رسید.

صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه،ملا عبدا لرزاق فیاض لاهیجی صاحب کتاب گوهرمراد را شاگرداین حکیم‌صدرا دانسته‌درصورتیکه مسلماً اشتباه است واشتراك اسم‌سبب گشته،تامؤلف‌حکیم وعارف‌بزرگ صدرالدین شیرازی (صدرالمتالهین)رابا این‌حکیم صدرای طبیب‌یکی بداند و شایدباز دراثر همین اشتباه باشد که حکیم صدرای مورد بحث راشاگرد شیخ‌بهاءِ الدین‌محمد عاملی دانسته‌است .

در هرحال حکیم صدرا با آنکه در بدو ورود بنام طبیب وارد خدمت دربار شد و تنها بشغل طبابت اشتغال داشت معذالك بعداً از معالجات،خاصه‌اگراحتمال عدم‌موفقیت میداده، احترازمی‌جسته‌است بهمین‌جهت هنگامیکه جهانگیرفرزند اکبرشاه به نفس‌تنگی شدیدی مبتلا گشته وپزشکان ازدرمانش‌عاجزبوده‌اند،حکیم‌صدرا ببهانهٔ اینکه « بحذاقت خویش اعتمادی ندارم » از دادن دستور برای درمان شاه احترازجسته درخواست‌عزیمت بمکه‌وزیارت بیت‌الله‌مینماید جهانگیر هم‌با آنکه درآن‌هنگام بوجودچنین طبیب‌مطلع وکاردانی‌احتیاج‌داشته بوی‌اجازهٔ مسافرت داده، حتی‌بیست هزارروپیه هم برای خرج سفر

بوی میپردازد.

حکیم‌صدرا پس ازمراجعت ازمکه دردوبارشاهجهان باهمان‌سمت قبلی بخدمت‌میپردازد، بعلاوه حکومت شهرسورت راهم بوی تفویض مینمایند. حکیم مردی دانشمند بوده ودرالهیات نیزمقام رفیعی داشته است. شاه‌نوازخان در کتاب ماثرالامراء مینویسد: «صدرالدین‌مردی عالم‌بودودرطبابت وسایرفنون‌عصرماهروشیعی‌مذهب وپرهیز گار بود».
پس ازمراجعت ازمکه درشهرلاهور گوشه گیری اختیار کرد ومنحصراً بکارتدریس وافاده مشغول‌شد. شاه‌جهان‌دراین هنگام سالی‌پنجاه‌هزار روپیه برای وی مقرری تعیین نموده بود. در زمان گوشه گیری تنها تابستانها برای‌تغییر آب وهوا به کشمیرمسافرت‌میکرده‌است،سرانجام درسال۱۰۶۱هجری در کشمیردعوت حق‌را لبیك گفته‌است.

حکیم‌صدرا درشاعری نیزدست داشته ومسیح الهی و گاهی‌الهی تخلص میکرده است. رباعی زیررا ازقول جهانگیر وبامروی برای درج‌درنامه‌ای سروده‌است:

داریم‌اگرچه شغل‌شاهی درپیش — هرلحظه کنیم‌یاد درویشان بیش
گرشاد شود زدست‌مایك‌درویش — آنرا شمریم حاصل‌شاهی خویش

همچنین از اوست:

کم‌لذتم‌وقیمتم‌افزون‌زشماراست — گوئی ثمر پیشرس باغ وجودم

بگذر ازخود که زخود هر که‌رهائی یابد
گــر بصد قید گــرفتار بود آزاد است

(نقل باختصارازکتاب اطبای‌عهدمغلیه)

حکیم فتح الله شیرازی

ازسادات شیرازومعاصرشاه طهماسب اول صفوی‌است. درحکمت نظری وعملی‌یکتای زمان ودرعلوم ریاضی وطبیعی نادرهٔ دوران بود. به‌اختراعات وکارهای هنری نیزعلاقمند بود. ازشاگردان کمال‌الدین شروانی‌ومیرغیاث‌الدین منصوردشتکی شیرازی است.

علامه‌ابوالفضل، وزیر کبیراکبرشاه مینویسد: «اگرکلیه کتب علوم‌نقلی معدوم‌ونابود گردد‌امیرفتح‌الله‌میتواندآنها رادوباره بنویسد».

دراقبال‌نامه‌نوشته‌شده‌است:«درزمرهٔعلمای متأخرین‌امیرفتح‌الله وملامیرزاجان درعلم وطب تالی و نظیر نداشته اند. »

پس ازاتمام تحصیلات درشیرازبعلت شهرتی که درفضل ودانش خاصه طب‌پیدا کرده بود، بدرخواست عادلشاه بیجاپوری عازم دکن میگردد وبه‌جرد ورود بمنصب‌وزارت مفتخروسرافرازمیشود.

فرشته‌مینویسد: «عادلشاه‌میلیونهاروپیه‌خلعت وانعام‌ارسال‌داشته حکیم‌را ازشیرازبدکن‌طلبیدو بااعزازواکرام‌تمام‌ازوی‌پذیرائی‌نمود»

پس ازرحلت عادلشاه که بسال ۹۸۸ هجری‌اتفاق افتاد، حکیم ازمنادمت جانشین سلطان که غرق‌لهوولعب بود سخت‌اجتناب مینماید، تاسال۹۹۱ که بدستوراکبرشاه به‌فتح‌پورخوانده شده‌ودرسلك‌درباریان این‌سلطان درمیآید.

دردربارجدید چنان مورد علاقه پادشاه قرارمیگیرد که پس از

اندك مدتی با گرفتن دختر مظفرخان تربتی، باجناق اکبرشاه میشود و پس ازدوسال لقب امین الملکی یافته با مشارکت راجهٔ تودرمل عهده دار عمل وزارت میگردد هنوز سالی ازوزارتش نگذشته که با گرفتن لقب جدید «عضدالدوله» مستقلا صدراعظم هندوستان میشود و تا سال ۹۹۷ هجری که در کشمیر رخت بسرای جاوید میکشد، سمت صدارت عظمی را دارا بوده است. بدواً اورا درخانقاه میرسیدعلی همدانی بخاك می سپارند اما پس ازچندی بدستوراکبرشاه، جسد را بکوه سلیمان انتقال داده ودر مقبره‌ای که خاص او بنا میکنند، دفن مینمایند.

شاه درمرگ اوسخت سوگوارو ملول گشته میگوید « اوحکیم وطبیب ومنجم بود وپیوسته درغم واندوه ماسهیم وشریك بود».

علامهٔ فیضی شاعرمعروف زمان اکبر، درمرگ حکیم فتح الله مرثیه‌ای دارد که باابیات زیرشروع میشود:

هرگز نمرده اند و نمیرند اهـل دل
حرفی است نام مرگ براین قوم ترجمان
برقد روح، پـیرهنی بیش نیست تن
گیرد چو کهنه گشت، سپهر کهن ستان
باری است بر حیات وغباری است بر نشاط
پوشیدن لباس کهن، بر توانگـران
لیکن کریم کیست دراین قحط سال جود
کوجامه کهنه ناشده بخشد به ناتوان

ازشعر اخیر استنباط میشود که امیرفتح الله بسن کهولت نرسیده، در گذشته است.

حکیم فتح الله شیرازی

بازفیضی میگوید:

گرامی امهات فضل را فرزند روحـانی
ابوالابـاء معنی شاه فتح الله شیرازی

گهی با محفل‌مشائیان کردی زمین گردی
گهی باموکب اشراقیان کردی‌فلك‌تازی

مباهات از وجود کامل او بود دوران را
بدوران جلال الدین محمد اکبر غازی

شهنشاه جهان را دروفاتش دیده پرنم شد
سکندراشك حسرت‌ریخت‌کافلاطون‌زعالم‌شد

چون حکیم ابوالفتح گیلانی طبیب دانشمند دیگرایرانی مقیم دربارا کبرشاه نیزدرهمین سال درمیگذرد، فرخی ساوجی مادهٔ تاریخ زیررا برای‌اینددانشمند ایرانی سروده بدفترحوادث میسپارد:

امـروز دو علامه ز عالم رفتند رفتند و مـوخر و مقـدم رفتند
چون هـردوموافقت نمودندبهم تاریخ‌بشد که «هردوباهم رفتند»

درشرح حال حکیم فتح‌الله مینویسند: مردی خلیق ومتواضع بود، امادرمقام تعلیم وتدریس باشاگردان بسختی رفتارمینمود بهمین جهت طالبان‌علوم، کمتر گرد محضرش میگشته‌اند.

درکارصنعتگری استاد بود، آسیائی بادی ساخت همچنین تفنگی اختراع نمود که دوازده گلوله متوالیاً شلیك میکرد.

از شاگردانش سه نفرمعروف ومشهورند: میرتقی الدین محمد که ازمدرسین مبرز مدارس شیراز بود، ملا رضا همدانی شیرازی که پس‌ازرحلت استاد بهندوستان‌رفته وبدربارا کبرشاه راه‌یافت وبالاخره

حکیم فتح الله شیرازی

حکیم علی گیلانی(۱) که بوفورعلم ودانش ممتاز بود.

تألیفات :

۱ـ رسالۀعجایبات (کذا) کشمیر ـ این رساله بفرمان شاه، دراکبرنامه درج شده است.

۲ـ خلاصة المنهج درتفسیر ـ که بنام تفسیر ملافتح‌الله معروف است.

۳ـ منهاج الصادقین ـ که تفسیر بسیارمفصلی است.

۴ـ تاریخ الفی ـ که مانندداٸرة المعارف نوشته شده و تنها حالات سال دوم آن بقلم حکیم است.

۵ـ تاریخ جدید ـ که قسمتی ازتاریخ الهی اکبرشاهی است. تحت نظر شخص شاه و بوسیله حکیم فتح‌الله تنظیم وتألیف یافته‌است.

۶ـ ترجمۀکلیات قانون ابوعلی سینا بفارسی ـ که در هندوستان چاپ شده‌است.

نقل ازکتاب اطبای عهد مغلیه (۲)

۱ـ حکیم‌علی ازاطباء مشهوردربار اکبرشاه است که درتمام علوم خاصه طب وریاضی تبحرداشته ودر شیراز ازمحضرحکیم فتح‌الله کسب فضایل نموده ودر هندوستان نیزباوی مصاحب بوده است. این حکیم شرحی بر قانون بوعلی بعربی دارد همچنین مجربات حکیم علی که شهرت زیاد دارد از تألیفات اوست (متوفی ۱۰۱۸)

۲ـ نقل باختصار ازکتاب اطبای عهد مغلیه که آقای محمد حسین بلوچی دبیر قدیمی فرهنگ فارس بدرخواست اینجانب ازاردو بفارسی ترجمه نموده‌اند ومرا رهین لطف ومحبت بی‌شائبۀخویش کرده‌اند.

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

از اطباء قرن دهم هجری و از حکیمباشی‌های حضور شاه طهماسب اول است. طبیبی حاذق و عالمی کامل بود.

صاحب مطرح الانظار مینویسد: « حکیم در شرب مدام افراط میکرد لذا شاه طهماسب که پیرو قانون شرع احمدی بود، با وجود حذاقت آن حکیم، چندان از وی تفقد نمی‌فرمود. »

باین دلیل یا علل دیگری که بر ما معلوم نیست، حکیم از دربار شاه‌طهماسب دوری جسته به ملازمت خان احمد گیلانی درمیآید ودر دربار این امیر بمقام ومال وجاه میرسد.

صاحب تاریخ عالم آرا مینویسد: «والی مزبور علاوه بر امر معالجت با آن حکیم مباحثات طبی میکرد.»

از شرح حالش جز این اطلاعی نیافتم احتمالا در گیلان در گذشته وفرزندی بنام حکیم احمد از خود بیادگار گذاشته است. حکیم احمد نیز در خدمت همین امیر بوده و بشغل طبابت اشتغال داشته است. (۱)

حکیم کمال الدین حسین کتابی در ادویهٔ مرکبه نوشته است که صاحب مطرح الانظار از آن یاد کرده است.

یکی از نوادگان حکیم کمال الدین حسین، که فرزند حکیم احمد بوده وعیناً نام جدش را تمام و کمال داشته، بنا بنوشتهٔ صاحب کتاب

۱ـ کتاب اطبای عهد مغلیه

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

اطبای عهد مغلیه درشیراز نشوو نما، یافته‌سپس بهندوستان‌رفته، درخدمت خان خانان (۱) درآمده بمال و مکنت وعزت رسیده است. در کتاب مز بورمینویسد. «حکیم کمال‌الدین حسین‌پسرحکیم احمدو نوۀحکیم کمال‌الدین حسین‌شیرازی است. ازطرف مادر بعلامۀ زمان ملا میرزا جان شیرازی میرسد. آباءِ و اجداد اوهمه طبیب ودرملازمت سلاطین ایران عزت واحترام داشته‌اند. پدرحکیم کمال الدین، حکیم احمد است که‌مدتی طبیب‌خان‌احمد گیلانی بود». سپس بنقل از کتاب‌مآثر رحیمی راجع بحکیم کمال الدین حسین دوم مینویسد : « سن‌حکیم اگرچه کم است اما باعتبارفهم ودانش، چون حکمای پیر، باتجربه است . درشیراز بکسب دانش پرداخته ودرطب وسایرعلوم بمقام عالی رسیده است، اینك برای افزایش علوم ودرك فیض دیدارخـان خانان بهندوستان‌آمده است انشاءِ الله بترقیات عالی نایل گشته ، از مشاهیر عالم خواهد شد.»

باری، درهندوستان ندیم وطبیب خان خانان بوده وخان نسبت بوی کمال التفات را داشته‌است.

در کتاب‌مآثر رحیمی چاپ‌بنگال که‌بوسیلۀ ASIATIC SOCIETY طبع وانتشاریافته است، بعدازاین شرح حال یك صفحه سفید گذاشته شده، واین میرساند که‌نویسنده خیال داشته بعداً بنوشتن‌بقیه شرح‌حال بپردازد اما بعللی که شایدیکی ازآن‌عدم دسترسی بمدارك‌کافی ولازم بوده است، اینکار بانجام نرسیده ودرنتیجه ماهم بیش ازاین ازشرح

۱ـ امیراعظم محمد بیرم‌خان ملقب به خان خانان اصلا ایرانی و ازامیرزادگان بهارلو (طایفه‌ای‌از ترکمانان قراقوینلو) است امادر بدخشان تولد یافته وازامرای معروف اکبرشاه بوده است(متوفی ۹٦۸) میرزا عبدالرحیم پسرش‌نیزمعروف به خان خانان بوده است .

حکیم کمال الدین حسین شیرازی

حا ل حکیم مطلبی بدست نیاوردیم جـز اینکه در کتاب هفت اقلیم امین احمدرازی بنام حکیمی باسم حکیم کمال‌الدین برمیخوریم که صاحب کتاب در بارهٔ اومیگوید: «درتشخیص امراض خاصیت انفاس مسیحا ظاهر میکرد. از مصنفا تش شرحی است بر رسالهٔ طب امیر غیاث الدین منصور» احتمالا مقصوداز این طبیب، حکیم کمال‌الدین حسین دوم بوده است.

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

محمد حسین فرزند محمد هادی العقیلی العلوی الخراسانی الشیرازی، ازاطباء بسیارمعروف قرن دوازدهم و معاصر با میرزا نصیر طبیب کریمخان زنداست. اصلش ازخراسان بوده اما درشیراز توطن جسته ودرتألیفاتش بهشیرازی بودن خویش اعتراف مینماید وخودرا شیرازی میخواند.

طبیبی فاضل، حکیمی ارجمندومحققی دانشمنداست. بعلت تصنیفات مفیدی که درطب دارد، درمیان اطبای همزمان ممتازو سالها کتابهایش مورد استفاده طالبان علوم طبی بوده است.

پدرانش همه طبیب بوده‌اند. درآخر مقدمهٔ قرابادین کبیر که یکی ازتصنیفات مهم ومعروف اوست، دربیان اسناد طب خال والد خود مینویسد :

«بدانکه سندخال والدماجد، حکیم میرمحمد هاشم المخاطب به حکیم معتمدالملوك سید علویخان که سلسلهٔ نسب باطبای خوزوطبرستان وازآنها به‌حران وحرانیان وبالاخره نسب به بقراط حکیم واسقلینوس وحضرت سلیمان میرساند». بدین ترتیب نسب مادری خودرا باطباء برجستهٔ یونان میرساند (البته با ادعای صرف وبدون نشان دادن سند ومسلم است که چنین سندی راهم نمی‌توانسته است ارائه دهد).

در مقدمهٔ همین کتاب مینویسد که علم طب را ازپدرش وحکیم

میرمحمد علی الحسینی آموخته است. مسلم است که حکیم صاحب ترجمه درطب مقامی ارجمند داشته و بطوریکه کتابهایش نشان میدهد بسیار مطالعه میکرده و برای کسب نادانستهها ولع فوق العادهئی داشتهاست.

درخاتمهٔ کتاب ذخائر التراکیب که همان قرابادین کبیر باشد تحت عنوان «دربیان ادویهٔ جدیده وخواص ومنافع و طرق استعمال آنها» مینویسد:

«بدانکه طایفهٔ نصاری که همتشان دایم مصروف به محسوسات و بدست آوردن بلاد، خصوص سواحل دریا میباشد وهمیشه مراکب و جهازات ایشان برروی دریا میگردد که جزیره وجائی تازه وچیزی جدید وامر عجیب وغریب غیرمکرر بدست آورند و بیابند، وآنچه را بدست آوردند و یافتند، در پی تجسس وتفحص خـواص و منافع آن درمی آیند، واز اتفاقات وصول ایشان است بارض جدید که مسمی به امیریقیه که بزبان خود امریکا می نامند...... الی آخر».

سپس بذکر داروهای تازهئی که ازارض جدید آوردهشده میپردازد وازجمله مینویسد: «چهاردوای دیگراست که ازبعد تسع مائههجریه (قرن نهم هجری) مشهور وعالمگیر شد اول تنباکو، دوم قهوه، سوم دوای گنگنه وچهارم کیاکو(مقصود کاکائواست)» سپس بذکر خواص هریك وروش استعمال آنها می پردازد.

مؤلف در پنج فن معروف طب قدیم تصنیفات مفصل و مفید دارد مجموعهٔ پنج کتاب را «مجمع الجوامع» نامیده و برای هر جلد نیـز اسمی جداگانه تعیین کرده است بدین شرح:

مجلد اول در کلیات طب بنام «خلاصة الحکمة».

کتاب دوم درمفردات بنام مخزن الادویه .

کتاب‌سوم‌درمرکبات بنام‌ذخائرالترکیب مشهور به قرابادین کبیر.

کتاب چهارم در امراض مختصه .

و کتاب پنجم درامراض غیرمختصه .

۱ـ کتاب خلاصة الحکمة :

این کتاب نخستین‌جلد مجمع‌الجوامع است. نسخه‌ای‌از آن در سال۱۲۶۱ دربمبئی باخط نسخ‌تعلیق روی‌کاغذنیمورقی در ۵۸۰ صفحه بیست وهفت‌سطری بچاپ‌رسیده است.

درمقدمهٔ کتاب مینویسد: « بنده مدتی‌مدید بود که اشتیاق این داشت که کتابی در طب جمع وتألیف نماید که مشتمل باشد برهرپنج فن آن، وبسبب بی‌بضاعتی وفرومایگی علم وعمل وعدم‌حصول اسباب و کثرت امراض‌واعلال، اتفاق‌نمی‌افتادتا آنکه‌قبل‌ازاین‌درسنه‌یکهزارو یکصد وهشتادوپنج‌هجری‌نبوی صلی‌الله علیه‌وآله‌بفرمان واجب‌الاذعان جناب‌مستغنی‌الالقاب‌ارشادمآبی، پیرومرشدحقیقی‌میرمحمدعلی‌الحسینی ادام‌الله ظلال‌افاضاته وافاداته، متوجه جمع وتدوین قرابادین گردید بدین‌نسق که اولا بعض ادویه‌مفرده که اصل‌وعمودند دربعض مرکبات وآن‌مرکبات بنام‌آنها مشهورند بابیان‌طبیعت وخواص‌ومنافع ومقدار شربت ومضارواصلاح ذکرنمایدودرذیل هریك‌تراکیب موسومه‌بدان را ...... وبعد اتمام آن بعون‌الله تعالی وفضله بازحسب‌لامر آنجناب سامی مد ظله‌العالی متوجه جمع و تألیف ادویهٔ مفرده گـردید ایضاً بترتیب حروف تهجی از الف تا یا و آن را مسمی‌به مخزن الادویه و تذکرة اولی‌النهی گردانید... بعد اتمام‌آن... حال که سنه یکهزارو

یکصد و نودو پنج است، حسب الامر آنجناب... بتألیف این کتاب مسمی به خلاصة الحکمة میپردازد» .

مطالب این کتاب شامل بر مقدمه دومقاله وخاتمه است وهمانطور که نامش نشان میدهد، خلاصه‌ئی از کلیات علم طب است. برای نشان دادن نمونه‌ای ازمطالب این کتاب، علومی را که برای طبیب، دانستن آنها را لازم وضروری میداند از فصل سوم مقدمهٔ کتاب استنساخ و فهرست وارمینویسیم :

«ازجمله علوم‌ضروریه مر اورا (طبیب‌را) ده‌علم‌است :

اول– فقه‌وحدیث وتبعیت وولاء اهل‌بیت صلوات‌الله علیهم... تا که‌ازجادهٔ استقامت‌نلغزد ومنهدم‌نگردد.

دوم– علم اخلاق است که‌آنرا خوب‌ورزد وملکهٔ خود گرداند تاصاحب خلق نیکو باشد.

سوم– علم‌حکمت است‌برای تشییدوتحقیق معانی و نکات‌ولطایف کلام وحسن بیانات صاحبان‌شریعت صلوات‌الله‌علیهم که درآن‌شرافت وعلودرجه و رفعت شأن‌آنها معلوم میگردد، وعامل بعلم‌حکمت باشد یعنی‌حکیم راست گفتار ودرست کرداروواضع شیئی درموضع‌لایق آن‌و تابع‌حق وامرحق باشدنه تابع‌هوی وهوس.

چهارم– علم‌منطق‌است، خصوص کلیات خمسه ...

پنجم– علم طبیعی‌است برای‌آنکه طب‌متعلق بعلم‌طبیعی وفرعی ازفروع آنست .

ششم– علم‌هندسه است‌بجهت معرفت هیأت وشکل اعضاء مفرده ومرکبه درتشریح اعضا ازاستقامت وانحناء وتدویروتثلیث وغیرها...

هفتم- علم هیأت است بجهت معرفت فصول اربعه سنه ، ربیع و صیف وخریف‌وشتا ازبرای تنقیه،فصدواسهال وقی وغیرها...

هشتم- علم‌احکام نجوم‌است جهت معرفت اوقات فصد وحجامت واسهال ...

نهم- علم حساب جهت معرفت ضروب و قسمت درحساب ادویه مرکبه‌واستخراج‌امزجه‌ومقادیرشربات آنهاو آنچه‌محتاج بحساب باشد.

دهم- علم کهانت وفراست است که ازبعض احوال و علامات و هیأت مرضی و اشکال خلقت و صورت آنها دریابند که زودشفا خواهد یافت یانه... »

این‌بود معلوماتی کـه اطبای قدیم‌دانستن‌آنها رابرای مبتدیان علوم‌طبی لازم وضروری میدانسته‌اند .

۲-کتاب مخزن‌الادویه:

این کتاب در بیان ادویهٔ مفرده ومرکبه است. در مقدمهٔ کتاب مینویسد: بازحسب‌الامر آنجناب سامی (مقصود میرمحمد علی حسینی است که همیشه مشوق ومحرك مؤلف در تصنیف و تألیف بوده است) متوجهٔ جمع‌وتألیف کتابی درادویهٔ مفرده گردید، ایضاً بترتیب‌حروف تهجی ازالف تا یا، درضمن‌ابواب وفصول‌ملتقط از کتب‌معتبرهٔ‌متداوله مانند قانون شیخ الرئیس وادویهٔ قلبیهٔ او و جامع المالیقی مشهور به ابن‌بیطاروتذکرهٔ شیخ‌یوسف بغدادی‌موسوم به‌مالایسع للطبیب جهله معروف به‌جامع بغدادی وتذکرهٔ‌شیخ‌داود انطاکی‌موسوم به تذکرهٔ اولی‌الالباب وارشاد شیخ‌اسمعیل‌بن هبت‌الله وترجمهٔ‌تذکرهٔ‌ابوریحان بیرونی مشهور به سویدی و اختیارات بدیعی‌حاج زین الدین عطارو

حکیم سید محمد حسین خان طبیب شیرازی

تحفةالمؤمنین حکیم میرمحمد مؤمن تنکابنی وقدری ازمفردات نواب حکیم معتمدالملوك سیدعلویخان قدس‌سره وغیرها از کتب یونانیه و عربیه وفارسیه وازدستورالاطباء موسوم‌به اختیارات‌قاسمی‌حکیم‌محمد قاسم‌ملقب به‌هندوشاه مشهور به فرشته‌ومجربات افضلی‌حکیم میر محمد افضل وچند کتاب‌دیگر ازادویهٔ هندیه‌وحواشی که حکیم‌میرعبدالحمید بر تحفه نوشته در ادویهٔ هندیه وآنچه اززبان معجزبیان جناب ارشاد مآبی مدظله‌السامی وازثقه ومعتمدشنیده ومؤلف خود دیده وماهیت و خواص آن دریافته وبتجربه رسانیده، استفاده نمود بدین نحو که اولا اسم‌دوا رابقید اعراب وبعض لغات‌وارده در آن ذکر نماید پس ماهیت وطبیعت وافعال‌ومنافع وخواص آن بالعموم والاجمال پس‌بالخصوص والتفصیل‌ودراکثر،مراعات ترتیب امراض مختصه‌ازفرق تاقدم‌نموده پس‌غیرمختصه وخواص متعلقهٔ‌بدان. پس‌بیان مضارواصلاح و دفع آن پس مقدارشربت وبدل آنرا ونیز اشاره بمرکباتی که آن دوا اصل و عمود درآنست گردید... وکتاب‌را دردومقاله منقسم ساخت مقالهٔ‌اول در ادویه مفرده کـه تذکره نـامند. مقالهٔ دوم درادویهٔ مرکبه کـه قرابادین خوانند.

مؤلف در تهیه وتنظیم این کتاب رنج فراوان برده بهمین جهت بسرعت مقبولیت‌عامه یافته‌وجزوکتب‌معتبره مورداستفادهٔ‌دانش‌طلبان و اطباء گشته است. این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری در بدو سلطنت ناصرالدین‌شاه همراه‌با بعضی‌ازکتب دیگرمؤلف دردارالطباعهٔ استاد اللهٔ‌قلیخان قاجار بچاپ رسیده‌است.

۳ـ کتاب ذخائر التراکیب معروف به «قرابادین کبیر» یکی از

تألیفات پر ارزش دیگر مؤلف صاحب ترجمه است که بکرات بچاپ رسیده ومورد استفادهٔ عموم اطباء بوده وهنوزدرهندوستان از آن استفاده مینمایند . نسخه ای از این کتاب که دردو مجلد بزرگ نیمورقی در هندوستان باهتمام وتصحیح احمد کبیر وحکیم سید احمد حسین نامی بچاپ رسیده دراختیار نویسنده است دوجلد توأماً شامل ۱۴۷۹ صفحه بیست و نه سطری است وچنین شروع میشود:

«الحمدلله الذی تتحیر دون ادراك کنه ذاته ...» و بعدخود را بندهٔ عاصی هیچ، کم ازهیچ ابن السید السند الاستاد المرحوم محمد هادی العقیلی العلوی الخراسانی ثم الشیرازی الشهیر بحکیم محمدهادیخان محمد حسین می نامد .

مقدمهٔ این کتاب مفیدومفصل شامل بیست فصل استودرفصل بیستم شرح حالی ازخال والد ماجدخود (مقصود حکیم محمد هاشم شیرازی است) بیان نموده سپس نسب نامهٔ خودرانوشته است که مختصری از آنرا پیش ازاین یاد نمودیم وحاجت بتکرار نیست. اصل کتاب بحروف تهجی از الف تایا است .

دو جلد دیگر مجمع الجوامع یعنی کتابهای امراض مختصه و امراض غیرمختصه بنظر اینجانب نرسیده است تا بحثی ازآنها بمیان آورم. امادرخاتمهٔ کتاب مخزن الادویه لغت نامه‌ای بنام «فرهنگ» دارد که حیفم آمد از آن ذکری بمیان نیاورم.

درمقدمهٔ این کتاب که شامل ۵۳ صفحه نیمورقی ۴۱ سطری است مؤلف مینویسد: چون در کتاب مخزن الادویه لغت‌های مختلفه ازعربی ویونانی وسریانی وفارسی وترکی وهندی وغیرها نوشته شده، لغت نامه‌ئی

بکتاب ضمیمه‌میشود تا اگرخوانندگان درفهم لغتی یانام داروئی در متن کتاب مواجه با اشکال گردند به‌لغت‌نامه مراجعه نمایند واحتیاج به‌فرهنگهای دیگر نداشته باشند. همین کاررا هم‌درمقدمهٔ کتاب‌قرابادین کبیر برای شناسائی بیماریها کرده است که برای فارسی زبانان کمك بزرگی بوده است.

آقا بزرگ طهرانی در جلد هشتم الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتاب طبی دیگری بنام «دستور شفائی» باین مؤلف نسبت میدهد و مینویسد که‌نسخه‌ای‌از آنرا در کتابخانهٔ«الشریعه»دیده‌است.

علت‌اینکه‌درمعرفی کتابهای حکیم‌محمد حسین‌شیرازی بتفصیل سخن گفتیم ، این‌است که اولا این حکیم آخرین مؤلف معروف کتب طبی‌قدیم بوده ودرثانی چون‌تألیفاتش بفارسی‌و بسیارکامل‌است بیش‌از سایر قدما کتابهایش انتشار یـافته و مخزن الادویه و قرابادین کبیر باندازه‌ئی شهرت ومعروفیت دارد که همه آنها را میشناسند وتاکنون معتقدین طب‌قدیم ایران‌ازمطالعهٔ آنها استفاده‌میبرند.

حکیم محمد کاظم نیریزی

در کتابخانهٔ ملی پاریس کتابی بدون عنوان تألیف حکیم محمد کاظم نیریزی دیدم که شرح آنرا ذیلا مینگارم . این کتاب در سال ۱۲۴۷ هجری بشخصی بنام تهورخان هدیه شده است.

درابتدای کتاب مؤلف خودرا **«محمد کاظم نیریزی»** طبیب معرفی کرده است وجزاین اطلاعی ازاحوال خود بدست نداده و منهم شرح حال ویرا درمآخذی که دردسترس بود نیافتم.

کتاب درجزوفهرست کتابهای خطی فارسی (۱) ذیل شمارهٔ ۱۱٦٦ ثبت شده است. کتابی است بی‌عنوان شامل مقدمه، بیست وهفت فصل و خاتمه . اوراق کتاب رنگارنگ و شامل ۸۳ برگ ۱۵/۵ × ۲۱/۵ سانتیمتری است و هرصفحه پانزده سطر کتابت دارد.

بالای صفحهٔ نخستین کتاب بخط قرمز نوشته شده است: « هذا کتاب حکیم محمدکاظم نیریزی» وشروع کتاب چنین است :

الحمدلله رب العالمین والصلوة و السلام علی سید المرسلین وآله اجمعین. اما این مختصری است مجرب درعلم طب که اقل عباداللّه محمد کاظم نیریزی طبیب از کتب حکماء متقدمین ،آزموده واستخراج نموده برشته تحریر کشیده است .

کتاب از نبض شروع وبه حمی خمس وسدس وسبع ختم میگردد

1- Catalogue Des Manuscrits Persans Par E Blochet Tome 4[E]

حکیم محمد کاظم نیریزی

خط کتاب نستعلیق خوب ، جلد قهوه‌ئی سیر نرم است. یك رساله بنام بازنامه نیز ضمیمهٔ این کتاب میباشد .

برای نشاندادن سبك و انشاء کتاب قسمتی از باب اول را رونویس مینمایم :

«باب اول در امراض سر : از آنجمله صداع وصداع شقیه است یعنی درد تمامی سر و درد نیم‌سر. بدانکه این هردو گاه از غلبهٔ صفرا باشد و علامتش شدت وجع و زردی روی و چشمها و عطش و کرب و لهیب و سرعت نبض و زردی قاروره باشد وهر گاه ازغلبهٔ خون باشد، علامتش سرخی روی وچشمها وعطش وشیرینی زبان وسرعت نبض وحمرت قاروره باشد.»

حکیم محمد هاشم شیرازی

نامش محمد هاشم است، اما بیشتر باسم حکیم علویخان وحکیم معتمدالملوك معروف میباشد. فرزند حکیم محمدهادی شیرازی واز اخلاف محمدبن حنفیه است.

یکی از نوادگان خواهریش حکیم، محمدحسین صاحب قرابادین کبیر است که شرح حال ویرا پیش از این یاد کردیم. حکیم محمدحسین اغلب در دیباچهٔ مصنفاتش از حکیم علویخان نام میبرد و اورا باسم محمد هاشم المخاطب به حکیم معتمد الملوك سید علویخان بن حکیم محمد هادی العلوی میستاید.

محمدهاشم دررمضان سال ۱۰۸۰ درشیراز پا بعرصهٔ وجود گذاشته ودرهمین شهر بکسب کمالات پرداخته تا طبیبی بنام گشته است.

صاحب شمع انجمن مینویسد: «تلمیذ ملا لطف الله شیرازی بود جدش سید مظفرالدین از اطباء خراسان است ازموطن برخاسته درشیراز توطن گزید ومیرزا هادی پدر حکیم علویخان، طبیب حاذق وخوشنویس والا دستگاه آزاد مزاج بود وبه میرزا هادی قلندر شهرت داشت وحکیم علویخان بسن سی سالگی درسال یازدهم ازمائه دوازدهم از شیراز وارد هندوستان شد. بزمان فتح قلعهٔ ستاره باریاب بارگاه محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه گردید وبخطاب ومنصب وخلعت، عزامتیاز یافت و با دختر حکیم محمد شفیع شیرازی تزویج نمود و در عهد محمد شاه

پادشاه دهلی بمعالجهٔ مسیحائی چند کرت بطلا و نقره سنجیده شد و به‌منصب ششهزاری‌ومشاهره سه‌هزار روپیه‌عروج‌فرمودو نادرشاه‌قهرمان ایران اورا بملازمت خود گرفته بایران کشید. وی‌دراثناء راه‌بتدابیر وحیل بر گردیده به شاهجان‌آباد معاودت کرد وهشتاد ویکسال عمر یافت‌وبتاریخ بیست‌وپنجم رجب‌سنه ۱۱۶۲ بعارضهٔ استسقا بعالم علوی شتافت وحسب الوصیه درجوار مزارمتبرکهٔ حضرت سلطان المشایخ نظام‌الدین بدایونی قدس‌سره مدفون گردید وجزتألیفات خود درفن طب‌مثل‌جمع‌الجوامع‌وجز آن‌خلفی‌وصلبی‌ازرجال‌ونساء‌بجا نگذاشت»

صاحب نزهة الخواطر درجلد پنجم کتاب خود مینویسد: «درماه رمضان سال ۱۰۸۰درشیراز متولد شد ومقدمات علم‌طب‌رادرخدمت‌پدر آموخت‌ودرسال ۱۱۱۱ بهندوستان رفت‌ولدی‌الورود،مقرب‌عالمگیربن شاهجهان پادشاه هندوستان وپسرش محمداعظم‌شد وپادشاه اوراخلعت بخشید و مدتی مصاحب محمد اعظم بود وچون محمد اعظم کشته شد ببارگاه عالم‌بن عالمگیرروی آورد و از ندماء اوشد و لقب علویخان گرفت وروزبروزبرشئون او افزوده شدتا اینکه محمد شاه دهلوی او را لقب معتمدالملوك دادوامر کرد اورا هموزن نقره درترازو بکشند و نیزمنصب عالی‌وحقوق گزاف درباره‌اش مقررداشت ودرآنزمان که نادرشاه افشاربهندوستان آمد،دررکاب‌اوره‌سپار‌ایران گشت...»

آقای سرووش تجلی بخش در کتاب نادرشاه (۱) ذیل نام علویخان طبیب مینویسد:

«قبلا گفتیم نادرشاه هنگام‌لشکرکشی بهندوستان به بیماری استسقا

۱- سری‌کتابهای جوانان‌ازانتشارات‌ابن‌سینا

مبتلا شد (۱) عده‌ای مهارت علویخان را در طب باطلاع او رساندند. نادرشاه ازعلویخان دعوت کرد که باردوی او بیاید واورا معالجه کند وقول‌داداگرمعالجه مؤثر افتد، وسایل‌مسافرت‌اورا بمکه‌فراهم نماید.»

در کتاب نامه‌های طبیب نادرشاه (۲) نوشته‌شده‌است که: «میرزا محمدهاشم طبیبی بزرگ وحاذق‌بود بخوبی‌بیماری نادرشاه‌را تشخیص داد و دانست نادرشاه دندان ندارد و غذا را بلع میکند براثر غذای نجویده وسوء هاضمه،قرحه‌ای درمعدهٔ اوپیداشده خونریزی میدهد، بنابراین غذای‌نادرشاه راخود تهیه‌میکرد ومواد سفت وسنگین مانند گوشت راکوبیده نرم مینمود که احتیاجی بجویدن نداشته باشد. این‌مداوا به‌نتیجه رسید نادرشاه بهبود یافت ودرنتیجه ازتندی اخلاق وی کاسته گردید.

نادرشاه محمدهاشم را بسیار نوازش کرد واحترام زیاد برای او قائل‌بوداغلب پسران شاه، خارج چادردربرف و سرما متوقف‌بودند و حال‌آنکه طبیب مزبوردرمصاحبت پدرشان، درداخل چادرمتنعم‌بود و برای اینکه زحمت نبیند ، نادرتخت روان اختصاصی خودرا برای او میفرستاد وآنچه معمولا برای‌شاه منظور میشد، دربارهٔ اونیز مجری میداشتند .

سیریل‌الگود(۳) نویسندهٔ کتاب تاریخ‌طب ایران(۴) معتقدبوده است که درآسیا واروپای‌آن عصر ، محمد هاشم تالی و نظیری درطب

۱ـ البته این تشخیص اشتباه بوده؛ بیماری نادرشاه باحتمال نزدیك به‌یقین زخم اثناعشربوده است .

۲ـ مقصود ازنامه های طبیب نادرشاه؛ نامه‌های کشیشی‌است بنام بازن **Ferere Bazin** که دراواخر عمرنادرشاه طبیب‌مخصوص‌اوبوده وآقای‌دکترحریری این‌نامه‌ها را ازفرانسه بفارسی ترجمه نموده و بنام کتاب نامه‌های طبیب نادرشاه انتشارداده است .

3- Cyril Elgood 4- A Medical History of persia

نداشته است ومقام علمی اورا چنان بالا میبرد که وی را تالی رازی وبوعلی میداند.

باری پس از بهبودی نادرشاه، علویخان با اصرار اجازه مرخصی گرفت ودر ربیع الثانی ۱۱۵۴ درقزوین ازاردوی نادرشاه جدا شد. دراین سفر عبدالکریم صاحب سفرنامهٔ «دررکاب نادرشاه» با اوهمراه بود. ایندوپس اززیارت مکه درمحرم سال ۱۱۵۶ هجری بهمرشدآباد رسیدند. محمد شاه در اینزمان نقاهت داشت و مرتباً محمد هاشم را بدربار فرا میخواند. بنابراین این دو نفر از راه بنارس و الله آباد و فرح آباد درجمادی الثانی ۱۱۵۶ وارد دهلی شدند».

صاحب کتاب اطبای عهدمغلیه مینویسد: «درزمان سلطنت اورنگ زیب بسال ۱۱۱۱ ازشیراز بهندوستان آمد و بافتخار ملازمت محمد اعظم فرزند اورنگ زیب رسید. پس ازمرگ این پادشاه و بسلطنت رسیدن محمد ملقب به بهادرشاه مورد اکرام واعزاز بیشتر قرار گرفته بهلقب علویخان سرافراز گردید.»

پس ازمرگ بهادرشاه که بسال ۱۱۲٤ اتفاق افتاد، مدت هفت سال سلطنت هندوستان دست بدست گشت ودرخلال اینمدت، نامی از حکیم علویخان درمیان نیست تاسال ۱۳۳۱ که پادشاهی به محمدشاه رنگیلی میرسد وحکیم علویخان پس از درمان بیماری ئی که باین پادشاه عارض میگردد، با نقره توزین گشته و بمنصب ششهزاری ولقب معتمدالملوکی مفتخرشده مورداحترام بیشتری قرارمیگیرد. درسال ۱۱۵۰ نادرشاه هندوستان را میگشاید ودر مراجعت عدهٔئی ازصاحبان علم وهنررا همراه خویش بایران میآورد.

حکیم محمد هاشم شیرازی

کتاب «تاریخ نادرشاه» و «قاموس المشاهیر» در این موضوع مینویسند: «جمعی ازهنروران وارباب صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون درآمدند.» حکیم‌علویخان اززمرهٔ این گروه‌بود وبطوریکه دیدیم، موردلطف ومحبت‌شاهنشاه افشارقرار گرفت.

درهرحال از توجهی که پادشاهان بابری نسبت باین حکیم داشته‌اندوعلاقهٔ خاص‌نادرشاه شاهنشاه ایران‌باو، پیداست که‌علویخان مردی بسیاردانشمند وطبیبی فوق‌العاده‌کاردان بوده و مصنفاتش نیز مؤید این معنی‌اند.

شاگردان زیادی‌تربیت نموده که همه دانشمند وصاحب تألیف بوده‌اند. سیدنورالله صاحب‌کتاب انوارالعلاج، حکیم ثناء الله مؤلف کتاب‌طب‌ثنائی‌ومیرحسن، مصنف‌کتاب اکسیراعظم‌ازجملهٔشاگردان اوهستند.

صاحب‌کتاب اطبای عهد مغلیه شهرت علمی خاندان شریفی که درهندوستان بسیارمعروف وبکاردانی‌مشهورندرامدیون‌ومرهون تربیت وتوجه خاص حکیم علویخان نسبت‌بدوفرزند حکیم واصل‌خان یعنی حکیم‌اکمل وحکیم اجمل که سرسلسلهٔ این‌طایفه‌اند میداند.

حکیم محمد هاشم مردی خیرومردم دوست بوده و درشهردهلی حمامی بنانهاده که بنام حمام حکیم‌علویخان معروف‌ومشهوراست.

حکیم‌محمد هاشم یادداشتهای تدوین نیافته زیادی داشته که بنا بگفتهٔ‌نوهٔ خواهرش حکیم‌محمدحسین‌شیرازی‌درتدوین کتاب‌قرابادین کبیرمورد استفاده قرار گرفته است.

مثل‌اکثراطبای فارسی، علویخان طبع‌شعر نیزداشته این شعر پر

مغزازآنجمله است :

زصافی شعلهٔ حل کرده پرسازید جامم را
بجوش آردمگردرمغزمن سودای خامم را
بجای سبزهو گل، شعلهودود اززمین‌خیزد
فشانی گربخاك ازروی مستی دردجامم را

تألیفات : ۱ـ آثارالباقیه ـ درطب و ترکیب ادویه

۲ـ التحفة العلویه و الایضاح العلیه

۳ـ جمع‌الجوامع‌ـدرطب

٤ـ حاشیه‌برشرح هدایة الحکمة میبدی

۵ـ حاشیه‌برشرح الاسباب والعلامات

٦ـ رساله درموسیقی

۷ـ شرح برتحریراقلیدس

۸ـ شرح برمجسطی

۹ـ شرح بر موجزقانون

۱۰ـ کتاب در احوال اعضاء النفس

۱۱ـ خلاصة التجارب

۱۲ـ عشرهٔ‌کامله

اکثر کتابهای حکیم‌علویخان‌درهندوستان بطبع‌رسیده است.

وفات : دربیست‌وپنجم رجب‌سال‌هزارویکصدوشصت‌ودوهجری (۱۱٦۲) دردهلی بمرض استسقا در گذشته‌است.

حکیم محمد حسن شیرازی (عارف)

از اطباء و دانشمندان نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است.

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس بنقل از تذکرهٔ خطی خیرالبیان مینویسد:

« درشیرازمتولد شد ودرآنجا علوم عصرخود را آموخت بویژه حکمت طبیعی‌را خوب فرا گرفت ودرسال ۹۹۸ بهندوستان‌رفت ودر دربارشاهزاده سلیم‌رتبهٔ عظیم‌یافت ومورد ملاطفت اوواقع شد، اماپس از چندی قطعه ای در مدح میرزا عبدالرحیم خان خانان گفت واین معنی، پسندخاطرسلیم نشدوبراوغضب کرد وبزندانش فرستاد.دوسال درقلعهٔ کوالیار محبوس بودتا اینکه قطعه ئی پـرداخت وبرای سلیم فرستاد که بیت‌ذیل ازآنجمله است:

شها شهریارا بخاك در تو که جزمدح تو نیست دردفترمن

سلیم اورا بخشید ودستورآزادیش صادر کرد وبازمعززومحترم گشت وبیست‌سال‌درخدمت شاهزاده بسر برد وهرروزبانعامی‌سرافراز شد.درسال ۱۰۱۵ بشیرازرفت‌وسه‌سال درایران‌بسر برد. بازهوای‌هندش بسرافتاد وازراه سیستان رهسپارهندوستان شد ولی شهریارسیستان او را ازعزیمت هندمنصرف‌داشت‌ومصاحبتش راراغب‌آمددوسال‌درنیمروز بشاعری و سخن گستری گذرانید آنگاه از راه هرات در سال ۱۰۲۰

حکیم محمد حسن شیرازی (عارف)

بهندوستان رفت . »

خوشگو درسفینه مینویسد : «درعهد جهانگیری ازاطباء پایتخت بودبحکم والا دوسال زندان‌ماند عاقبت خلاص شد دیگر روی ناشستهٔ دنیا ندید . شوریدگی در مزاج داشت ، طبعی سلیم بهم رسانیده بود صاحب دیوانی مختصراست» .

حکیم‌محمد حسن‌صاحب ترجمه باآنکه طبیب‌بوده‌درهندوستان بطبابت اشتهاری نیافته واحتمالا درجرگهٔ سخنوران ومدیحه سرایان بوده‌است. درشاعری«عارف» تخلص‌میکرده ازاوست :

برشمارهر سر مویش دلی باید نثار
عشق می‌بازی، صنوبروار باردل بیار

آفتاب‌دیگری، زآن آفتی‌بر آفتاب
روزگاردیگری،زآن‌فتنه‌ای بر روزگار

آوخاکاندردل آن‌سنگدل کاری نکرد
آه من‌چون نالهٔ کبك‌دری‌بر کوهسار

صاحب‌هفت‌اقلیم سه‌بیت‌بالارا ازعارف ایجی‌دانسته است.

مشك اگرهست‌بوی یارمن‌است
می رنگین لب نگار من است

گر پریشانی است درزلفش
زلف اونیست، روزگارمن است

از فرات دو چشم خونپالا
دامن کربلا کنار من است

گر نشسته بدامنت گردی
مفشانی که یادگار من است

حکیم محمد تقی شیرازی

از اطباء وشعراء قرن دوازدهم هجری است. تنها کسی که ازوی ذکری بمیان آورده «حزین» است.

آقای آدمیت دردانشمندان وسخنسرایان فارس مینویسد: حزین با اومعاصر بوده و در ترجمه‌اش آورده است « از حذاق اطباء وهمدم مسیحا بود. ازمستفیدان خدمت‌علامی مسیح‌الانام فسائی علیه‌الرحمه‌و درایام اقامت این‌نیازمند درشیراز، همواره یاردلنوازبود. و درشاعری سخن فهمی رسائی و باعرایس معنی آشنائی داشت. درشیراز برحمت ایزدی پیوست.»

ازاوست :

دوش در بزم تو ذوق گریه ام بیتاب کرد
آنچه‌آتش میکندبا شمع، با من آب کرد
خون‌دل ازپرده‌های دیده‌ام گردید صاف
آتش حل کرده راچشمم شراب ناب کرد

سال‌وفاتش را متذکر نشده است.

حکیم محمد امین شیرازی

از اطباء ودانشمندان معروف دربار اورنگ زیب و عالمگیر بلکه حاذقترین طبیب آن‌زمان هندوستان است.

پس از کسب کمال در شیراز ، بهندوستان رفته بدربار پادشاهان بابری راه می‌یابد. درزمان سلطنت عالمگیر، منصب یکهزاروپانصدی داشته ودرسنه ۱۰۷۲ یعنی پنجمین سال‌سلطنت این‌پادشاه، اورنگ زیب که از سلطنت کناره گیری کرده ودر گوشهٔ انزوا روز گاررا به عبادت میگذراند ، بعلت کثرت عبادت و قلت‌غذا ، بسوء هاضمه و تبی مبتلا میگردد که اطباء از درمان آن‌عاجزمیمانند. سرانجام، صاحب‌ترجمه بمشارکت حکیم مهدی اردستانی که او هم از اطباء حاذق و دانشمند دربار بوده، بدرمان دعوت‌میشوند ودراثرمداوای صحیح‌این دوطبیب، بیماری اورنگ زیب مرتفع میگردد.

این بود خلاصهٔ آنچه که نویسندهٔ کتاب اطبای عهد مغلیه راجع باین طبیب‌شیرازی نوشته‌است. بجزاین اززندگانی‌حکیم محمد امین اطلاعی‌نیافتم.

حکیم محمود بن الیاس طبیب شیرازی

از اطباء و دانشمندان عصر صفوی است. شاگرد میرداماد دانشمند معروف بوده است.

بنا بنوشتهٔ آقا بزرگ طهرانی در جلد پانزدهم الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتابی بنام «کتاب العشق» تصنیف نموده که صاحب الذریعه نسخه‌ای از آنرا در کتابخانهٔ «سید شهاب الدین» ملاحظه نموده است.

شروع کتاب چنین است: «الحمدلله الواحد الفتاح وخالق الارواح والاشباح». کتاب بعربی ودرسی باب تألیف یافته است. شروع باب اول چنین است:

«باب الاول فی ماهیة العشق وتعریفه من اقوال الفلاسفه وارباب الذوق».

بیش از این اطلاعی ازشرح حال این طبیب دانشمند نیافتم.

حکیم مسیح الملک شیرازی

مسیح الملک که تنها به لقب معروف است، از اطباء قرن یازدهم هجری است که در شیراز بدنیا آمده و در این شهر در خدمت حکیم نجم الدین عبدالله ابن شرف الدین حسن شیرازی که وی هم یکی از اطباء نامی آن عصر و زمان بوده، علم طب را فرا گرفته، سپس بهندوستان رفته و در دربار اکبرشاه بعزت و مقام رسیده است.

صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه دربارهٔ وی مینویسد. «درویش صفت و خوش اعتقاد بود. درعلم طب کمالی وافر داشت. از دکن به هندوستان آمده دررکاب شاهزاده مراد به گجرات فرستاده شد».

دانشمند معاصر آقای رکن زادهٔ آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس مینویسد:

«بهندوستان رفت و مدتی دردکن بود بعد به اگره رفته خدمت اکبرشاه رسید و از او عطایای جمیل دید و ندیم مراد پسر اکبر شاه گردید.»

بالاخره در سرزمین مالوه، بسالی که از آن اطلاع نیافتم در گذشته است.

حکیم مومنا شیرازی

طبیبی است ایرانی که بیشتر درهندوستان شهرت یافته، ازجمله کسانی است که در زمان بابریان به قارهٔ هند عزیمت نموده است. اواخر دورهٔ زمامداری جهانگیر یعنی سال ۱۰۳۱ بوسیله رکن السلطنه مهابت خان وارد دربار گشته، نفس تنگی سختی را که عارض پادشاه شده بود، درمان کرد و از آن ببعد بعنوان طبیب دربار، خدمتگزار شاه گردید.

مسلماً قبل ازورود بدربار، طبیبی معروف ومشهور بوده است، چه اطبای حاضر دردربار، بیماری جهانگیر را غیر قابل درمان دانسته بودند اگر حکیم مومنا بحذاقت شهرت نداشت، وی را برای درمان پادشاه دعوت نمی نمودند.

در هر حال پس از مرگ جهانگیر وجلوس شاهجهان، حکیم مشهورترین ومحترم ترین طبیب دربار بوده واورا صاحب دست شفابخش میخوانده اند.

در سال ۱۰۴۳ علاوه برجوائز، سالیانه شانزده هزارروپیه مستمری داشته، چندی بعد پس ازدرمان بیگم صاحبه، علاوه بر پنجهزارروپیه انعام ودریافت خلعت مخصوص، به منصب هزاری وسی هزار روپیه مستمری سالیانه مفتخر وسرافراز میگردد.

حکیم مومنا طبیبی خوش خلق وسلیم النفس بوده وتا سال ۱۰۵۶ در دربار شاهجهان، محترم ومعزز میزیسته، از آن ببعد اطلاعی اززندگانی وی دردست نیست.

(نقل باختصار از کتاب اطبای عهد مغلیه)

رحمت شیرازی

میرزا عبدالله فرزند میرزا محمود حکیم و نوهٔ وصال شاعر و خطاط معروف شیراز است.

درسال ۱۲۷۲ درشیراز متولد شده ودرهمین شهر بکسب علوم وفنون متداول عصرخویش پرداخته، سرآمد اقران واقارب گشته‌است. علوم عربی‌وادبی وریاضی را ازعم بزرگوار خود (میرزای وقار)، دبیری‌و شاعری‌را ازعم‌دیگرش(داوری) فرا گرفته باقتضای‌محیط خانوادگی وتأثیروراثت، خط نسخ‌را خاصه بقلم خفی نیکو مینوشته است (۱) .

طب‌علمی راازحاج میرزا حسن‌فسائی صاحب فارسنامهٔ ناصری وطب عملی‌را ازمیرزا احمدطبیب شیرازی‌فرا گرفته‌است.

نسب ازدوشخص نامبرداداشته جدپدریش‌وصال‌دانشمندمعروف وجدمادریش عارف بنام میرزا کوچك نایب الصدراست .

فرصت‌الدوله درآثارعجم مینویسد: « ادیبی‌است صادق وطبیبی است‌حاذق، ازفنون‌ریاضی خبیراست و بگفتن شعرصافی‌ضمیر».

حاجی نایب‌الصدر (۲) درطرائق الحقایق، خواهرزادهٔ خود را ذیل شرح حال«حکیم» چنین‌معرفی مینماید : «آنجناب را یکنفرپسر که واحدکالف است بیادگاراست نام شریفش عبدالله ، تخلص رحمت

۱ ـ کتاب زینت المساجد را در ادعیه بدین‌خط نوشته وبچاپ رسانیده است

۲ ـ محمد معصوم (معصومعلیشاه) شیرازی عارف مشهور

میفرماید. سال تولدش ۱۲۷۲ درخط نسخ خصوص قلم خفی برخطوط سالفین قلم نسخ کشیده، درحکمت طبیعی وفن طب قدیم وجدید بپایهٔ جالینوس وحکیم پولاك (۱) رسیده ، برفنون الهیات وحکمت، ایمان یمانی (۲) را بکمال رسانیده ، درعلوم عروض و قافیه استاد ودر سخن موزون گفتن باقسامه قادروتوانا » .

پیران جهاندیدهٔ عهد ما که زمان اورادرك کرده اند، وی را باخلاق ملکوتی و صفات انسانی میستایند . بطبابت اشتغال داشته ، سفری بهندوستان رفته ودراواخرعمر بریاست معارف فارس (فرهنگ) وریاست انجمن حفظ الصحه (بهداری) نیزرسیده است.

طب قدیم رانیکومیدانسته وازطب جدید نیزاطلاعات کافی داشته است . در دستگیری بیماران و رعایت حال مستمندان ، سخت کوشا بوده است.

وفاتش درسال ۱۳۴۴ قمری اتفاق افتادودر بقعهٔ شیخ ابوالوفاء بخاك سپرده شده است. ازاوست :

ساقیا خیز و به پیمای شراب تا کی
تا مگر باده کند چارهٔ این غمناکی
ز آتش باده بر افروز چراغ دل ما
تا بآبی بفروشیم وجود خاکی
پند واعظ مشنو ، بادهٔ دیرینه بیار
که بود پند وی از غایت بی‌ادراکی

۱ــ طبیبی است اروپائی که درزمان ناصرالدین‌شاه درایران بوده است .

۲ــ مقصود اویس قرنی‌است

رحمت شیرازی

جامهٔ جان که بلوث غم‌دهر آلوده‌است
بجز از بادهٔ تاکی نپذیرد پاکی
رشتهٔ زلف تو و سوزن مژگان خواهم
تا مگر بخیه زنم سینه بدین صدچاکی
کی دل‌ایمن‌شود ازچشم توو زلف سیاه
شب باین تیرگی ودزد بدین چالاکی
چشم‌خونخوارتوخون‌همه‌مسکینان‌ریخت
تـرك مخمور ندیدیم بـدین سفاکی
دولت وصل‌تو و«رحمت» مسکین‌هیهات
مرد خاکی چه کند با ملك افلاکی

ازبسکه‌خیره‌شدنظرم‌درجمال‌تو برداشت‌عکس‌مردمك‌دیده‌خال‌تو
ریزدخیالم‌ازمژه‌جای‌سرشك‌ازآنك درسر نماند هیچ بغیرازخیال‌تو
خطت‌نوشته‌است مثالی به‌قتل‌من با خون عاشقان برخ بیمثال تو
وانگاه‌باعقیق‌لبت‌مهر کرده‌است داده بدست قامت با اعتدال تو
گرپای برسرم بزنی‌فخرها کنم فرخنده آن‌سری که‌شودپایمال‌تو
گرمجلسی‌زحسن‌فروشان‌بپاشود یوسف کند مقام به‌صف نعال تو
اندرمحاق‌رفت‌زخجلت هلال‌ماه چون‌جلوه کردابروی‌همچون‌هلال‌تو
گویندهیچ‌فرض‌محالی‌محال‌نیست اما بود محال خیال وصال تو

«رحمت» که‌درهوای‌توعمرش‌بسررسید
روزی بپرسیش که‌چگونه‌است‌حال‌تو؟

سدید الدین کازرونی

علامه سدیدالدین کازرونی یکی از اطباء دانشمند فارس است که متأسفانه شرح‌حال اورا درجائی ندیده‌ام تنها اثری که نام این طبیب هنرمند را جاودان ساخته ، شرحی است که بر موجزقرشی نوشته و بنام « المغنی فی‌شرح الموجز » نسخ‌زیادی از آن در کتابخانه های ایران واروپا موجود است .

نسخه‌ای ازاین کتاب که درسنه۱۲۶۰ بوسیلهٔ محمدافتخارالدین نامی دربدایون هندوستان کتابت شده، درکتابخانهٔ دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه پهلوی با مشخصات زیرموجود است :

کتاب مزبور بقطع۲۸ × ۱۷سانتیمتر ودارای۹۴۴ صفحه‌است که درهرصفحه هفده سطر نوشته دارد. کتاب بعربی اما بخط نسخ تعلیق نوشته شده‌است.

شروع کتاب چنین است :

« بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله الذی ابدع بقدرته جواهر عقلیة مجرده واخترع منها اجراماً فلکیة منضده واحدث من اختلاف اوضاعها فی‌العالم الکون والفساد فی الکمیات والکیفیات الخ » .

پس ازذکرمقدمه‌ای که درفضیلت علم‌طب بیان نموده، نزدیك بدین‌مضمون مینویسد :

تمام کتب طبی را که متقدمین دراین باره نوشته اند خوانده و

بخدمت تمام‌اطباء عصرحاضررسیده وازمحضر آنها استفاده برده‌ام .

بطوریکه ازمقدمه وخاتمهٔ کتاب مستفاد میگردد، با استفاده از قانون بوعلی وشروح‌معروف آن کتاب، خـاصه دوشرح نفیس وکامل قطب‌الدین علامهٔ شیرازی و علاء الدین علی ابن ابی‌الحزم قرشی ، بنوشتن شرح خویش پرداخته و استفاده های زیادی از این دو کتاب برده است.

استاد طبش بطوریکه در مقدمهٔ کتاب مینویسد : برهان الدین النصیری‌حسینی‌است که وی‌را باعنوان «سلطان الحکماء وامام‌العلماء خلاصة الاولین والاخرین المرتضی الاعظم الاجل النحریر المفخم المبجل» میستاید.

درمقدمهٔ کتاب مینویسد: « شرح خودرا المغنی‌فی‌شرح الموجز نام نهادم بدینجهت که طبیب را از مطالعهٔ کتب بیشمار دیگر بی‌نیاز میسازد » .

این‌شرح بمتابعت کتاب موجزقرشی درچهارفن تنظیم وتألیف یافته‌است. درآخر کتاب مطالبی‌دارد بدین‌مضمون :

این شرح موجز است که درآن کلام حکماء اولین و آخرین از بقراط تا شارحین معتبرقانون بوعلی‌بیان شده وزبدهٔ کلام اطباء و خلاصهٔ سخنان آنان درمختصرترین وفصیح ترین سخن تاآنجا کـه قدرت‌بشری است، همراه‌با لطایف کثیره وفرائد نفیسه وفوائد عدیده جمع‌آوری گشته‌است .

کتاب‌شرح موجزسدیدی از کتب قابل‌استفادهٔ اطباء قدیم بوده وبدینجهت درتمام کتابخانه‌های معتبر نسخه‌ای ازآن موجود است.

متأسفانه ازشرح زندگانی این‌طبیب عالیقدربا همهٔ کوششی که کردم، نتوانستم‌اطلاع بیشتری بدست‌آورم.

سرور شیرازی

میرزا محمدطبیب فرزند میرزاکاظم فرزند حاج‌محمد شیرازی ازاطباء ودانشمندان اوایل‌قرن حاضراست.

شعاع‌الملك درتذکرهٔ شعاعیه مینویسد: «کمالاتش نه‌بیحد کم ونه‌زیاده ازحد درعلم طبابت ماهر بود ودر تشخیص بعضی‌ازعلائم‌قادر»

فرصت‌الدوله درآثارعجم (۱) مینویسد: «میرزامحمد، ابن‌میرزا کاظم،ابن‌حاجی محمد مولدش شیراز، درفنون عربیه وادبیه بی انباز بحکمت علمیه‌وعملیه ازامثال واقران ممتاز، حکیمی‌است عیسوی دم وطبیبی مبارك قدم، اوقاتی برچاره جوئی اسقام علیل‌المزاجان‌صرف مینماید و قانون شیخ الرئیس را درس میفرماید . از جمله تلامیذاو برادر کهتر بلند اخترش میرزا محموداست کــه درجراحی‌پایهٔ بلند و رتبهٔ ارجمنددارد . کتابی‌دارد بنام رشحات‌الفنون درادبیه، حواشی‌بر بعضی کتب طبیه نیزدارد » .

امین‌احمد رازی‌در کتاب‌هفت‌اقلیم درجزوعلماء وحکمای‌شیراز نامی ازمیرزا محمدحکیم که مسلماً شخص‌دیگری است برده وراجع بوی‌مینویسد: « درمعرفت دارووشناخت علل‌وامراض، یدبیضا داشته».

صاحب ترجمه در هنگام فراغت بگفتن شعرمیپرداخته، اینکه شعاع‌الملك کمالاتش‌را نه‌بیحد کم‌و نه‌زیاده‌ازحدداسته نظرش کمالات

۱ـ صفحه ۱۱۶

سرور شیرازی

ادبی این طبیب بوده است.

درشعر «سرور» تخلص میکرده. ازاوست :

ازلب لعل شکرخا، سخنی شیرین گفت
اینهمه سوز از آن لعل شکرخا برخاست
بود ز اندیشهٔ خسرو بسر شیرین شور
آتش سینهٔ فرهاد ز خارا برخاست

درسرم نیست بجز شور تو، سودای دگر
در دلم نیست بغیر از تو تمنای دگر
خام طبعم بهوای تو بدین سوختگی
گر پزم جز هوس عشق تو سودای دگر
تا گرفتم قلم عشق بسر دفتر دل
ننوشتم بجز ابروی تو طغرای دگر
منکه عمریست مقیم در این درگاهم
حاش لله گر از این در بروم جای دگر
دور فرهاد بشیدائی شیرین بگذشت
منم امروز ترا واله و شیدای دگر
مستم و مستیم از بادهٔ انگوری نیست
هست این مستیم ازنشئهٔ صهبای دگر

ای ناله برو دامن آن شاه بگیر　　وی گریه براو تنگ سرراه بگیر
ای آه دل سوخته ازسینه برآی　　چون ابرسیه عارض آنماه بگیر

شیخ ابو حیان طبیب شیرازی

از اطباء بنام و شعرای عالیمقام است .

آقای آدمیت بنقل از تذکرهٔ «صبح گلشن» مینویسد: «از ارباب فکر عالی است و باغبان ذهنش بآبیاری طبع روان گلستان ، سخن را به گلهای مضامین رنگین کرده ، درعلم طب بر اطباء زمان فائق ودر عمل‌معالجه، طبیبی حاذق بود. درشعر مانی تخلص میکرد .

از اوست :

بعد وصف آن‌میان‌ذکردهانش‌مشکل‌است

درقلم چون‌مو بگیرد، نقطه‌ای نتوان نهاد

شیخ الحکماء کازرونی

میرزا محمدحسین فرزند علیمحمد کازرونی ملقب به‌شیخ‌الحکماء و ناظم الحکماء از اطباء وحکماء وشعرا ودانشمندان معاصر فارس است.

صاحب اعلام‌الشیعه مینویسد : « در نجف فقه واصول وفلسفه و غیرها را بیاموخت وازاستادش میرزامحمدعلی رشتی چهاردهی اجازهٔ اجتهاد گرفت». علم‌طب‌را ازپدرش آموخت و درتمام رشته های علوم اسلامی واردوتحصیل کرد ودراکثرعلوم مخصوصاً فلسفه وعلم‌الادیان متبحرشد وملقب‌به شیخ‌الحکماء گشت. درتاریخ نیزدست‌داشت.

ازعراق عرب ببوشهرآمده درآنجاساکن گردید.

آقای آدمیت مینویسد : « مردی دانشمند ونویسنده‌ای توانا و طبیبی حاذق‌بود ازراه طبابت‌اعاشه میکرد. طبع‌شعری‌هم داشت ازاو دیوانی درحدود دوهزار بیت‌باقی‌ماند. کتابی‌قطوردر تاریخ‌وجغرافیای شهرکازرون بسبك‌فارسنامهٔ ناصری و آثارعجم نوشته‌وتصاویرزیادی در آن‌آورده که خود نقاشی کرده‌بود » وسپس میافزاید که این‌کتاب را درکودکی درمنزل مرحوم شیخ‌الحکماء دیده‌است .

تألیفات: ۱ـ ملکوت السماء فی‌رد النصاری

۲ـ ناسخ الاثار- درتاریخ بوشهر

۳ـ رساله ای درنبض

٤ـ تاریخ وجغرافیای کازرون

٥ـ دیوان اشعار

بسال۱۳۳٤قمری‌در بندر بوشهر برحمت‌حق‌پیوست‌وهمانجا بخاك‌سپرده **شد**

شیخ حسین طبیب شیرازی

شیخ‌حسین ملقب به حکیم‌الممالك‌ومتخلص به «شهرت» ازاطباء وشعراء قرن دوازدهم هجری‌است .

صاحب کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس بنقل از نتایج الافکاردربارهٔ وی‌مینویسد :

« اصلش‌ازعرب است و درایران بعالم ظهورسر بر آورد، همانجا بکسب کمالات پرداخت . آخر بهندوستان شتافت درسرکار محمداعظم شاه بتقریب طبابت ملازمت حاصل‌ساخت» .

صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه مینویسد : « طبیبی حـاذق و شاعری صحیح‌الفکر بود. اصلش‌ازعرب امادرایران تربیت یافته بود درزمان شاه عالمگیر بهندوستان آمد ودردربارمحمد اعظم پسراورنگ زیب درزمرهٔ اطباء دربارملازم گردید. درزمان محمد فرخ سیرستارهٔ بختش‌درخشیدن گرفت و به‌لقب حکیم‌الممالکی مفتخرومباهی گردید درزمان محمد شاه به‌حج رفته وپس ازمراجعت ، منصب چهارهزاری یافت وبالاخره درسال۱۱۴۹قمری بدیارباقی‌شتافت» .

غلامعلی بن نوح آزاد بلگرامی صاحب « تذکرهٔ آزاد » تاریخ وفاتش را دردوبیت زیرآورده است :

بی نظیر زمـانه شیخ حسین　　　گوی معنی ز نکته سنجان برد

هـاتفی از برای رحلت او　　　سال تاریخ گفت « شهرت مرد »

شیخ حسین طبیب شیرازی

علامۀ آزاد درهمین تذکره اشعاراورا ستوده وابیات زیررا برای نمونه آورده است :

اهل دولت غلط است اینکه همه بی‌دردند
هر که را دیدم ازاین طایفه آزاری داشت

قطرۀ من گرچه گوهرشد بسعی روزگار
کار آسان سخت شد از منت یاران مرا

ایگل، سرکوی توجدا ازوطنم کرد
من خار تو بودم که برون از چمنم کرد

درکتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس ابیات زیر بوی نسبت داده شده است :

نه من شهرت تمنا دارم و نی نام میخواهم
فلك گروا گذارد، یکنفس آرام میخواهم

میرسند ازبسکه پیش ازمن به‌عیب کارمن
دوستر میدارم از خود دشمنان خویش را

ناله پنداشت که درسینۀ ما جا تنگ است
رفت و بر گشت سراسیمه که‌دنیا تنگ‌است

عالی شیرازی

میرزا محمد شیرازی متخلص به «عالی» فرزند حکیم فتح الدین شیرازی است. اجدادونیاکانش بنوشتهٔ صاحب کتاب اطبای عهد مغلیه همه از اطباء بزرگان زمان خویش بوده‌اند.

آقای آدمیت بنقل ازتذکرهٔ روزروشن مینویسد: «درهندمتولد شدو با پدردرصغرسن بشیرازرفت ودرآنجا تحصیل علم کرده بهندوستان بر گشت».

حکیم سید علی کوثر چاند پوری در کتاب اطبای عهد مغلیه مینویسد: این‌شخص پسرحکیم فتح الدین است. حکیم محسن‌خان و حکیم الملك وحکیم حاذق‌خان ازاقربای نزدیکش بودند. درصغرسن همراه‌پدرش بشیرازرفت پس‌ازتحصیل علوم متداول عصر، بهندوستان مراجعت‌نمود. درهندوستان دنبال‌تحصیل رارها نکرد و نزدملاشفیعای یزدی معروف به دانشمندخان طب‌قدیم راتاسرحد کمال فراگرفت.

دانشمندخان درزمان شاه جهان طبیبی معروف ومشهور بوده و طبابت‌خاص دربار، بوی‌تعلق داشته‌است. میرزامحمد بوسیله این‌استاد بدربارسلاطین باریری راه یافته، ملازم عالمگیر میگردد. هنگامیکه عالمگیردرسال۱۱۰۴حیدرآبادرا فتح‌میکند، عالی‌مادهٔ تاریخی‌میگوید وبدریافت خلعت‌ولقب نعمت خانی مفتخرمیگردد.

مادهٔ تاریخ این‌است:

عالی شیرازی

از نصرت پادشاه غازی گـردید دل جهانیان شاد
آمـد بقلم حساب تاریخ شد فتح بجنگ حیدرآباد

دراواخر سلطنت عالمگیر، لقب مقرب خان یافته وداروغه گری جوهرخانه (۱) نیز بوی محول گردید.

پس ازفوت اورنگ زیب ملازم محمد اعظم‌شاه وپس ازقتل وی ندیم‌وطبیب شاه‌عالم می‌شودودردربار این پادشاه، به‌عالیترین مقام‌طبی ودرباری رسیده به‌لقب دانشمندخان مفتخرمیگردد.

قبل ازوارد شدن بدربار واحراز مقامات دولتی بطبابت مشغول بوده وبهمین‌جهت دربدایت حال «حکیم» تخلص میکرده‌است.

درمقدمهٔ دیوانی که ازاو بیادگارمانده مینویسد:« دربدایت‌حال بمناسبت اشتغال بطبابت که شغل موروثی بود، حکیم تخلص مینمودم بعداً بفرمودهٔ استادنواب دانشمندخان‌تخلص «عالی» اختیار کردم».

درشاعری استاد، طبعش بظرافت مایل‌بوده اماهیچگاه پا ازدایرهٔ عفاف بیرون ننهاده و گرد هزلیات‌نگشته است. بابکاربردن مطالب و اصطلاحات علمی دراشعارتسلط خود رادرعلوم اسلامی نشانداده است عالی تصانیف مختلف وزیاد داشته که بعضی‌ازآنها هنوزباقی است.

دیوان فارسیش بنام «سخن عالی» بنوشتهٔ آقای‌آدمیت در سال ۱۸۹۴مسیحی درلکنهو بچاپ رسیده‌است.

علاوه بردیوان کتابهائی بنام «جنگ نامه حسن‌وعشق» «وقایع نعمت‌خان عالی» «تفحکات» (۲) و«خوان نعمت»دارد درنثرنویسی

۱ــ ریاست خزاین
۲ــ خوشمزگیها

عالی شیرازی

نیز استاد بوده ورقعات ظریفانهٔ وی معروف است. در آخر عمر بنوشتن شاهنامه‌ای مشغول گشته‌اما اجل‌مهلت بیشتری‌بوی نداده‌است. درسال ۱۱۲۱درهندوستان برحمت ایزدی‌پیوسته است.

ازاوست:

میکند بازاین دل شوریده، آزار خودش
من چرا منعش کنم ، او داند وکارخودش

دین و دلی که داشتم ، از دست من کشید
درمن نمانده جزنفس، آنهم کشیدنی‌است

ذره ام ، امیـدوار پـرتـوی از آفتـاب
ای‌سحاب بیمروت، میشوی حایل چرا ؟

ترسم آن سیمین بدن باشددر آغوش رقیب
دیده‌ام تقویمرا امشب قمردر عقرب است

معنی درویشی ، استغناست از امداد خلق
هر که‌بردست کسی‌داردنظر،درویش‌نیست

نیشکر، بر بند بندخویش‌خنجر بسته است
تا بدانی هیچ نوشی‌درجهان بی‌نیش‌نیست

گفتم‌این‌دل‌چیست کزوی‌اینهمه‌باید کشید
سینه کردم‌چاك دیدم‌قطره‌خونی‌بیش‌نیست

عبدالله طبیب شیرازی

آقا عبدالله طبیب فرزند علی عسکرجراح ، ازحکماء واطباء و شعرای عارف مسلك شیرازاست .

حاج نایب الصدر درطرایق الحقایق (۱) دربارهٔ اومینویسد : «مردی نکته‌دان وسالکی صفوت بنیان بود، دراخلاق حسنه معروف وبصفات حمیده موصوف» .

هدایت در ریاض العارفین میگوید : «در خدمت علماء وفضلاء اکتساب کمالات نمود، درعقلیات تلمیذ ملا احمدوسایرالهین معاصرین بود وحکمت طبیعی را درخدمت جناب فضیلت مآب حاج میرزا سید رضی که الحق حکیمی عیسوی دم وطبیبی مبارك قدم بوداقتباس فرمود. پس ازتکمیل کمالات بتحصیل حالات مایل شد. مدتی بتهذیب اخلاق ومجاهدهٔ نفسانیه بسر آورد وبافضلاء وعرفا معاشرت کرد. غرض مردی استطالب ترك وتجرید وجاذب حال وتوحید، شایق صحبت فقیران و عزیزان وازمصاحبت اعیان وامرا گریزان، غالب اوقاتش صرف تعبد وطاعات واکثرمعالجاتش محضاًلله، پاکی فطرتش ازحصول قربت اهل دنیا مانع وعلوهمتش بوصول معیشت مقرری قانع» .

آقا عبدالله طبیب فرزندی بنام محمد باقرداشته که وی هم بنوبهٔ

۱- طرایق الحقایق صفحه ۳۳۶

عبدالله طبیب شیرازی

خودازاطباء و دانشمندان بنام شیراز بوده است (۱) .

اشعار آقا عبدالله صاحب ترجمه بیشتر عرفانی است. ازاوست :

نکند حادثهٔ دور فلك تأثیری — دردیاری که در آن خانهٔ خماری هست

خوش گفت پیر عقلم دوش از سر کرامت

عشق بتان ندارد حاصل بجز ندامت

از حادثات گیتی ایمن شوی وفارغ

در کوی میفروشان سازی اگر اقامت

بر هرچه نظر میکنم ازوی اثری هست

اندر دل هر قطرهٔ بحرش گهری هست

بیهوده مرو در پی هر زاهد وواعظ

کز آن خبری نیست که با اوخبری هست

ای آنکه ز هر ذره نمایان شده ئی

ازهر طرفی چومهر، تابان شده‌ئی

در کعبه و دیر ، جمله را روی به تست

تو مقصد کافر و مسلمان شده ئی

آقای آدمیت مینویسد: « سال فوتش بدست نیامد تاسال ۱۳۳۰ هـ.ق زنده بوده است» .

۱ـ پسرونوادگان آقا محمدباقرطبیب همه اهل‌فضل وطبیب وجراح بوده‌اند. مهین فرزندش میرزامحمد حکیم علاوه برطب درعلوم اسلامی متبحر و در ادبیات فارسی وعربی مشتهر بوده است . فرزند دیگرش میرزا ابوالحسن جراح پدرمرحوم میرزا حسنعلی‌خاور (فخرالاطباء) وآقای‌دکتراسمعیل خان‌خاوری وآقایان عبدالله خاوری (وکیل پایه یك دادگستری) ودکتر اسدالله خاوری (استاد ادبیات دانشگاه پهلوی) است که عمری‌با نیکنامی بخدمت مردم مشغول بوده ودرطبابت‌بخوش قلبی ونیك‌قدمی معروف بوده است .

علامه قطب الدین شیرازی

قطب‌الدین محمود بن مسعود بن مصلح الدین کازرونی شیرازی افضل فضلاء و اعلم علمای فارس و یکی از ستارگان قدر اول آسمان علوم اسلامی است. اصلش از کازرون (قریه دوتنگ) بوده اما در شیراز نشو و نما یافته و بدینجهت بعلامه شیرازی معروف و مشهور شده است.

پدرش ضیاء الدین مسعود و عمویش کمال الدین ابوالخیر هردو از اطباء و دانشمندان معروف عصر خویش بوده‌اند. قطب‌الدین چهارده ساله بوده که پدرش درمیگذرد و اورا بجای پدر بعنوان طبیب و کحال در دارالشفای مظفری (۱) شیراز بکار برمیگمارند.

بدواً طب و کحالی را نزد پدر، و پس از مرگ وی قانون بوعلی را که مشکلترین کتب طبی قدیم است، نزد عمویش سلطان الحکماء کمال الدین ابوالخیر بن مصلح الدین کازرونی شروع نموده سپس در خدمت شمس الدین محمد کیشی و شرف الدین زکی بوشکانی که در تدریس این کتاب از استادان مسلم بوده‌اند، تحصیل قانون را ادامه میدهد. درسن بیست و چهارسالگی یعنی درسال ۶۵۸ بقصد ادامهٔ تحصیل شیراز را ترک کرده احتمالا به قزوین و سپس بمراغه میرود و درسلک شاگردان خواجهٔ بزرگ طوس، نصیرالدین درآمده، در اندک مدتی از مبرزترین شاگردان او بلکه لایق‌ترین همکارانش در بستن زیج مراغه میشود. ذوق فهم مطالب علمی و رفع اشکالاتی که در قانون بوعلی داشته

۱- دارالشفای مظفری از بناهای اتابك مظفرالدین ابوبکر سعد بن زنگی (متوفی ۶۵۸) است.

علامه قطب الدین شیرازی

علامه را ازمراغه به نیشابور میکشانند وازآنجا بشهرهای عراق عجم خـاصه اصفهان میرود و کتاب «نهایة الادراك» را بنـام پسر خواجه بهاءالدین محمد جوینی فـرزند خواجه شمس الدین جوینی که در آن هنگام حکمران عراق عجم بوده مینویسد، ازاصفهان ببغداد رفته محمدبن السکران بغدادی عارف وزاهد معروف را ملاقات نموده در قونیه بدیدارمولانا جلال‌الدین عارف‌بزرگ (متوفی۶۷۲) میشتابد وضمناً ازصدرالدین قونوی (متوفی۶۷۳) طریقهٔ ارشادوعلوم شریعت‌و طریقت وفضیلت را فرامیگیرد. درهمین شهراست که بامعین‌الدین‌بن سلیمان پروانه صاحب روم آشنا میشود وازطرف وی‌به قضاء سیواس و ملاطیه برگزیده میگردد.

دیگرازوقایع زندگی‌علامه، نکته‌ئی که قابل‌ذکراست سفارتی است که درسال ٦٨١ ازطرف سلطان احمد تکودارفرزند هلاکو نزد ملك‌قلاوون‌الفی سلطان‌مصرمیرود. دراین‌سفارت علامه‌موفق‌بپایداری صلح فیمابین گشته وبا اعزازواحترام ازطریق شام به تبریزمراجعت می‌نماید.

درمصر، بآرزوی دیرین خودکه دیدن شروحی چند از قانون بوعلی بوده، میرسد وبا خواندن آنها شرح قانون خود راکـه بنام «تحفة السعدیه» سالها مشغول نوشتن‌آن بوده تکمیل کرده وانتشار میدهد. قطب‌الدین‌چهارده سال‌آخرعمرخود رادرکمال‌اعزازواحترام در تبریز بتدریس و تألیف میگذراند و سرانجام دررمضان سال ۷۱۰ دعوت حق‌را لبیك گفته ودرقبرستان چرنداب تبریزبنا بوصیت خود

درجوار دوست و همشهری خویش قاضی بیضاوی(۱) بخواب ابد فرو میرود.

قطب الدین ، دانشمند کم مانندی است کـه شمارهٔ همانندش از انگشتان دودست تجاوز نمی‌نماید ، در تمام علوم اسلامی متبحر بوده ، ذوفنونی است که درهر فن ازذی‌فن‌ها برتر و بالاتر است .

امین احمد رازی در هفت اقلیم اورا « علامهٔ عرصهٔ عالم و ملاذ علمای بنی آدم» میخواند.

تمام علمای همزمانش اورا بوفور دانش ستوده و باستادی وی اقرار نموده‌اند.

ملای قطب مردی خوش محاوره ، شیرین‌سخن و خوش مشرب بوده، مطایباتی چند دربارهٔ او گفته‌اند که اغلب عاری ازحقیقت‌است اما میتوان انتشاراین حکایات را دلیل خوش‌طبعی وی‌دانست. همچنین بسیار کریم و گشاده دست‌بوده، همیشه مقرری سالیانهٔ خود را که در حدود سی‌هزاردرهم‌بوده، میان‌شاگردان‌خویش تقسیم میکرده است.

ازشاگردان علامه، چهارنفربسیار معروفند : تاج الدین علی بن عبدالله اردبیلی (۶۷۰ـ۷۴۶) قطب الدین‌محمد بن‌محمد رازی بویهی (متوفی۷۶۶) نظام‌الدین اعرج نیشابوری و کمال‌الدین حسن بن‌علی فارسی (۶۶۵ ـ ۷۱۸) که همه‌ازعلماء ومصنفین عالیمقامند .

علامه قطب الدین درادبیات عرب تبحرخاص داشته وبنابروش علمی آن زمان تصنیف‌هایش همه‌بعربی فصیح است . باآنکه همزمان و بنـا باشتهار ، دائی افصح المتکلمین سعدی شیرازی است ، معذالك

۱ـ القاضی الامام العلامه ناصرالدین ابی‌سعید عبدالله بن عمرالبیضاوی متوفی۶۸۵ صاحب کتاب نوارالتنزیل‌در تفسیر معروف به تفسیر بیضاوی

علامه قطب الدین شیرازی

توجه چندانی بفارسی نویسی نکرده ویکی از آثار فارسیش که کتاب معروف «درةالتاج لغرة الدباج» باشد، اگرچه شیرین نوشته‌شده، اما پر ازلغات عربی‌است. این کتاب، گنجینهٔ بی‌مانندی ازعلوم معقول و منقول است که نظیرومشابهی برای آن نمیتوان یافت.

علامهٔقطب، طبعی‌موزون داشته‌وبفارسی وعربی شعرنیکومیگفته است. ازاوست :

در صحن چمن چو لاله بگشود دهن
میگفت بسوز دل، حدیثی به سمن
کاین پرده زروی گل که برخواهد داشت
باد سحر ازمیانه برخاست که من

صاحب مخزن‌الغرائب نیزدوبیت زیر را بعلامه نسبت میدهد :

بی تو تا کی جان من درتن بود　　زندگی بیدوست،جان کندن بود
ای‌مسلمانان‌بگویم‌عشق‌چیست؟　　در بلا و درد خو کردن بود

ایضاً بعربی

ایارب تخلق ما تخلق　　و تنهی عبادك ان یعشقوا
خلقت الملاح لنا فتنة　　وقلت اعبد وار بکم واتقوا
اذا کنت انت‌خلقت الملاح　　فقل للملاح بنایر فقوا

گویا علامه در گفتن این شعر، نظر بگفتهٔ معروف ناصرخسرو علوی داشته، آنجا که میگوید :

خدایا، راست گویم، فتنه‌ازتست　　ولی از ترس، نتوانم چخیدن

تألیفات :

۱ـ نهایة الادراك فی‌درایة الافلاك ـ که بعربی و در هیئت است

و بنام محمدبن الصاحب السعید بهاء الدین محمد الجوینی نوشته شده است.

۲ــ التحفة الشاهیه ـ این کتاب هم بعربی ودر هیئت است و بنام تاج الاسلام امیرشاه محمد بن الصدر السعید تاج الدین معتز بن طاهر تألیف یافته. این شخص ازوزراء روم وازطرفداران معین الدین سلیمان پروانه صاحب روم است .

۳ــ شرح حکمة الاشراق ـ کتابی است فلسفی که در بین عشاق این علم مشهورومعروف میباشد. درسال ۱۳۱۵ درتهران بطبع رسیده است فیلسوف بزرگ شیرازصدرالمتالهین براین کتاب حاشیه‌ای نوشته است. حکمة الاشراق از تألیفات شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرك السهروردی (۱) است (۵۴۹ ــ ۵۸۷) .

۴ــ مفتاح المفتاح ـ کتابی است بزرگ کــه علامه بخواهش همام الدین بن الهمام شاعرمعروف (متوفی ۷۱۳) که ازشاگردان خواجه طوس و ازدوستان وعلاقمندان وکاتبین علامه بوده (۲) واحتمالا بنام شمس الدین محمد بن ملك الاسلام جمال الدین ابراهیم تصنیف نموده است (۳)

این کتاب که شرح برمفتاح العلوم سکاکی (۴) است ، پس از انتشار، مقبولیت زیادی بین علماء زمان پیدا کرده وتقریظ بسیاری بر آن نوشته‌اند . از جملهٔ کسانیکه نظماً براین کتاب تقریظ گفته ، قاضی بزرگ مجد الدین اسمعیل بن یحیی است، یعنی همان کسی که حافظ

۱ـ سهرورد دهی نزدیك زنجان است .

۲ـ یك نسخه ازمفتاح المفتاح بخط همام درکتابخانهٔ ملی پاریس موجود است .

۳ـ ملك الاسلام ازامرای فارس ومدتی فرمانفرمای فارس وبنادربوده است .

۴ـ سراج الدین ابوبکریوسف ابن ابی بکر (۵۵۵ ـ ٦۲٦)

شاعر بزرگ ایران برمرگش تأسف خورده ووفات وی رایکی ازضایعات جبران ناپذیرعهدشیخ ابواسحق دانسته‌است.

۵ـ کتاب درةالتاج لغرة الدباج ـ این کتاب بقول حاجی خلیفه در کشف الظنون، بمناسبت اینکه شامل دوازده علم است بنام «انموذج العلوم» معروف‌شده اما بیشترمردم آنرا «انبان یـاهمیان ملاقطب» میخوانند. درهرحال کتابی است دائرةالمعارف مانند بفارسی که علامه تمام علوم معقول ومنقول زمان‌را درآن، مورد بحث وتحلیل قرارداده است. این کتاب را یکی از گنجینه های علمی گرانبهای زبان فارسی دانسته‌اند . درسال ۱۳۲۰ شمسی قسمت اعظم این کتاب بوسیلهٔ استاد دانشمند آقای مشکوة دردوجلد چاپ وانتشار یافته است.

۶ ـ التحفة السعدیه ـ این کتاب کـه شرحی برکلیات قانون ابن‌سیناست، مهمترین اثرعلامه وجامع‌ترین شرحی‌است که بر کلیات نوشته شده‌است. مصنف ازبدوشباب تا تقریباً پایان‌عمر، روی‌این‌تألیف زحمت کشیده ودرنتیجه شرح وی جامعترین ومبسوط ترین شرحی است که بر کلیات نوشته‌شده‌است این‌شرح پس‌ازانتشارمورد پسندواستقبال دانشمندان قرار گرفته وجزو کتب محققین اطباء قرار گرفته است . چون برای نخستین بار درزمان سلطنت غازان محمود (۶۹۴ ـ ۷۰۳) انتشاریافته وبسعدالدین محمد ساوجی وزیراهداء شده است نام آنرا مؤلف«التحفة السعدیه» نهاده امابعدها بنام شرح‌علامه‌شیرازی‌برقانون بوعلی‌شهرت یافته‌است. باآنکه شارحین‌بعد ازعلامه همه معترفند که این‌شرح فوائد،کلیه شروح قبل‌ازخود رادارااست. معذالك کتاب فاقد مبحث تشریح وقسمتی ازاوایل فصل‌هفتم است. نسخه‌ای ازاین کتاب

در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار موجود است که تاریخ اتمام آنرا تقریباً دوماه و نیم پیش ازوفات مؤلف ذکر کرده است. بنا براین علامه تا آخر عمر روی این اثر نفیس کارمیکرده است.

۷ــ شرح مختصر اصول ابن حاجب ـ علامه نخستین کسی است که بر مختصر اصول حاجبی شرح نوشته است. این شرح نیز مورد استفادهٔ دانشمندان بعد قرار گرفته ودر کتابها زیاداز آن نام برده‌اند.

۸ــ فتح المنان فی تفسیر القرآن ـ این کتاب که بنام تفسیر علامی معروف شده، شامل چهل مجلداست و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ خدیویه مصر موجود میباشد.

۹ــ حاشیه بر کتاب الکشاف عن حقایق التنزیل (تصنیف زمخشری ۴۶۷ــ۵۳۸) شامل دوجلد که شیخ بهائی دیده واز آن استفاده‌ها برده است

۱۰ــ رساله فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطباء ووصایاهم نام این کتاب تنها درفهرست کتابهای خدیوی مصر برده شده و نسخه‌ای از آن که تاریخ کتابت ۹۱۳ دارد در آنجاموجود است.

۱۱ــ حاشیه بر حکمت العین ـ حکمة العین تألیف نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی (متوفی ۶۷۵) است که استاد علامه بوده وعلامه برای نخستین بار براین کتاب استادخویش حاشیه نوشته است. پس از اوشمس الدین محمدبن مبارکشاه البخاری الهروی کتاب حکمة العین راشرح کرده وتمام حاشیه علامه رادرشرح خویش آورده است.

۱۲ــ آقای دکتر ذبیح‌الله صفا درجلد سوم تاریخ ادبیات ایران کتابی بنام «اختیارات مظفری» درهیئت بعلامه شیرازی نسبت میدهد و مینویسد: «مؤلف آنرا بنام مظفرالدین بولوق ارسلان چوپانی

قسطمونی از قسمت هیئت، درة التاج و کتاب نهایة الادراك خود بفارسی تألیف کرده‌است. بنابراین این کتاب دومین اثر فارسی است که از علامهٔ شیرازی بیادگار مانده است.

بنابنوشتهٔ آقای مدرس رضوی نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانهٔ مجلس شورایملی بشمارهٔ ۳۸٤ موجوداست.

۱۳ـ رساله‌ای نیزدرجواب بعضی ازفضلاء زمان درتحقیق معاد جسمانی و کیفیت تجسد اعمال درنشاه آخرت دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است. شاید این رساله همان اجوبة المسائل باشد که علامه دوسال قبل ازمرگش یعنی درسال ۷۰۸ تألیف نموده است.

۱۴ـ علامه شرحی‌هم بر کتاب تذکرهٔ نصیریه استاد خودخواجه نصیرالدین طوسی که در هیئت است نوشته که بنا بگفتهٔ آقای مدرس رضوی نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

شرح حال و آثارقطب‌الدین شیرازی‌را نویسنده بتفصیل جمع آوری و تألیف نموده و از خداوند یاری میطلبد که زودتر توفیق چاپ آن نصیبش گردد .

علی بن حسین انصاری شیرازی

علی بن حسین بن علی بن محمد بن حسن بن محمود بن فضل‌الله بن‌مسعود بن محمد بن ابومحمد بن عبدالله انصاری مشهور به حاجی زین العطار از اطباء و دانشمندان مشهور قرن هشتم هجری است که با پادشاهان مظفری همزمان و طبیب بنام دربار این سلاطین بوده‌است.

درسال ۷۳۰ در شیراز متولد شده و در همین شهر بکسب کمالات پرداخته‌است شهرت او درطبابت بحدی رسیده که مورد توجه سلاطین آل مظفر خاصه شاه شجاع گشته وافتخار طبیب مخصوصی این پادشاه دانشمند و دانشمند پرور را یافته است .

تنهـا اثری که از این طبیب بیادگار مانده کتـاب پر ارزش «اختیارات بدیعی» است که در مفردات طب است وبتصریح مؤلف در در مقدمـهٔ کتاب به « عصمة الدنیا والدین بدیع‌الجمال خلد الله ایام سلطنتها و ابد آثار معدلتها » که زن سوگلی امیر مبارز الدین محمد و مادر سلطـان بایزید است تقدیم و اهـدا نموده و بهمین جهت بنـام خانزاده بدیع‌الجمال اختیارات بدیعی نامگذاری شده است.

نسخ زیادی‌ازاین کتاب موجود است. نویسنده برای نشان‌دادن این اثربدیع شرح یکی‌از دو نسخه موجود در کتابخانهٔ شخصی خود را ذیلا می‌آورد و برای آنکه سبك شیرین فارسی کتاب را نشان دهد تمام مقدمهٔ کتاب را عیناً درج میکند و قبلا از اطالهٔ کلام معـذرت

می خواهد .

حاجی زین العطار در سال ۸۰۶ هجری در شیراز درگذشته و احتمالا در همین شهر بخاك سپرده شده است .

شرح نسخه‌ای از کتاب که در اختیار نویسنده است :

تاریخ کتابت این نسخه نهم شوال المکرم سنه ۱۲۳۱ هجری است، کاتب نامی‌از خود نبرده و تنها درآخر کتاب به جملهٔ معروف « تمت‌الکتاب بعون الملك الوهاب » و ذکرتاریخ اتمام کتابت اکتفا نموده است. جلد کتاب چرمی ساده ، قطع‌ربعی (۱۷×۱٤سانتیمتر) خط نستعلیق خوش و خوانا و دارای ۳۴۱ برگ (٤۸۰ صفحه) پانزده سطری است .

کتاب چنین شروع میشود :

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین

امدادحمد بی عد، واعداد ثنای بیحد باسپاس بی قیاس وستایش بیرون ازحد حواس ، مبدعی را سزاست که‌آثار بدایع او برهرورقی از اوراق و هر شجری از اشجار عالـم امکان سمت و ضوح یافته و انوارصنایع او در هر ثمری از اثمار و هر زهری از ازهار شاخه‌های ایجاد راه یافته است. بیت

برك درختان سبز در نظر هوشیار

هرورقی دفتری است معرفت کردگار

بی امر کاف و نون او هیچ نبات از دریچهٔ وجود در فصل بهار لب بشکر خندهٔ نشو و نما نمی گشاید و بی حکم فرمانروائی او سلطان صرصر دی برك گلی از هیچ نهال نمی‌رباید تا سحاب قدرتش

علی بن حسین انصاری شیرازی

آبیاری بستان روزگاررا نکرد تصویر نگارخانهٔ آفرینش برصفحات اوراق آفاق ظاهر نگشت و تا خورشید حکمتش گلگونهٔ الوان بر چهرهٔ نباتات و حیوانات نکشید عرایس اشکال و الوان بر منصهٔ ظهور و نمود جلوه ننمود .

ففی کل شی له آیة　　　تدل انه واجب

و درود بی پایان و صلوات فراوان حضرت، خواجهٔ را که غرض از تکوین موجودات وجود مبارك او بود و موجب آفرینش خلق، طفیل تن او، علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها.

یا ایها الراجعون منه شفاعته صلوات علیه وسلموا تسلیما

و تحیات بیرون ازچند بر آل و اصحاب و اولاد واحباب او باد

اما بعد : برارباب فطنت و اصحاب حکمت مخفی و مستور نماناد که هیچ چیزاز انواع مخلوقات و اصناف موجودات ازحکمت بالغهٔ ربانی خالی از نقصی نباشد، وهرچیزی را چنانچه منفعتی در وجود هست مضرتی نیز در مزاج هست، و هرچند معرفت ادویه از منفعت و مضرت بتمامها غیر از خالق تعالی شأنه بر هیچکس ظاهر نیست و خود در گنجینهٔ اختراع و خزانهٔ ابداع خالق که راه تواند یافت، اما بعضی که کماهی مزاج و خاصیت امتزاج و منفعت و مضرت آن روی از تتق خفا و جلباب حجاب نموده بالهامه تعالی او باعلامه تقدس بوده و نیز هر کس ازعلمای معرفت ادویه، کثرالله امثالهم بحسب تجربهٔ خود خلافی کرده و غث و سمین از یکدیگر جدا نهاده‌اند چون این کمترین خلقه بل لاشی فی الحقیقه کهین اهل‌دین علی بن الحسین انصاری المشتهر به حاجی زین العابدین العطار دراین

قسم بحسب‌المقدور و الامکان شرعی نموده میخواست تا اقوال‌اصح و تجاریب ارجح بازنماید تاجماعتی را که نایره اشتیاق ادراك این علم‌شریف وفن‌لطیف درکانون سینه‌اشتعال یافته‌باشد بزلال‌معرفت این کتاب‌مستطاب‌تسکین آتش نزاع کرده وعنان‌بطریقهٔ‌اتباع تافته‌راه‌سپر گردند.ونیزمدتی مدید وعهدی بعید است تامجموع همت مصروف و عنان اشهب نهمت معطوف آن‌بوده که بوسیله‌ای‌ازوسایل وبدست‌آوری ذیل ، دلیلی از دلایل خویشتن را ازتیه بداختری وفیافی خودسری بسرحد شهرستان‌مشتری طالع، خورشید رائی وبه‌آستان ملك پاسبان گردون‌سائی رساند ودیدهٔ بخت گرانخواب خود را از نومته الغافلین بیدار گرداند واین‌معنی بی‌آنکه نسبت‌بذیل اشفاق‌ومرحمت وتوسل بآستان الطاف و مو هبت صاحبقرانی کند که خـاك درگاه گردون اشتباه او کیمیای مس جهل هربی‌خبر وهوای بارگاه عالمیان پناه او حیات‌بخش علم هرصاحب‌هنرتواند بود، نمیتواندبود. چندانکه‌عقل بصیرت کیش دراز اندیش و فهم زودکوش تیزهوش درعرصهٔ امکان و فضای دوران، دوران کرد. بغیرازآستان آسمان رفعت وحضرت جنت خضرت بلقیس زمین‌وزمان ومریم دین‌وایمان،حواصورت‌عایشه سیرت خدیجه‌فطرت، فاطمه سریرت، ملکه تخت‌نشین سلطان نشان، سلطان خواتین‌جهان . قطعه :

آنکه درمهدجلالش، مهررا نابوده دست
وانکه بر سترعفافش ، ماه را نابوده راه
بـا وجود دور بـاش عفت او آفتـاب
کی تواندکردن اندر سایهٔ چترش نگاه

علی بن حسین انصاری شیرازی

زهرهٔ زهرای دولت ، اختر بــرج شرف

شمسهٔ ایــوان عفت ، سا یــهٔ لطف اله

عصمت الدنیا والدین عفت‌الزمان والطین منبع الجود والکمال بدیع‌الجمال خلدالله ایام سلطنتها وابدآثار معدلتها بدست نیــاورد و قانون‌کلی سعادت‌خویش وذخیرهٔ اعراض دولت خودبجزازنظر کیمیا خاصیت آن صاحبقران که خاك درگاه او شفای انــواع حوادث و امراض ومنهج اسباب دفع‌اقسام بلایا واعراض وممکن‌اسباب‌کامرانی ومسکن دفع علامات بی‌طالعی ومنهاج طوق اقبال ومجمع متصرفات جلال است نتوانست‌ساخت.امیدواراست که‌بعین‌عنایتش ملحوظ گشته برارباب بصیرت واصحاب حکمت مبارکباد، لهذا این کتاب رابنابنام نامی واسم سامی آن ملکهٔ‌آفاق مرکبات بدیعی‌نام نهاد واین مشتمل است‌برمقدمه،دومقاله وخاتمه.مقدمهٔ‌آن دربیان‌کلیات اخذ ادویه‌است ومقالهٔ اول دربیان ادویه مفرده واسامی‌آنها بلغت هرطایفهٔ ازطوایف وابدال واصلاح ومنفعت ومضرت‌آن ومقالهٔ دویم درمرکبات مستعمله بین‌الحکماء است وخاتمه درفهرست‌اسامی ادویه بفارسی است.

باآنکه سخن‌درشناساندن این کتاب بدرازا کشیده شد، معذالك چون‌اختیارات بدیعی، بفارسی بسیارسلیس نوشته‌شده است، حیفم‌آمد زود ازسرآن بگذرم بدینجهت برای مزید استفادت شرحی‌را که در موضوع موزنوشته است نیــزیاد مینمایم :

« موزدرختی است مانند نخل وثمراورا موزخوانند و در طرف دریا بسیاربود وبه‌طعم شیرین‌بود ومانند خشخاش باپوست بودوطبیعت

اوابن ماسویه (۱) گوید گرم بود دروسط درجهٔاول وتر بوددر آخر آن واوغذا اندك دهد وریش حلق‌وسینهٔ وشش‌ومثانه وسرفهٔ خشك‌را نافع بود وباه را تحریك دهد وگرده رانیکو بود ، وبدل او نیست.واوبول براندوشکم،وبسیارخوردن آن مولد سده‌بود، وصفراوبلغم زیاده کند بحسب مزاج،واو بمعده ثقیل بود ومصلح اونبات‌بود که با اوبخورندیا عسل،وپیش ازطعام باید خوردن وبعد از او سکنجبین بزوری وبعد از آن غذا نشاید خورد تاآنزمان که غذا بگذرد،وبخاصیت‌سم گلا بست:

۱ـ ابوزکریا یوحنا ابن ماسویه طبیب معروف‌مسیحی (متوفی۲۴۳هجری)بعضی‌آثاریونانی رابسریانی ترجمه نموده کتاب زیاد نوشته که معروفترین آن‌ها کتاب دغل‌العین ونوادر الطبیه شهرت زیاد داشته‌اند .

علی طبیب ابزری

علی بن محمد بن عبدالله طبیب ابزری(۱) از اطباء و دانشمندان معروف قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری و معاصر با امیر تیمور گورکانی است .

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان وسخن سرایان‌فارس‌مینویسد:

« از اطباء و نویسندگان قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است و باامیرتیمور گورکانی‌معاصر،شرح حال او را درجائی ندیده‌ام جزاینکه نسخه‌ای از کتاب المختصرفی‌الطب که از تصنیفات اوست و بخط خودش در سال ۷۹۵ تصنیف کرده و در ۸۰۱ نوشته شده در کتابخانه فاضل معاصر آقای فخرالدین نصیری ذیل شماره ٤۷۳ موجود است که اینطور آغاز میشود : « بعد البسمله، الحمدلله‌الذی الهم‌الانسان علم‌الطب لحفظ صحة الابدان وازالة المرض بقدرالامکان الخ » و درآخرمینویسد :

« تم‌الکتاب المسمی بالمختصرعلی ید مؤلفه افقر عبادالله تعالی الی رحمة علی‌بن محمدبن عبدالله‌المتطبب الابزری جعل‌الله خیرعمره آخره و خیرعمله‌خواتیمه و خیرایامه یوم‌بلقاء، فی‌الثانی والعشرین من رجب المرجب لسنه احدی و ثمانمائه و قد فرغت من تالیفی هذا المسمی بالمختصر و کتابته فی‌الثانی والعشرین من جمادی‌الاول

۱- ابزر یا افزر از گرمسیرات شیراز و درجنوب فارس است در کتاب لارستان کهن مینویسد ؛ در قدیم باحتمال قوی بلوك خنج و افزر و فال یك ناحیه را تشکیل میداده‌اند »

لسنه خمس و تسعین وسبعمائه‌فی قریة کماسج، احدی قری بلدة ابزر من توابع شیراز فی زمان خروج ملك یقال تمور گورکان الخ»

حاج خلیفــه د ر کشف‌الظنون (۱) از این تصنیف و مصنف آن چنین نام میبرد :

« مختصر الابزری فی الطب تألیف علی بن محمد بن عبــدالله الطبیب الجامع علمی‌البدن و الدین المتوفی سنه ۸۱۵ اوله،الحمدلله الذی الهم‌الانسان علم‌الطب‌الخ،رتبه علی‌قسمین الاول‌فی‌کلیاته‌والثانی فی‌جزئیاته و قال هذا مختصر لابد من‌استحضاره الخ »

آقای‌محمد امین‌خنجی درضمیمهٔ کتاب لارستان کهن‌راجع‌باین طبیب ابزری‌مینویسد :

« الشیخ‌علی‌بن عبدالله الطبیب الافزری،شهرت‌وی افزری است گویا دربعضی مراجع اورا افزری الخنجی‌هم گفته‌اند وچنانکه‌جای دیگرذکرشده است، درقدیم باحتمال‌قوی بلوك خنج وافزروفال یك ناحیه تشکیل میداده‌اند. طبیب مذکور معروف ومشهوراست وصاحب تصانیفی است. منجمله‌المختصر فی‌الطب‌وشرح‌تعریف زنجانی که گویا مقصود الغری فی‌التصریف تألیف ابوالفضایل ابراهیم‌بن عبدالوهاب بن‌عمادالدین النحوی‌متوفی ۶۵۵ هجری‌باشد، سال‌فوت طبیب‌افزری ۸۱۵ هجری‌است » .

بنابراین صاحب ترجمه علاوه بر کتاب مختصردرطب ، صاحب تألیف دیگری بنام شرح تصریف نیز بوده است .

۱ـ جلد دوم چاپ جدید المکتبة الاسلامیه سنه ۱٦۲۵

علیمحمد حکیم السلطنه شیرازی

علیمحمد طبیب شیرازی ملقب به حکیم السلطنه فرزند میرزا حسین حکیمباشی است

میرزا حسین سالیان دراز در شیراز بعنوان طبیب وجراح اشتهار داشت. نویسنده درسن چهارپنجسالگی به تورم غدد لنفاوی کنار گردن مبتلا گشته و با نیشتر این جراح پیر آزموده بهبودی یافته‌ام، خدایش بیامرزاد .

حکیم السلطنه طبیبی دانشمند بود . در ادبیات فارسی وعربی و حکمت وفلسفه کاملا وارد و در طب زحمت بیشتری کشیده و بحسن تشخیص وحذاقت اشتهار کامل داشت .

در ۱۳۱۳ شمسی درشیراز برحمت ایزدی واصل گردیده است.

عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس مینویسد: «عمادالدین محمود بن مسعود بن محمودطبیب‌شیرازی ازاطباء حاذق ومؤلفین مشهورقرن دهم هجری است و از معاصرین و اطباء دربار شاه‌طهماسب صفوی بوده است».

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم (۱) مینویسد : « حکیم عمادالدین محمود دراقسام فضایل‌و کمالات بهره‌مند بوده خصوص در طب که بطلمیوس ثانی و فیثاغورث یونانی است» .

بنا بتصریح خود صاحب ترجمه در مقدمهٔ یکی از کتابهایش ، معلمین وی ابتدا پدرش وسپس سایر اطبای معاصر بوده‌اند مدتی در دستگاه عبدالله‌خان استاجلوحاکم شیروان بخدمت مشغول‌بوده‌سپس بوسیله شاه طهماسب بمشهد احضار گشته و ازآن ببعد درخدمت این سلطان بوده است.

تألیفات‌متعددی‌دارد که‌میتواند بهترین‌معرف این‌طبیب‌دانشمند باشد . تألیفات :

۱- ینبوع (۲)

درکتابخانهٔ ملی پاریس ذیل شماره Add 23560 (فهرست ریو) مجموعه‌ایست با قطع بزرگ شامل۳۱۱ برگ که هرصفحهٔ آن بیست وسه سطر نوشته دارد . این مجموعه شامل سه کتاب جداگانه است که

۱- چاپ‌کلکته سنه ۱۳۵۸ هجری ص۲۸۴

۲- ینبوع درلغت بمعنی چشمه است .

عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی

نخستین آن ینبوع حکیم عماد الدین مسعود است. این کتاب به‌تنهائی ٤٣٦ صفحه مجموعه‌را اشغال نموده است. (۱)

کتاب چنین شروع میشود :

« بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین الحمدلله رب العالمین والصلوة و السلام علی رسوله و حبیبه محمد و آله‌الطیبین الطاهرین امـا بعد، بدانکـه آدمی مرکب است از این جسد محسوس و روحی غیر محسوس که حکما آنرا نفس ناطقه گویند »

در چهل صفحه نخستین، باختصار از طب بحث نموده و سپس تا آخر کتـاب بذکر ادویه مفرده و در پایان به بیان قرابادین که به عربی تحریر یافته می پردازد .

روش‌نویسندگی فارسی مؤلف، شبیه به مترجمـین کتب عربی است مثلا در موضوع توت شیرین مینویسد :

« توت شیرین گرم و تر است ، چون وارد شود بر معدهٔ خالی از طعام پاك از فضول ، زود منحدر(۲) شود کیلوس را انحدار کند و تولید خلط بد نکند مگر آنکه بسیار خورند. و چون وارد شود بر معدهٔ ممتلی غیر نقی (۳) فاسد شود فسادی عجیب و در او جلا و قوهٔ اسهالیه است »

برای بهتر نشان دادن چگونگی کتاب قسمتی از فصل نهـم را که راجع به‌تشریح قلب است ذکر مینمایم .

۱- دوکتاب دیگر این مجموعه نسخه‌ای از طب علائی سید اسمعیل جرجانی وکتاب جامع الفوائد یوسفی است .

۲- جذب شونده (انحدار جذب‌شدن)

۳- ناپاك (مخلوط بابلغم و سودا و جزاینها)

« فصل نهم در دل ـ دل مخلوق است از لحمی صلب و غشائی بر او محیط شده ، و جوف این غشاء اوسع از قدر دل است تا دل در آن حرکت انبساطی وانقباضی که اصل حرکت نبض است تواند کرد»

قرابادین بعربی است و چنین شروع میگردد .

« الحمد لله مبدع تراکیب المصنوعات بامتزاج المفردات و والمرکبات و مخترع التریاقات الدافعة السموم والمفرحات المنجیة الهموم والغموم»

کتاب را که شامل یك مقدمه وبیست وپنج باب ویك خاتمه است بسلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان اهداء نموده است.

۲ـ رساله‌ای در بیان خواص ومنفعت چوب چینی.

نسخه ای ازاین کتاب همراه با رسالهٔ سته ضروریه در کتابخانهٔ قدس رضوی موجود است.

در کتابخانهٔ ملی پاریس درفهرست SUPPLENT PERSAN مجموعهٔ دیگریست بشمارهٔ ۱۱۶۱ که رسالهٔ دوم آن همین رسالهٔ مورد بحث است. رساله چنین شروع میشود:

« بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله علی نعمائه والصلوة والسلام علی نبینا محمد و آله افضل الصلوة واکمل التسلیم . اما بعد ، این رساله ایست مختصر ومقاله ایست معتبر درامور متعلقه به بیخ چینی که حسب الامر نواب جهانبانی کشورستانی سلیمان الزمانی... آنکه ازفهم ثاقب ورأی صائب گوی سبق ازاقران بلکه ازعالمیان ربوده و ابواب خیرواصطناع(۱) برعالمی گشوده، عالمی است درعالمی وجهانی درجوانی

۱ـ نفع .

ودریائی دردانائی... حقیر بی استطاعت‌درهمه‌صناعت،محمود بن‌مسعود طبیب درخواص طبایع ومنافع بیخ چینی که تاقریب این زمان معلوم کسی نبود. درحیز (۱) تحریر آورده، که اگر موافق صواب باشد، ببرکت استان علیین آستان امام الثقلین هادی الخافقین (۲) علی بن موسی الرضاعلیه‌من‌الصلوةاکملها ومن‌التحیات‌اجملهاومتوجهٔ‌شاهزادهٔ عالمیان و نوردیدهٔ آدمیان خواهدبود».

بنا براین‌محتمل‌است که‌این کتاب‌رادرمشهدمقدس‌تألیف کرده‌باشد.

دراین رساله مؤلف معتقد است که بیخ چینی برای ترك تریاك معتادین بسیارمؤثراست وشرح حال چند بیماررا که بوسیلهٔ این‌دارو درمان شده‌اند، یاد کرده است. کتاب دارای یك مقدمه وهفت فصل و خاتمه است که درسال۹۵۴ تصنیف آن باتمام رسیده است.

نسخهٔ مورد گفتگوشامل چهل‌صفحه باقطع‌خشتی، خط نستعلیق خوب وهرصفحه بیست‌ودوسطر نوشته دارد. تاریخ کتابت رساله، شهر جمادی‌الاول‌سنه۱۰۹۵ است.

۳ـ رسالهٔ دیگرمجموعهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس رساله ایست بنام «قلع آثاردردفع کردن هررنگ ازجامه وکاغذ وغیره» که در۵۳ باب تحریریافته و جمعاً چهل وچهارصفحهٔ مجموعه را اشغال نموده است.

آقا بزرگ تهرانی در جلد یازدهم الذریعه از مجموعه ای در کتابخانهٔ مدرسهٔ بروجردی درنجف نام میبرد که شامل دو رساله از حکیم عمادالدین‌است «رسالهٔ افیونیه» وهمین‌رسالهٔ موردبحث.

۱ـ مکان

۲ـ دوجهان

۴ـ رسالهٔ افیونیه ـ در جلد یازدهم کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه تحت نام «الرسالةالافیونیه للحکیم عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود الشیرازی الطبیب ماهر». آقابزرگ طهرانی نام نسخه‌ای از این کتاب را میبرد که شخصاً در کتابخانهٔ بروجردی نجف ملاحظه نموده و در بارهٔ آن مینویسد:

«کتاب درچهارده باب وده فصل وخاتمه است ومصنف در آن ازمنافع و مضار تریاك بحث نموده وموارد ی که استعمال افیون را مجاز دانسته‌اند ذکر نموده است. تاریخ کتابت این نسخه ۱۰۲۹ هجری است»

نسخهٔ دیگری ازاین رساله جزو مجموعهٔ شماره ۳۵۲ـ۳۱۰۵۹ کتب اهدائی آقای سیدمحمدصادق طباطبائی بکتابخانهٔ مجلس شورایملی موجود است که تاریخ کتابت آن ۹۹۹ هجری است.

۵ ـ کتاب تشریح ـ نسخه ای از این کتاب ذیل شمارهٔ ۳۸۳ در کتابخانهٔ مجلس شورایملی موجود است.

۶ ـ رسالهٔ مفرح یاقوتی ـ نسخه‌ای ازاین رساله ذیل شمارهٔ ۸۵۸ جزو کتب اهدائی آقای مشکوة در کتابخانهٔ دانشگاه تهران موجوداست.

۷ـ رسالهٔ ستهٔ ضروریه ـ یك نسخه ازاین رساله بنوشتهٔ صاحب الذریعه (جلددوازدهم صفحهٔ ۱٤٤) بزبان فارسی در کتابخانهٔ آقای سیدمحمدرضا زنجانی درتهران موجوداست که تاریخ تصنیف آن ۹۴۴ وتاریخ کتابت نسخهٔ مزبور ۱۰۶۲ هجری است. رسالهٔ مزبور بامر شاهقلی سلطان بن حمزه سلطان استاجلو که ازامراء سلسلهٔ صفویه بوده، سمت تحریر یافته است.

۸ـ رساله‌ای درموضوع اآطریلال درفهرست Supplement Rersan کتابخانهٔ ملی پاریس ذیل شماره ۱۱۶۱ (Add.1161) مجموعه ایست

شامل چندین رساله ازحکیم عمادالدین محمود بن مسعود. رسالهٔاول « درقلع آثارورفع کردن هر رنگ از جامه وکاغذ و غیره » رسالهٔ دوم «در بیان خواص ومنفعت چوب‌چینی» ورسالهٔسوم‌درموضوع اآطریلال است که در بارهٔ آن‌مینویسد: «اول اسم دوا دو الف است یکی مهموزو دیگری ممدود وبعد ازآن طاءِ مهمله مکسوره وياءِ معجمه به نقطتین تحتانیه ولام‌الف ولام واین گیاهی است که درمصر آنرا رجل الغراب وبعضی حرزالشیاطین نامند» سپس به‌بیان مطلب می‌پردازد.

۹ــ رسالهٔ درموضوع جدوار(۱) درمجموعهٔ که شرح آن گذشت دورسالهٔ دیگر است یکی‌درموضوع جدواردیگری رساله‌ایست‌دردفع آتشك که هردوازتصنیفات صاحب ترجمه‌است.

۱۰ــ رساله دردفع آتشك ـ بطوریکه پیش ازاین تذکردادم در مجموعهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس این رساله هم موجود و محفوظ است. تاریخ‌تحریرمجموعه جمادی الثانی‌سنه ۱۰۶۵هجری است.

۱۱ــ صاحب الذریعه در جلد هیجد هم ذیــل شمارهٔ ۱۳۵۹ از مجموعهٔ نام میبرد باسم « حجلة العرایس » که در سال ۱۰۰۸ بوسیلهٔ سالك‌الدین محمدبن مالك‌الدین مؤیدالحموی الشیرازی‌تحریریافته، دراین‌مجموعه رساله‌ئی ازعمادالدین محمودبا عنوان « کیفیت اعمالی که‌درروز نوروز بحسب سنت‌وطب بایدبعمل‌آورد» نیزموجود میباشد. اصل‌مجموعه راصاحب الذریعه در کتابخانهٔ علامه دهخدا دیده‌است.

سال‌فوت عمادالدین بتحقیق معلوم‌نیست. تا اوایل قرن یازدهم درقیدحیات بوده‌است.

۱ـ داراشکنه‌که داروئی است سمی و بمقدارکم درطب قدیم استعمال میشده است.

عين الملك شيرازی

عبدالله بن علی‌طبیب شیرازی ملقب به عین الملك ازاطباء قرن دهم هجری ومعاصربا اکبرشاه گورکانی است. طبیبی حاذق، کحالی ماهروجراحی زبردست بوده. بطوریکه صاحب‌مآثرالامراءمینویسد، علاوه برطب در ادبیات و شعر نیزدست داشته و اشعاری نیکو از وی بیادگارمانده‌است .

دردربارا کبرشاه معززومحترم میزیسته وباندازه‌ئی مورداعتماد و وثوق اکبر شاه بوده که بارها برای وادار بتسلیم کردن یاغیان یا سفارت،مأموریت یافته‌ودرکلیهٔ موارد باکیاست‌ودوراندیشی که داشته، کارها رابنحوشایسته بانجام رسانده است.

درسال۳۱جلوس اکبر، بمقام بخشی گری مفتخرودرسال۴۰یعنی ذیحجه۱۰۰۳ در«بندیا»ملك‌شخصی‌خود پس‌ازپنج ماه بیماری برحمت ایزدی پیوسته‌است.

عین‌الملك درجراحی‌چشم تبحرخاص داشته ودرجراحی‌عمومی نیزکاملا وارد بوده است.

درسال۹۷۱ هنگامیکه اکبرشاه درشکارگاه مورداصابت گلوله قرارمیگیرد وگلوله‌ای درشانهٔ چپ عمیقاً می‌نشیند، حکیم با انجام عمل، تیررا خارج کرده وبا مراقبت‌های مخصوص ، درفاصلهٔ یکهفته شاه را درمان مینماید.

عین‌الملك شیرازی

صاحب مآثر الامراء دربارهٔ اومینویسد: « درعلم رتبه‌عالی‌داشت وصاحب اخلاق‌حمیده بود. نسبش ازجانب مادربه محقق‌دوانی منتهی میشود. ازابتدا سازصحبت اوباعرش آشیانی (۱) کوك گردیده دربزم ورزم شریك صحبت بود » .

عین‌الملك را فرزندی بنام نورالدین محمد بن عبدالله بوده که دبیری دانشمندوفاضلی‌ارجمنداست. کتاب‌لطیفه‌فیاضی‌اثر قلم‌اوست(۲)

ملاعبدالقادر بدایونی درتذکرهٔ «زمرهٔشعراء» مینویسد: « اغلب اشعاراوازحیث سلاست وفصاحت، ممتاز ومعروف است » .

درشعر «دوائی» که متناسب با شغل‌اصلی بوده ، تخلص میکرده است. ازاوست :

درشب‌هجر که جان‌باید سوخت　　　کاردل، درد وغم اندوختن است
ای « دوائی » طلب وصل بتان　　　شعلهٔ پنبه بهم دوختن است

هیچ‌ویرانی نشد پیدا که تعمیری نداشت
درد بیدرمان‌عشق‌است آنکه‌تدبیری نداشت
درشب زلف‌سیاهش، خواب‌مرگم درربود
بوالعجب‌خواب‌پریشانی که‌تعبیری نداشت

هنگام احتضارحکیم، کسی این رباعی سنائی را میخواند:

میزن نفسی کــه هم نفس نزدیك است
وین مــرغ مــراد، ازقفس نزدیك است
تــا کی گوئی که دورم از دلبــر خویش
حالی بنگر کــه یار بس نــزدیك است

۱ـ مقصود اکبرشاه است .
۲ـ شرح‌حال نورالدین محمد که بعداً بجای پدرملقب به عین‌الملك‌گردیده دراین‌کتاب‌آمده‌است .

عین الملك شیرازی

عین‌الملك فی‌البدیهه رباعی زیررا درجواب میگوید:

چون یار تو، با تو هرنفس نزدیك است
هشدار کـه آتشت بخس نـزدیك است
ای مـانده ز همرهـان گمکرده طریق
بشتاب کـه آواز جـرس نزدیك است

(نقل باختصار از کتاب اطبای عهد مغلیه)

فتح الله طبيب شیرازی

فتح‌الله بن ابوالقاسم بن فتح الله طبیب شیرازی از افاضل علماء ومبرزین اطباء قرن یازدهم هجری است .

آقای آدمیت بنقل از نزهة الخواطر(۱) مینویسد: درشیرازمتولد شد و هم درآنجا تحصیل علم و کمال کرد ومقرب درگاه امامقلیخان بن الله وردیخان گشت وپس ازفوت امیرمذکور ازشیرازهجرت کرده بهندوستان رفت.

در ایام شاهجهان بن جهانگیر تیموری بـدان کشور وارد شد ودرزمرهٔ اطباء حاذق دربارقرار گرفته ومکرراز شاه صله‌های بزرگ دریافت داشت . طبیبی حاذق بود و امراض صعب را معالج . گویا از هند بشیراز بر گشته ودرآنجا فوت کرده است .

این‌فتح‌الله طبیب غیر ازامیرفتح الله شیرازی است که شرح‌حال اورا جداگانه دراین کتاب نوشته‌ام .

۱ــ نزهة الخواطر جلد پنجم

فخر الدین کازرونی

ابن‌مسعود منصوربن محمدبن منصور ازاطباء وحکماء وریاضی دانان قرن‌هفتم هجری‌وازمعاصرین خواجه نصیرالدین طوسی‌است.

ابن الفوطی در مجمع الاداب مینوبسد : ابومسعود منصور بن محمدبن منصور حکیم وطبیب درسال ۶۶۴ بمراغه وارد شد وبمحضر مولانا نصیرالدین طوسی درآمد. خواجه اورا تبجیل و احترام کرد وچنانکه سزاوار شأنش بود، ازاوپذیرائی نموده بمدرسهٔ صدریه اش جای‌داد. فخرالدین کتاب فراوانی ازکتب حکمت وطب وریاضی با خود داشت آنها رابخواجه عرضه نمود. خواجه ازآنجمله،یك کتاب بر گزیده وازاو گرفت.

شمس‌الدین مسعودپسرفخرالدین نیز درخدمت پدربود وپدرش دوبیتی از نظم خویش به پسرآموخته وبدو گفته بودهر گاه از نامت پرسند، این‌رباعی برخوان . اتفاقاً خواجه ازنام پسرپرسید. مسعود فوراً این‌رباعی برخواند :

چون خـاك جناب در گهت بگـزیدم

طـو بی لك طو بـی ز فلـك بشنیدم

مسعود پدر کـرد مرا نـام ، ولیك

مسعود کنـون شدم کـه رویت دیدم

(نقل از کتاب احوال وآثارخواجه نصیرالدین تألیف‌آقای مدرس رضوی)

قاسم بیگ طبیب

در کتاب هفت اقلیم امین احمدرازی، باسم طبیبی بنام قاسم بیگ شیرازی برمیخوریم که مؤلف دربارهٔ او مینویسد: «درعصر وزمان خود ازسایر اطبای آنشهر ومکان بلکه تمام ایران، گوی سبقت میربود. چون شهرتش مانند صبا بهمه‌جا رسید، برهان نظام‌شاه، کسان بطلب وی روان ساخته، بعزت تمامش بدان دیار برد تازمان مرتضی نظام شاه درحیات بود وروزگاری مهناداشت. بعد ازفوت، مرتضی نظام شاه ولدارشدش را بخطاب قاسم بیگی ممتازساخته، منظورنظرعاطفت وشفقت گردانید.»

بنابراین قاسم بیگ طبیب پس‌از کسب معلومات‌درشیراز، چنان شهرتی بهم رسانیده که صیت حذاقتش بهندوستان رسیده ونظام شاه که‌شاید ازنظامهای حیدرآباد دکن بوده‌است، خواستاردیداراو شده اورا بهندوستان خوانده وبعزت ومقام رسانده است.

ازسال وفاتش اطلاعی بدست نیامد.

کفشگر کازرونی

صاحب سخن‌سرایان و دانشمندان فارس مینویسد: «کفشگر کازرونی از فضلاء و شعراء و اطباء قرن هشتم هجری است و با امیر مبارزالدین محمد سرسلسله آل مظفر معاصر بود». سپس دوشعرزیررا بوی نسبت میدهد:

هیچکس چون‌من نقاب ازروی معنی بر نداشت
آنچه من دانستم ، از من هیچکس باور نداشت
هیچ روز از سوی مشرق بر نیامد آفتـاب
کز جواهرهـای طبعم در میـان زیور نداشت

اگـر عالم همه گلـزار بـاشد   پس از مرگ جوانان خار باشد
بگرید کوه در مرگ جوانان   چنان کش آب چشم آید بدامان

از شعر نخستین بر میآید که طبعی روان داشته و اشعار زیادی سروده است.

کمال الدین ابو الخیر بن مصلح المتطبب

تنها جائیکه بشرح حال مختصر این طبیب بر میخوریم شیرازنامه(۱) است که در بارهٔ او مینویسد: «العالم العامل والامام الکامل المتکلم المتطبب صاحب الاخلاق الحمیده و العقیدة السلیمه کمال الدین ابوالخیر بن مصلح شیرازی حکیمی متاله وطبیبی متدین بود که در عصر خود نظیر نداشت».

علاوه بر طب در الهیات متبحر و درعلوم دینی بصیر و صاحبنظر بوده است.

صاحب شیرازنامه در دنبالهٔ سخن میگوید: «اعتقادی عظیم در بارهٔ مشایخ عصرداشتی وازانفاس ایشان استمداد مینمودی».

محضرش محل اجتماع دانش طلبان بوده، شاگردان زیادی در طب تربیت کرده است که از آنجمله اند شیخ زین‌الدین علی فرزند شیخ‌الاسلام عزالدین مودود زرکوب شیرازی که کلیات شیخ الرئیس وکامل‌الصناعه علی بن‌عباس مجوسی اهوازی‌را نزدوی‌تلمذ کرده‌است.

کمال الدین درسنه ۶۵۹ در شیراز در گذشته و در بقعهٔ باهلیه مدفون شده است.

۱ـ شیرازنامه از تألیفات ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیرزرکوب شیرازی دانشمند قرن‌هشتم‌هجری‌است.

کمال بن نور بن کمال طبیب شیرازی

آقای آدمیت اورا ازاطباء قرن نهم هجری میداند و مینویسد :
« ازهمعصران ومریدان شاه نعمت‌الله ولی (متوفی۸۲۷) بوده‌ورساله‌ئی بنام بیان تریاق کبیریا تریاق فاروق بفارسی برای شاه نوشته‌است».
نسخه‌ای ازاین رساله ذیل مجموعه ۳۵۲ - ۳۱۰۵۹جزء کتب اهدائی آقای سید محمد صادق طبا طبائی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود است .

سال فوتش معلوم نشد ظاهراً درحدود ۸۵۰ اتفاق افتاده است.

لطفعلی نصیری

میـرزا لطفعلی نصیری فرزند محمد کاظم تبریزی ملقب به صدرالافاضل و مشهور به ادیب از علمای معقول و منقول و از لغویون مشهوراست. اطلاعات طبی وسیعی داشته وشرحی بر قانونچهٔ چغمینی درطب نوشته اما بطبابت اشتغال نداشته است .

در۱۲۶۸ هجری قمری درشیراز تولد یافت ودرهمین‌شهر بکسب کمالات‌پرداخت بعداًدرتهران اقامت گزیدتاسال۱۳۵۰ قمری که‌رخت بسرای جاوید کشید و درابن بابویه ری مدفون گردید .

مردی فصیح، ادیب‌وشاعربود.درلغت‌فارسی‌تبحرودرخط شناسی تخصص داشت. درشعر«فانی» وگاهی«دانش» تخلص‌مینمود. ازاوست:

بدزدی ز لعلت اگر بوسه ای ربودم بدینسان ، چرائی بهم ؟
بهل، گـرمرا می نـداری بحل کـه آهسته آنرا بجایش نهم

تألیفات :۱ـ اخگردرشرح معمیات

۲ـ اساطیر

۳ـ الاعلام فی‌ترجمة بعض الاعلام

٤ـ اغلاط بهجة اللغات

٥ـ اکسیر اللغة

٦ـ الباحث درلغت ترکی

۷ـ خطبهٔ لولوئیه

۸ـ خمسةالمجد و جمسة النجد

۹ـ داموس درشرح اغلاط قاموس

۱۰ـ دبستان درمصطلحات علمیه لغت فرس

۱۱ـ دستور البلاغه

۱۲ـ دمعه درمحاضرات

۱۳ـ داموزالرموزدرخط

۱٤ـ رسالةالاصوات درموسیقی

۱۵ـ رساله در کیفیت و آداب خط عبری

۱۶ـ رساله در خط رقاع

۱۷ـرسالۀ سینیۀ

۱۸ـ رسالۀ شینیه

۱۹ـ سخنستان در لغت فارسی

۲۰ـ شرح قانونچه

۲۱ـ قصیدۀ انصافیه

۲۲ـ الکشف عماعلی الکشف

۲۳ـ کشف الغمام عن شمس الاسلام

۲۴ـ کفاة الشتات والفتات

۲۵ـکلم و حکم

(لغت نامۀ دهخدا بنقل از ریحانة الادب ج ۴ صفحۀ ۲۰۴)

مانی شیرازی

از اطباء وشعراء قرن یازدهم هجری است . از اسمش اطلاعی نیافتم . «مانی» تخلص شاعری اوست .

آقای آدمیت بنقل از نصرآبادی درسخن‌سرایان و دانشمندان فارس مینویسد: «قبل ازحالت تحریر فوت شد. مردی آرام و بی آزار بوده ودرعلم طب وسایر علوم عصرخود دست داشته است.»

ازاوست :

شام هجرم چوشب طرهٔ او، دلگیر است
نفسم چون سخن ساخته، بی تأثیر است
تیره روزی ز درازی شب هجرم پرس
صبحم از سلسلهٔ موی تو در زنجیر است

دلم چویافت ترا، دیده شد سفید از اشك
چو نقطهٔ که پس از انتخاب حك سازند

هر گاه که غمزه تیغ زن میآید   روحم بزیـارت بدن میـآید
اعضام ز بسکه میـربایند از هم   یك زخم تو در تمام تن میـآید

سال فوتش ظاهراً درحدود۱۰۹۰ بوده است.

محمدباقر بن عمادالدین محمود طبیب شیرازی

فرزند عماد الدین محمود شیرازی است که شرح حال و آثارش را پیش ازاین نوشته‌ام.

حکیم محمدباقر همزمان شاه‌عباس صفوی وازاطبای مورداعتماد این شاهنشاه بوده است.

درجـزء کتب طبی فارسی کتابخانهٔ ملی‌پاریس ذیل شماره۸۸۲ (SUPP 339) مجموعه ایست‌بقطع نیمورقی‌بزرگ با خط نستعلیق خوانا وجلد چرمی‌سیاه، باحواشی‌خط کشی‌شدهٔ طلائی،شامل‌سه‌رساله و کتاب. نخستین کتاب این‌مجموعه کتاب الاغراض الطبیه والمباحث العلائیه سید اسمعیل جرجانی و کتاب دوم قسمتی ازاختیارات بدیعی حاج‌زین العطارشیرازی‌است وبالاخره رسالهٔ سوم بقلم‌محمد باقر بن عمادالدین محمود شیرازی یعنی‌طبیب موردترجمه‌میباشد.

این رساله چنین شروع میشود : حمد وثنای شایسته جناب قادر بیچون ومبدع امر کن فیکون را سزد که انظاراولی‌الابصاردرمشاهدهٔ جما لش خیره است و ابصار ذو ی الانظار از ادراک کنه ذاتش تیره . اما بعد چنین گوید: حقیرغریب محمد باقرعمادالدین محمود الطبیب که اعلیحضرت خاقان ثریا منزلت ... شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان ... سپس ادامه میدهد : در موقع ایلغاری که از دارالسلطنهٔ اصفهان بدارالسلطنهٔ تبریز مینمودند و قلع و قمع رومیه

شومیه میفرمودند ... اعلیحضرت خاقانی از جهت کثرت عاطفت به منسوبان این دولت،خود به نفس نفیس متوجه شده مرهم راحت بر جراحت اینان مینهادند و تصرفات بدیعه که فهم اکثرعلماء وحکماء بساحت آن نمیرسد در معالجات میکردند (۱) بنابراین فرمان قضا جریان لازم الاذعان بکمترین غلامان صادر گشت تا ... بتألیف این کتاب بپردازد. کتاب در دو مقاله است :

مقالهٔاول درپنج فصل‌راجع به‌بیماریهای‌چشم‌وداروهای‌مفیدبآن

مقالهٔ دوم درذکر مراهم وادویه قروح وآنچه بدان تعلق دارد درپنج فصل.

تاریخ نسخه،روزیازدهم رجب‌المرجب۱۰۹۲ است. بیش ازاین ازشرح‌حال حکیم‌محمدباقر اطلاعی بدست‌نیاوردم.

۱ـ شاه عباس کبیر برای تحبیب زیردستان و تشجیع افراد بجانبازی در راه مقاصد خویش بعناوین مختلف بمردم عنایت ومحبت میکرده است - مراقبت دردرمان سربازان‌کاری بوده که اغلب در جنگها میکرده‌است- درجلد دوم‌کتاب‌زندگانی‌شاه عباس‌کبیر تألیف نصرالله‌فلسفی (انتشارات دانشگاه تهران شماره۹۸۴) صفحه ۱۱۵ ذیل‌عنوان مهربانی با سربازان مینویسد «درصفرسال۱۰۱۵هنگام محاصرهٔ قلعهٔ گنجه؛ اللهقلی‌بیگ قاجار از سربازان قزلباش باگروهی ازقورچیان بریکی ازبرج های‌آن قلعه حمله بردوبرآن برج جنگی‌سخت درگرفت بطوریکه بسیاری ازقورچیان را دست وروی بسوخت وجمعی ازپای درآمدند. شاه عباس بیدرنگ دستورداد برای معالجهٔ سوختگان چادرها بردرخرگاه شاهی برپا کردند وایشان‌را بدان چادرها بردند- پس‌ازآن خودببالین‌یکایک رفت وسوختگیهای یکایک‌را بدست‌خویش مرهم‌گذاشت- ازآن‌پس همه‌روزه دوباربرای‌مرهم‌گذاری ببالین مجروحان میرفت وچون بهتر شدند ایشان‌را بخلعت وانعام خشنود کرد- یکی ازسربازان بمناسبت رفتارملاطفت‌آمیزشاه‌گفت خوش طبیبی است‌بیا تاهمه بیمارشویم» -

همچنین درتاریخ عباسی مینویسد « یکسال پیش‌ازآن نیزامیرگونه خان قاجارحکمران چخورسعد راکه درجنگ‌آذربایجان تیر تفنگی برپشت وتیری ازکمان برپایش‌خورده‌بودبدست‌خود معالجه‌کرد- نوشته‌اند که‌گلوله ازپشت‌اوبدرآورد وبدست خودجای زخم‌رادوخت ومرهم‌گذاشت» .

محمد بن اسحق ابرقوئی

محمد بن اسحق بن احمد بن اسحق بن ابی بکر غیاث الدین ابوالمعالی عزبن ابی الفضل بن ابی العباس ابرقوئی معروف به کتبی از اطباء ومؤلفین قرن هشتم واوایل قرن نهم هجری است.

آقای آدمیت بنقل از الضوء اللامع مینویسد : درسال ۷۲۵ در ابرقوی فارس متولد شد. پدرش قاضی ابرقو ومعروف به کتبی بود. سی سال آخرعمرخود را درمکه بطبابت گذرانید وازطرف شاه شجاع نمایندگی توزیع صدقات وپرداخت وجوه باهلش داشت.

طبیبی حاذق وبارع بود وبیماران مکه را مجاناً معالجه میکرد ودارومیدارد. کتابهائی درطب تصنیف کرده بود.

درجمادی الاولی سال ۸۰۵ فوت شد ودرمعلاة مدفون گشت.

محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی

فرصت الدوله درآثارعجم (۱) مینویسد : « میرزا جوادحکیم، حکیمی استیگانه وطبیبی فرزانه، درعلوم عربیه وسیع الصدر است ودرفنون ادبیه رفیع القدر. درحکمتالهیه صاحب مناهج عالیهاست و در طبیعیه دارای معارج متعالیه . درهیأت رشك فیثاغورس گشته ودر هندسه، ازاقلیدس گذشته، مولدش شیرازجنت طرازاست» .

صاحب کتاب دانشمندان وسخنسرایان فارسدربارهٔ اومینویسد: « ازاطباء وحکماء معاصراست . درسال هزار ودویست وچهل و هشت بدنیاآمده وازکودکی شروع بتحصیل علمودانش کرد وبتمام علوم عصرخود مخصوصاً طب و فلسفه دست یافت وسرآمد دانشمندان عصر خودشد.معلوم نیست کهاساتید اودرحکمت وطب وریاضیاتچه کسانی بودهاند اما منقولرا درمحضرحاج شیخمهدیمجتهد کجوری آموخته است. زبانفرانسهراخوب میدانست وطب وریاضیاتراتدریسمیکرد. بسیاری از فضلاء آنزمان از شاگردان اوبودند . از آنجمله میرزا محمدصادق فسائی(۲) ومرحوم حاجمیرزا جمالالدینمجتهدمحلاتی شیرازی است .

بنا بگفتهٔ میرزا محمد صادق ، صاحب ترجمه تألیفی کشکول مانندداشته که حاویکلیه علوم متداوله عصربوده است» .

۱ـآثارعجم صفحهٔ ۲۸۲

۲ـ میرزا محمدصادق زادانی فسائی حکیمی دانا؛ تجدد دوست وآزادیخواه بوده است .

محمد جواد حکیم و طبیب شیرازی

آقای دکتر نصرالله‌مسیح(۱) که‌اواخر زندگی حکیم‌محمدجواد را درك کرده وازشاگردان اوست، دربارهٔ استاد میگوید: «دانشمندی گرانمایه، حکیمی فرزانه وطبیبی بی‌نظیر بود. طب قدیم را بخوبی میدانست. درتدریس قانون درزمان خویش تالی ونظیر نداشت. طب جدید را از روی کتب مصری فرا گرفته و شاگردان را بطب جدید نیز آشنا میساخت، بزبان‌فرانسه‌آشنائی داشت واز کتب‌طبی‌فرانسوی نیزاستفاده مینمود. مدرس و مطبش در مسجدآقا قاسم بود اما بعلت تند خوئی، بیماران کمتراز حذاقتش استفاده میکردند. دانشمندان زیادی تربیت نمود اما اثری ازخود بیادگارنگذاشت».

درسال ۱۳۳۲ هجری‌قمری درشیرازبرحمت ایزدی پیوست.

۱ـآقای دکتر نصرالله مسیح ملقب به مسیح الملك متولد سال ۱۳۱۱ قمری؛ در بهبهان بدنیا آمده تحصیلات مقدماتی را درآن‌شهردیده سپس بنجف رفته ودرعلوم دینی قریب الاجتهادگشته است. درمراجعت بشیرازازمحضراساتید زمان یعنی میرزای‌رحمت؛ وآقا محمد جوادطبیب وحاج میرزا حسن رئیس الاطبای فسائی (حاج میرزا حسن‌کوچك) بتحصیل طب قدیم پرداخته است. درحال حاضرتنها طبیبی‌است که ازطب قدیم ایران اطلاع‌کافی دارد ونویسنده را ازمحضرپرفیض‌خویش مستفیض مینماید.

محمد کازرونی

محمد بن عبدالله بن محمد مظفرالدین بن حمیدالدین بن سعدالدین امامی فلسفی کازرونی از اطباء و علمای امامی مذهب فلسفی مشرب قرن نهم هجری است. بعلت امامی بودن، وی را رافضی و بجهت مشرب فلسفی اش، اغلب مورد طعن و نکوهش اهل زمان بوده است.

آقای آدمیت بنقل از الضوء اللامع مینویسد: «سخاوی در ترجمه اش آورده است که وارد مکه شد درحالیکه درفنون عصر متبرع بود و بر قراء مکه ریاست داشت و نزد قطب و قاضی حنابله و شهاب بن خیطه تحصیل علم طب و غیره کرد پس درسال ۸۷۰ بقاهره رفت و با کافیاجی و دیگران مناظره کرد و پس از اندك زمان درگذشت»:

ابن الاسیوطی در تقبیح او مبالغه کرده است، و وی را مبتدع و رافضی و فلسفی خوانده، چون فلسفه زیاد خوانده بود چندان پای بند سنن مذهبی نبود و برفض و عداوت باصحاب شهرت یافته بود و قرآن مجید را با قواعد فلسفی تطبیق و شرح میکرد.

نجم بن فهد میگوید: در طب و منطق و فلسفه دست داشت و از شرعیات بیزاری میجست و به فقه عقیده نداشت و از اینکه عربها قدر مقام اطباء را نمیدانستند، اندوهناك بود و میگفت در ایران اطباء برقضات حکم میرانند و کاتب السر حتماً آنها هستند. کازرونی اواخر عمر بهندوستان رفته و گویا در آنجا دراثر مسمومیت برحمت ایزدی پیوسته باشد.

محمود شیرازی

محمودبن محمد عبدالله بن محمود بن عبدالله بن محمود طبیب شیرازی‌ازاطباء ودانشمندان قرن‌نهم واوایل قرن‌دهم‌هجری‌است. از شاگردان جلال الدین علامه دوانی بوده ، کتابی در طب دارد بنام « تحفهٔ خانی » .

وفاتش درسال نهصد وسی‌ودواتفاق افتاده‌است .

معین الدین شیرازی

مولانا معین‌الدین بن ابی‌سعد طبیب شیرازی از اطباء و ادباء و ظرفاء قرن هشتم هجری‌است. مدتی درخدمت مولانا نورالدین‌محمد بن حاج شرف‌الدین خراسانی وقوام‌الدین عبدالله بن‌محمودشیرازی استفادهٔ علمی نموده‌است.

از خوشنویسان عصر خود بوده ، کتب مذهبی را بخط خوش مینوشته است.

(نقل ازشد الازار)

ملا رکن‌الدین حکیم کازرونی

ازاطباء مشهور ومحرم وندیم دربار شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی است . دربدایت احوال طبیبی محترم ومعزز بود اما سرانجام بعلت وساطت بیجا و دخالت ناروائی که با شغل شریف طبابت مغایرت دارد ، مغضوب شاه طهماسب صفوی گشته ، سر بر سر این کار برباد داده است .

صاحب فارسنامه (۱) در ذیل حوادث روز شنبه هشتم ماه محرم سال۹۴۳ مینویسد : «ملا رکن الدین حکیم کازرونی که اعلم اطبای زمان‌خود بود بمسامع عز و جلال شاه طهماسب صفوی رسانید که در خاطر امیرمعزالدین محمدصدراصفهانی‌خطور کرده که وصلتی بسلسلهٔ علویهٔ صفویه نموده، شاهزاده سلطان خانم را درحبالهٔ نکاح درآورد شاه متغیر گشته، امیرمعزالدین را معزول وملارکن‌الدین‌را مغضوب داشته فرمان برسوختن‌آن بیچاره صادرنمودند » .

آقـای‌آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فـارس از رکن الدین چنین یاد مینماید : « رکن الدین شیرازی متوفی ۹٤٦ ازاطباء وشعراء قرن‌دهم هجری است. سام‌میرزادرتحفهٔ‌سامی‌مینویسد اصلش از شیراز است وازعظمای ادبای عصر بود. بیمن نفس وسعادت قدم مشهور وممتاز و ازجملهٔ شاگردان نجیب مولانا صدرالدین علی

۱ـ فارسنامه ناصری صفحهٔ ۱۰۳

خطیب میباشد. ازشیراز به کاشان رفت ودرآنجا متوطن شد ودراواخر عمر بطبابت نواب صاحبقران شاه اسمعیل اول شرف امتیازیافت » .

باحتمال نزدیك بیقین ایندورکن الدین یکنفرند وچون زمان شاه طهماسب را نیزدرك نموده است، باید سرانجام‌شومی‌را که‌صاحب فارسنامه دربارهٔ وی بیان داشته، مقرون بحقیقت شمرد.

طبعی‌روان وخیالی نازك بین‌داشته. ازاوست :

گل‌نورستهٔ من آنچنان نازك بود رویش
که‌میترسم‌شود آزرده‌چون‌چشم‌افکنم‌سویش

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

این طبیب دانشمند نوادهٔ مولانا جلال‌الدین احمدبن یوسف‌بن الیاس ویکی ازنتیجه های برادر نجم‌الدین محمودبن الیاس طبیب و فقیه معروف شیراز است (۱) بنا بر این در فامیلی سرشناس که اطباء برجسته‌ای ازآن برخاسته‌اند ، بدنیا آمده وخود نیز درعلوم متداول عصرخاصه علم‌طب، سرشناس ومشهوربوده است. کتابی درطب بزبان فارسی دارد بنام « کفایهٔ مجاهدیه » که در بین اطباء مقبولیت تام یافته است وبهمین جهت نسخ زیادی ازآن در ایران واروپا موجود است . نسخه‌ای ازاین کتاب که باخط خوش‌نوشته‌شده نیزدر کتابخانهٔشخصی نویسنده وجود دارد که متأسفانه بعلت فقدان صفحات آخر ، تاریخ کتابت آن معلوم‌نیست.

در عنوان کتاب، مصنف خودرا « منصور بن محمد بن احمد بن یوسف‌بن فقیه‌الیاس» معرفی نموده سپس میافزاید : «چون براین‌علم ومطالعهٔ این‌قسم (مقصود علم‌طب‌است) اشتغال مینمود» واین‌میرساند که‌شغلش منحصراً طبابت‌بوده واگربنوشتهٔ‌مرحوم علامهٔ قزوینی (۲) درفهرست کتابخانهٔ مجلس شورایملی لقب‌فقیه نیزبرنام مؤلف اضافه شده ، اشتباه بوده است.

گمان من اینست که نویسندهٔ فهرست ،کلمهٔ فقیه را که در اول

۱ـ حاشیه شدالازار

۲ـ حواشی شدالازار

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

اسم جد مؤلف نوشته شده ومخصوص الیاس است، بحساب نتیجهٔ وی منصور طبیب گذاشته است.

کتاب کفایهٔ مجاهدیه را بنام مجاهد السلطنه والدین سلطان زین‌العابدین (۱) تألیف نموده وبهمین جهت کلمهٔ مجاهدیه درترکیب نام کتاب بکاررفته است وچون سلطان زین‌العابدین بن‌شاه شجاع در بین سالهای ۷۸۶ـ۷۹۳ برفارس حکومت وسلطنت داشته، احتمالا این کتاب درفاصلهٔ این‌هفت‌سال تصنیف‌شده است.

در مقدمهٔ کتاب پس ازذکرنام سلطان ، با این جملات ازفضل دوستی و دانش پروری پادشاه تعریف و تمجید مینماید : « و جناب سلطنت‌مآبش باشواغل‌جهان‌داری وداعی‌کامگاری پیوسته‌اوقات‌شریف درتربیت اصحاب فضل و تقویت ارباب عقل واعلام معالم دین واحیاء قوانین سیدالمرسلین... مصروف میگرداند.

انشای کتاب بسیار خوب و ادیبانه و غیر متکلف است. مقدمه را چنین شروع‌میکند: «شکروسپاس مرخالقی‌را که درخلقت‌انسان‌دقایق حکمت او بی‌پایان است وحمد بیعد وثنای بی‌قیاس مرپادشاهی را که نعمت‌واحسان اودرحق ایشان‌بیرون ازحد بیان است، گواه بر کمال قدرت‌او، طبایع اصول وصورارکان است ودلیل بررأفت و رحمت او احوال امزجه و ابدان، قادری که‌از کمال حکمت،ارواح و قوی در اعضا جاری گردانید وصحت و امراض براسباب‌مقدور، مقدر داشت و ازفضل بی‌منتهای خود بتدبیرحفظ دوام‌صحت‌ارشادفرمود» .

۱ـ سلطان زین‌العابدین در سال ۷۹۴ بوسیلهٔ پسرعمش شاه منصور مکحول‌گردید ودرسال ۷۹۵ که تیمورفارس را تسخیرنمود پس ازکشتن تمام شاهزادگان‌مظفری؛ سلطان زین‌العابدین وبرادرش سلطان شبلی‌بامر؛امیربسمرقند فرستاده شدند وتاآخرعمرطبیعی دررفاه وآسایش بسربردند.

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

کفایه برحسب تقسیم کتب طبی آنزمان شامل دوفن است : فن اول دردوقسم طب نظری وعملی وفن دوم درذکرادویهٔ مفرده ومرکبه.

احتمالا این کتاب که شامل یکدوره طب باختصاراست ، برای استفادهٔ شخصی سلطان سمت تحریریافته وموجب تقرب مؤلف بدربار گشته است.

اطلاعی بیش ازاین اززندگی منصور بن محمد دردست نیست.

مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی

مولانا جلال‌الدین برادرزادهٔ نجم‌الدین محمودبن‌الیاس طبیب وفقیه قرن هفتم هجری وجد پدری منصوربن محمد بن احمد صاحب «کفایهٔ مجاهدیه» است.

طبیبی است مردم دوست و فاضل و ادیبی محبوب القلوب، در دستگاه ملوك آل مظفر تقرب داشته‌است.

صاحب شدالازاردربارهٔ وی‌مینویسد: «الطبیب الفاضل والادیب الکامل‌کان محبباً الی‌القلوب مقرباً لدی الملوك ینفق‌ماله علی‌الصوفیه وتجمعهم علی‌الطعام ویطیب وقتهم بسماع الکلام وله دیوان جمع فیه اشعاره من‌العربیات والفارسیات وملمعاته فی‌غایة اللطافة».

بنابراین مردی خیراندیش ودرویش دوست‌بوده‌و بعربی‌وفارسی شعرمیگفته ودیوان‌کاملی داشته است.

اجداد واقوام واحفاد این‌طبیب همه‌اهل دانش وعلم بوده‌اند.

صاحب شدالازاردوشعرزیررا بوی‌نسبت میدهد:

ا انت طبیب فی الحقیقة ام انا   تحیرت حتی لست ادری معینا
خیا لك فی عینی اذا کنت نائماً   و فی القلب عند الانتباه توطنا
فتحسد عینی القلب عندانتباهها   و یغبط قلبی العین حین توسنا
فؤادی نیـــران و عینی لجة   و قد اخذت قلبی و عینی مسکنا
لئن الف الایام بینی و بینکم   فلا اشتکی البین الذی‌کان بیننا

مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف بن‌الیاس شیرازی

شد روز جوانی جبرالله عزاك آمد شب پیری انعم الله مساك
ای‌دهر، هر آنکه‌دل بمهر تو نهاد اینست جزاش، احسن‌الله جزاك

درشدالازاروفات وی بسال ششصد وچهل‌وچهارومدفنش دررباط خاص خود ودرجوارعمویش نجم‌الدین محمود بن‌الیاس ثبت‌شده‌است «توفی فی سنه اربع واربعین وستمائه و دفن فی رباطه فی جوار عمه رحمةالله‌علیهم».

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی (۱)

ازحکماء وعلماء بزرگ ایران درقرن هفتم هجری است. دراکثر علوم تبحر داشته ودراصول وفروع ومنقول ومعقول صاحب تألیف است.

علامهٔ حلی (۲) شاگرد او بوده ودراجازه نامهٔ معروف بنی زهره درضمن بیان نام اساتید خود میگوید: «این شیخ (مقصود مولانا شمس الدین صاحب ترجمه است) افضل علمای شافعیة بود و در بحث منصف ترین مردم بشمار میرفت (۳)».

علامه قطب الدین شیرازی یکی دیگر ازشاگردان معروف مولانا، در مقدمهٔ کتاب «التحفة السعدیه» که شرح مفصل ومعتبری برکلیات قانون ابن سیناست، در جائیکه ازاستادان خود نام میبرد مینویسد: فشرعت فی کلیات القانون عند عمی سلطان الحکماء ومقتدی الفضلاء کمال الدین ابی الخیر بن المصلح الکازرونی ثم علی الامـام المحقق والحبر المدقق شمس الملة والدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی ثم علی علامة وقته وهوشیخ الکل فی الکل شرف الدین زکی البوشکانی فانهم کانوامشهورین بتدریس هذا الکتاب (مقصود قانون بوعلی است) و تمییز قشره من اللباب و متعینین لحل مشکلا ته و کشف معضلا ته سقی اله ثراهم و جعل الجنة مثواهم (٤)».

۱ـ منسوب به جزیرهٔکیش از جزایرخلیج فارس

۲ـ علامهٔحلی؛ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهرمتوفی در بیست ویکم محرم سنه ۷۲٦هجری

۳ـ حاشیه شدالازار

۴ـ نقل ازمقدمهٔ شرح علامه برقانون؛ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ شخصی نویسنده.

مولانا شمس‌الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

جنید شیرازی درشدالازار راجع باومینویسد : «کان عالماً عارفاً صوفیاً قد مارس العلوم و درس الفروع و الاصول وصنف فی المعقول والمنقول » .

در تصوف وعرفان نیز پایه‌ای رفیع ومقامی منیع داشته است.

در کتاب احوال وآثارخواجه نصیرالدین طوسی، آقای مدرس رضوی مینویسد: « شمس‌الدین مدتی دربغداد ملازمت شیخ جبرئیل را اختیار کرده وبامراو بخلوت و ریاضت مشغول‌شده و درجملهٔ اهل حال وصاحبان معرفت درآمده است » .

کمال الدین عبدالرزاق‌کاشی (متوفی ۷۳۶) در ضمن مکتوبی که بشیخ رکن‌الدین علاءِ الدوله سمنانی در خصوص دفاع از طریقهٔ قائلین بوحدت وجود نگاشته، ذکری نیز ازشمس‌الدین کیشی بمیان میآورد بدین‌شرح (۱) « و بعدازآن بصحبت مولانا شمس‌الدین کیشی رسیدم چون ازمولانا نورالدین شنیده بودم که دراین عصر،مثل اودر طریق معرفت نیست» .

همچنین در کتاب تجارب السلف تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی (۲) که درسال ۷۲٤ هجری تألیف شده است درضمن بیان مقتل‌حسین‌بن‌منصورحلاج بدینطریق ازمولانایادمینماید که: « ومولینا السعید افضل‌المتأخرین شمس‌الحق والدین‌محمد بن (احمد) الحکیم‌الکیشی قدس‌الله روحه که از سرآمدان روزگار واز استادان این ضعیف (بود) رسالتی بپارسی ساخته است . درشرح دعای

۱ــ نفحات الانس جامی چاپ‌کلکته ص٥٦٢

۲ــ ازانتشارات‌زبان‌وفرهنگ‌ایران‌شمارهٔ۴۲ به تصحیح مرحوم عباس اقبال

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

اقتلونی یاثقاتی ان فی قتلی حیاتی   فمماتی فی حیوتی وحیوتی فی مماتی

شمس الدین ازخاصان خاندان جوینی است و بگفتهٔ ابن الفوطی درسال ۶۶۵ مدرس مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد بوده است. پس از چندی باصفهان آمده وارد خدمت بهاء الدین محمد جوینی گشته واحتمالا درهمین ایام با خواجه طوسی مکاتبه داشته است.

علامهٔ قزوینی در حاشیه شدالازار مینویسد: «درجنگی خطی متعلق بکتابخانهٔ آقای حاج حسین آقا ملك درتهران که حاوی عده‌ای ازرسایل متفرقه است وتاریخ کتابت آن معلوم نیست، دومکتوب است که مابین شمس الدین محمد کیشی که آنوقت دراصفهان بوده وخواجه نصیرالدین طوسی مبادله شده است. شمس الدین کیشی درمکتوب خود خواستار توضیحاتی در خصوص سه مسئله از مسائل منطق وحکمت از خواجهٔ طوسی شده و خواجه درمکتوب خود جواب هرسه سئوال را مرقوم داشته است.

عنوان مکتوب جوابیه خواجهٔ طوسی اینطورشروع میشود: تا ذکرمناقب وفضائل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملك الحکماء و العلماء سیدالاکابر والفضلاء قدوة المبرزین والمحصلین کاشف الاسرار المتقدمین والمتأخرین شمس الملة والدین افضل و مفخرایران ادام میامن اقباله وحصل جوامع مرامه بمسامع دعاگوی مخلص اومحمد الطوسی رسیده است مریدصادق بل محب وعاشق شده است وشوق نیل سعادت خدمت روح افزا ومشاهدهٔ طلعت دلگشای او دام افضاله بحدی بوده که هیچ وهم بکنه آن نرسد وهمیشه برطلب فرصتی مودی بنوعی ایصال بآن منبع فضل و افضال مواظبت مینموده تا کنون که بمقتضای

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

عادت پسندیدهٔ خود درسبق خیرات و تقدیم در حسنات افتتاح کتابت فرموده که فاتحه سعادات و فاتح ابواب کرامات است از استفادهٔ آن آثارحکم وازاستفاضهٔآن فنون نعم‌چندان ابتهاج ومسرت بدل وجان رسید که شرح آن‌مودی به‌تطویل‌باشد. خدای‌تعالی آن خصائل‌حمیده و خلال مرضیه پاینده داراد و دست صروف روزگار از آن شخص و حریم بزرگواره‌صروف کناد بمنه‌ولطفه». سپس‌بتحریرجواب‌سه گانه می پردازد .

مجدالدین‌همگرشاعرمعروف‌درزمان حکومت بهاء الدین‌محمد بن شمس‌الدین جوینی دراصفهان بامولانا معاشر ومصاحب بوده ویك نسخه کتاب‌کلیله ودمنه درتاریخ۶۷۳ برای اونوشته‌وقطعه‌ای‌دراختتام کتاب بدینشرح سروده است(۱) :

بحکم وخـواهش شمس الانام والمله
کـه دارد امرش بـرسائق قدر پیشی
امـام مفتـی دوران محمد ادریس
خـدا یگـان شریعت محمد کیشی
نوشت چاکر وداعیش مجد پارسی آن
که‌چون سعادت کرده‌است‌بردرش‌خویشی
کتـاب حکمت و پند کلیله را بخطی
که در ثمن برد از لؤلؤ و سمن پیشی
بسال ششصد و هفتـاد وسه بخطهٔ جی
که شد تهی ز بد اندیشی و جفا کیشی

۱ـ نقل اززیرنویس‌کتاب ازسعدی تا جامی صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ ازتحقیقات استاد علی‌اصغرحکمت

بعهد صاحب دیـوان بهاءِ دولت ودین
کـه شیر در گلهٔ بخت او کند میشی
ز نوك کلکش چشم مخالف، آن بیـناد
کـه این نماید ریشی و آن کند نیشی

صاحب شیرازنامه وفات مولانا را درسال ۶۷۷ دانسته ومدفن او را درمدرسهٔ بنجیرخوزی نوشته‌است. (۱)

آقای مدرس رضوی بنقل از حوادث الجامعه و شدالازار سال وفات ویرا ۶۹۴ دانسته و مینویسد: « وی‌رادرخانهٔ‌خود در محلهٔ دزك بخاك سپردند» .

ابن‌الفوطی نیزمرگ شمس‌الدین را درحوادث سال۶۹۴ پس‌از اعلام مرگ شیخ‌بزرگوارسعدی چنین‌مینگارد : « وفیها (ای فی‌سنه ۶۹۴) توفی سعدی الشاعر المشهور بشیراز و فیها توفی شمس الدین الکیشی» بدین‌ترتیب باحتمال نزدیك بیقین اواخر عمر را در شیراز میگذرانده است.

شمس‌الدین کیشی دردوزبان عربی وفارسی استاد بوده و بهردو زبان اشعاری ازخود بجای گذاشته است که حاکی از ذوق سرشار و غزارت فضل‌ووفورعلم وحکمت اوست. درغزلیات گاهی شمس‌وزمانی کیشی تخلص‌میکرده است .

درشدالازاردنبال شرح‌حال مولانا مینویسد: « وله قصائد کثیرة تنبی‌عن غزارة فضله وعلوهمته و وفورعلمه وحکمته» وقصیدهٔ با مطلع زیر بعنوان نمونه‌ازوی یاد مینماید :

ادراك‌رکض العزم‌فی‌طلب‌المجد   واکشف عن‌ساق التشمروالجد

۱ـ این‌مدرسه درقرن هفتم بوسیلهٔ بنجیربن عبدالله خوزی درشیرازبنا شده است.

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

جامی در نفحات الانس رباعی زیر را بشمس الدین کیشی نسبت میدهد:

هر نقش که بر تختهٔ هستی پیداست
آن صورت آنکس است کان نقش آراست
دریای کهن چو بر زند موجی نو
موجش خوانند و در حقیقت دریاست

در کتاب مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تألیف محمد بن بدر جاجرمی شاعر معروف که مجموعه‌ایست ازمنتخبات مفصل ومبسوط از اشعار قریب دویست نفر ازشعراء فارسی زبان ودرسنه ۷۴۱ تألیف شده و یك نسخه اصلی از آن که ظاهراً بخط خود مؤلف استدر کتابخانهٔ ملی تهران موجوداست درصفحات ۳۶۷ و۳۶۸ دوغزل زیر به شمس الدین کیشی نسبت داده شده است (۱) :

ای باد صبحگاهی ، جانم همی فزائی
با ما نگوئی آخر تا خود تو از کجائی
لطف است جمله خویت، رمز است گفتگویت
بس آشنا ست بویت ، ما نا که آشنائی
جسمت همه روان است، بویت شفای جان است
نزدیك من چنان است کز کوی یار مائی
فراش راه اوئی ، چون حال او نگوئی
باید که نیك پوئی چون پیك پادشائی
ای باد ، حال دلبر با ما بگو ومگذر
با ما وفا کن آخر، کز معدن وفائی

۱ـ نقل ازمجلهٔ یادگار

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

آن عـالم لطافت وآن دلربـای آفت
وان محض لطف ورأفت وآن رحمت خدائی
آن نورهـردودیده وآن مـاه آرمیـده
با یاردل رمیده چون است در جـدائی؟
آن چشم پـرخمارش وان لعل آبدارش
وان زلف تـابدارش وان دام دلـربائی
آنروی مهوش او، وان خندهٔ خوش او
وان قد دلکش او، وان نوش جانفزائی
چونند وبرچه کارند ، با ما سرچه دارند
راه وفـا سپارند ، یـا راه بیوفائی ؟
ای باد الله الله، چون بگذری بر آن مه
گو شمس مرد در ره از درد بیدوائی
میگفت کی روانم، وی یـارمهربـانم
ای هر که در جهانم ای جان و روشنائی
دور از تـو آنچنانم ، کافسانهٔ جهـانم
بس زار و ناتوانم ، از رنج بی نوائی
هرگه که با خیالت ، یاد آورم جمالت
جان از پی وصالت ، جوید ز تن رهائی

گلش تا خط زنگاری برآورد　　عقیقش سر بخونخواری برآورد
چو کافورش ز عنبر حله پوشید　　دمار از مشك تاتاری برآورد
چوعکس سبزه دید آن نرگس مست　　فغان از جان هشیاری برآورد
مـرا آن چشم جـادو آشکارا　　بکشت وسر به بیماری برآورد

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

رخش جانم ببرد وطرفه این است　　که گوید خط بیزاری بر آورد
مرا گفتا که جانت بر لب آمد　　خطش جانی است پنداری بر آورد
نصیب شمس کیشی خار غم شد
گلش تا خط زنگاری بر آورد

همچنین درجنگی خطی (فهرست اعتصامی بشمارهٔ ۶۳۳) که در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی در تهران موجود است و تاریخ کتابت جمادی‌الاولی سال ۷۵۰ هـ ـ ق دارد، قطعهٔ زیر بصاحب ترجمه نسبت داده شده است (۱).

لملك الائمة والحکماء شمس الدین الکیشی طاب مثواه

دی مرا گفت رفیقی کـه فلان درحق تو
ناسزا گفت در این هفته بهرجا که نشست
زجر آن ابله دون گر نکنی جایز نیست
دفع آن سفله فریضه است بهرچاره که هست
گفتم ایدوست بدینها دل خود رنجه مدار
که ز بیهودهٔ دونـان دل پر مایه نخست
بگـذار این همه را گـر بتکلف شنوی
نکته ای بشنو و میـدار بخاطر پیوست
شهسوار دل من آنکـه بتأئید خـرد
نوبت پنجم خود بر نهمین چرخ زدست
نظم از اینسان و چو نثر سخن آغـاز کند
چرخ گوید به از این نثر نه بتوان پیوست

۱ـ نقل از حاشیهٔ شدالازار

مولانا شمس‌الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

درسی از علم حقایق چو کنـد او املاء
بردش روح ملك تحفه صفت دست بدست
قلم فتـوی شرعی چو بگـیرد به بنان
جان نعمان(۱) ومحمد(۲) شود از یادش مست
کی کند گوشهٔ خاطر سوی بهتان عوام
میشکی خـرخرد سگ صفت دیو پرست
عـامه دیوند بمعنی و بصورت مـردم
جز به لاحول یقین از کفشان نتوان رست
جاهلان در حق یزدان پسر و زن گفتند
دختر و صورت گاو اینهمه درقرآن هست
انبیاء را بکها نت همه نسبت کـردند
مصطفی نیز از اینان بسلامت نه برست
حق تعالی چو زبـانهای عوام ازپی خود
وانبیا هیچ نبسته است زمن خواهد بست؟

مصنفات مولانا :

۱ـ روضة المناظر ـ شرحی‌است بر رسالهٔ « اثبات جوهرمفارق » یا بقول صاحب الذریعه «اثبات العقل» خواجه نصیرالدین طوسی که خواجه دربرهان وجود جوهرمجرد نوشته‌است. این‌شرح بنام‌خواجه بهاء الدین محمد جوینی است. نسخه ای از آن در ضمن مجموعه ئی بشمارهٔ ۶۱۰ در کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی موجوداست (۳) .

۱ـ نعمان ابوحنیفه ۲ـ محمد (شافعی)

۳ـ مرحوم سعید نفیسی رسالهٔ روضة المناظررا شرح رسالهٔ نفس‌الامرخواجهٔ طوسی دانسته‌است.

مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی

علامهٔ قزوینی درذیل شدالازارمینویسد: « درجنگی خطی متعلق به کتابخانهٔ مجلس درتهران (فهرست اعتصامی شمارهٔ ۶۱۱) که درسنه ۱۰۹۷ کتابت شده و حاوی ده رساله از مؤلفین مختلف است ، رسالهٔ چهارمش همین روضةالمناظر است که‌دارای‌هفده ورق(۳۵صفحه)است.

۲ـ کتاب الحاوی فی‌النحو- صاحب شدالازار دربارهٔ این کتاب مینویسد: « صنفه باخصر عبارة واوفر معنی» .

۳ـ رساله‌ای درشرح « ان‌الله تعالی خلق آدم علی صورته » که آقای مدرس رضوی (۱) نسخه‌ای ازآنرا درجنگی که متعلق به‌آقای سلطانی است، ملاحظه نموده‌اند .

۴ـ حاجی خلیفه نیز رساله ای در شرح کلام علی علیه السلام «الناس نیام فاذا ماتوا تنبهوا » بنام اوذکر کرده و میگوید برطریقهٔ اهل‌تحقیق آنرا شرح کرده است.

۱ـ نقل از کتاب احوال وآثارخواجهٔطوسی

مولانا محمد مؤمن شیرازی

محمد مؤمن بن محمد قاسم بن محمد ناصر بن محمد جزایری شیرازی، ازفضلاء وحکماء واطباء معروف قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است.

بنا بتصریح صاحب هدیة العارفین سال ۱۰۷۴ درشیرازپا بدایرهٔ هستی نهاده است .

بگفتهٔ صاحب کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس ، حکیم شرح‌حال خودرا درمقدمهٔ کتابهای « خزانة الخیال» و«طیف‌الخیال» که‌ازتصنیفات خوداوست. بتفصیل‌شرح داده است.

نحو، صرف، معانی‌و‌بیان، بدیع، عروض‌وقسمتی‌ازتفسیروحدیث را درمحضر سیدمحمد هاشم‌بن سیدخیرالله حسنی حسینی‌وشیخ‌علی‌بن محمدتمامی وشیخ‌صالح بحرانی ولغت وفروع‌فقه واصول رادرخدمت امیرزین‌العابدین‌جابری انصاری که همه‌ازعلماء بنام آن‌زمان بوده‌اند فرا گرفته‌است.

معلمین کلام وحکمت الهی‌وطبیعی وتفسیروعلوم ریاضی‌ومنطق اومولانا مسیح الزمان بن‌محمد اسمعیل فسوی ومعلم حدیث‌وتفسیرو حکمت وهیأت و مجسطی و موسیقی اش مولانا شاه محمد بن محمد اصطهباناتی ومعلم رملش‌مولانا لطفا بوده‌اند. طب‌را نزدحکیم محمد هادی طبیب پدرحکیم محمد هاشم علویخان شیرازی که شرح حالش

دراین کتاب آمده ، آموخته‌است .

پس از تکمیل تحصیلات بهندوستان‌میرود. صاحب‌فارسنامهٔ‌ناصری درذیل شرح حال‌علمای شیراز(۱) راجع باومینویسد: «امام‌انام‌همام، افتخار افاضل علماء واختیاراماجد فضلاء، جامع ومجمع آداب، ناشر علوم وقدوهٔ اصحاب، مولانامحمد شیرازی صاحب کتاب طیف‌الخیال فی‌مناظرة علم والمال ولدحاج قاسم جزائری الاصل ازشیرازمسافرت بهندوستان نمودوچون ساغرش ازنوال بزرگان آن سامان تهی ماند به معیشتی ضنکا قناعت کرده برای‌تسلی خاطر، شروع درتألیف کتاب طیف‌الخیال نموده ودرسال۱۱۱۶ بانجام‌رسانید ودرآخر کتاب نوشته است سنین‌عمرم میانهٔ‌ثلثین‌واربعین‌است» .

مولانا درادبیات‌فارسی وعربی استاد ودرحکمت الهی وطبیعی ، بی‌مثل ومانندبوده معذالك زندگانی مرفهی نداشته است. وفاتش در سال۱۱۱۸ هجری‌دربحبوحهٔ جوانی‌اتفاق افتاده، دیوان اشعاری بنام «ثمرالفواد» ازخود بیادگار گذاشته است . ازاوست:

اسیر الی بــلاد الله سعیاً　　ووجه الارض منبسط فسیح

فاما ان افوز بخفض عیش　　وامــا ان اموت فــاستریح

تألیفات : ۱ـ بیان‌الاداب ۲ـ قرةالعین ۳ـ تحفةالاخوان ٤ـ تحفة الغریب و نخبةالطبیب ـ که شرحی بر کتاب قانونچهٔ چغمینی است : ۵ـ تسلیة الفواد من‌الم البعاد که در لطایف اشعارو نوادرعشاق است . ۶ـ تحفةالاحباءـ که کشکول مانند است ۷ـ ثمرة الحیات و ذخیرة الممات ـ که‌شرحی برچهل حدیث است ۸ـ جامع المسائل النحویه

۱ـ فارسنامهٔ ناصری صفحه۱۴۱

۹ـ خزانةالخیال ـ نسخه‌ای ازاین کتاب ذیل‌شمارهٔ ۴۶۹ در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی موجود است که درسال ۱۲۰۲ بوسیلهٔ عبدالله بن محمدشوشتری نامی کتابت شده است ۱۰ـ دررالمنثور ـ که حاشیه‌ای برجامع‌المسائل است ۱۱ـ رسالهٔ جنات عدن ۱۲ـ زینت‌المجالس ۱۳ـ طرب المجالس ۱۴ـ طیف الخیال فی مناظرة العلم والمال ـ نسخه‌ای ازاین کتاب بقلم‌حافظ یعقوب‌ملتانی که تاریخ کتابت آن‌سال ۱۱۱۶ است، ذیل شمارهٔ ۲۹۰ درکتابخانهٔ مجلس شورایملی موجود است. این‌نسخه دارای خطوامضای مؤلف‌است ۱۵ـ مجالس‌الاخبار ـ این کتاب شامل هفت جلد بزرگ است باسامی : بحرالمعارف، تحفة الابرار، روح‌الجنان، ربیع الانوار، زهرةالحیوةالدنیا، لطائف‌الظرائف ومعارج القدس ۱٦ـ مادة الحیوة ۱۷ـ مدینة العلم ۱۸ـ مصباح المبتدئین ۱۹ـ مشکوةالعقول ۲۰ـ منیةالفواد ۲۱ـ مشرق‌السعدین که کتابی مبسوط درتأویل آیات مشکلهٔ قرآن مجیداست ۲۲ـ وسیلة الغریب .

میرزا آقا جهرمی

میرزا آقا فرزند آقا مهدی فرزند ملا کاظم طبیب، از اطباء و حکماء بنام قرن حاضر و معاصر با ناصرالدین شاه قاجار است.

در خانوادهٔ که پدر بر پدر طبیب و دانشمند بوده اند، بدنیا آمده و پس از کسب کمالات و نیل بدرجات عالی، بطبابت و تدریس و تعلیم علوم الهی و طبیعی پرداخته است.

فرصت الدوله در آثار عجم (۱) مینویسد: «جناب میرزا آقا حکیمی است بلند پایه و طبیبی گرانمایه ، جامع کمالات صوری و معنوی است حاوی حکمت علمی و عملی. در این اوقات در دارالعلم شیراز، بتدریس و تحقیق علوم الهیه مشغول است و از کلمات حکمت آیاتش، جماعتی مفتخر و از استفادهٔ کمالاتش خلقی بهره ورند» .

صاحب فارسنامهٔ ناصری مینویسد: «و از علمای بلدهٔ جهرم بلکه شهر شیراز است. جناب مستطاب کمالات اکتساب، کشاف مغلقات و حلال معضلات افضل ارباب حکمت میرزا آقا طبیب حکیم الهی، خلف الصدق آقا مهدی طبیب جهرمی خلف الصدق ملا کاظم طبیب جهرمی نزدیك پنجاه سال از عمرش گذشته، سالها در شیراز و دارالخلافهٔ طهران تحصیل مراتب علمیه نموده، در شیراز بافاده و افاضهٔ مقاصد یقینیه اشتغال دارد» .

از سال در گذشتش اطلاعی نیافتم.

۱ـ آثار عجم صفحهٔ ۱۰۷

میرزا احمد طبیب شیرازی

میرزا احمد نبیرهٔ میرزا احمد حکیمباشی حسینی است . درسال ۱۲٤۷ هجری قمری درشیراز بدنیا آمده پس از کسب کمالات علمی وطبی و نجومی بطبابت مشغول شده است.

اشتهار حذاقتش درطب علمی ومهارتش درپزشکی عملی سبب شد تا دانش طلبان درمحضر پرفیضش بکسب علوم علمی وعملی طب مشغول گردند .

حاج میرزا حسن فسائی درفارسنامهٔ ناصری مینویسد: «ازاوان سنین شباب مقدمات علمیه وادبیه وعلم هیئت و نجوم وکلیات وجزئیات علمیه وعملیه فنون طب وتشریح را ازنگارندهٔ این فارسنامهٔ ناصری بیاموخت وچندین تجربیات وامتحانات خود را بر آنچه آموخته بود بیندوخت وتاکنون هرروزمجلس درسش غاص بطلاب علم طب وتشریح است» .

فارسنامهٔ ناصری درسال ۱۳۱۳ تألیف یافته ودراین هنگام میرزا احمد درسنین شصت وشش سالگی، طبیبی معروف ومشهورومدرسی والامقام درعلوم طبیه بوده است .

تصنیفی بنام وی ندیده‌ام. سال فوتش نیز معلوم نیست .

میرزا جان شیرازی

مولانا حبیب الله معروف به میرزا جان باغنوی (۱) شیرازی از دانشمندان واطباء بنام‌قرن دهم‌هجری است.

صاحب کتاب روضات الجنان او را شافعی ، اشعری ، اصولی و منطقی‌خوانده است.

در کتاب‌سلم‌السموات(۲)مینویسد:«جناب‌مولانامیرزاجان‌شاگردی خواجه جمال الدین‌محمودشیرازی(۳) که افضل‌شاگردان، استادبشر عقل‌حادی عشر امیرغیاث‌الدین منصوردشتکی‌شیرازی‌بودنموده است».

صاحب‌فارسنامهٔ ناصری‌مینویسد:«میرزاجان‌درسنه۹۸۸عازم‌هندوستان گشته ودر۹۹۵ درهندوستان وفات‌یافته است» درمیان‌طلاب‌مشهوراست که‌چون مجتهدالزمان ملامیرزای شیروانی بدرجهٔ علیای علمی‌رسید عالمی‌ازفاضلی سئوال‌نمود که چقدرتفاوت فضیلتی‌درمیانهٔ ملامیرزای شیروانی وملامیرزاجان شیرازی‌است ؟آنمرد فاضل درجواب فرمود همان تفاوت که درمیانهٔ زنده و مرده است یعنی اگرلفظ جان را از ملامیرزا جان‌بردارند ملامیرزا میشود وبدین‌ترتیب‌افضلیت واعلمیت میرزا جان شیرازی راتأیید کرده است .

۱ـ باغ‌نویکی از محلات قدیم شیرازبوده که بعد جزومحلهٔ بالاکفت شده است.

۲ـ سلم‌السموات تألیف شیخ ابوالقاسم انصاری کازرونی است .

۳ـ خواجه جمال‌الدین محمود ار کمل فضلای عصرخود درشیرازبوده وشاگردان زیادی تربیت نموده که ازآنجمله‌اند مولانا میرزا جان وامیرفتح‌الله شیرازی .

میرزاجان شیرازی

صاحب اقبال نامه مینویسد : « در زمرهٔ علمای متأخرین، امیر فتح‌الله ومیرزا جان درعلم وطب نظیروثانی نداشته‌اند (۱) .

شرحی برمختصراصول نوشته وبنا بگفتهٔ حاج خلیفه درکشف الظنون تألیفی بنام «انموذج الفنون» نیزداشته است.

ازمعاصرین حکیم فتح‌الله شیرازی، جدمادری حکیم کمال الدین حسین دوم است.

در هندوستان تقرب بدربار بابریان یافته وبسیار محترم و معزز میزیسته‌است .

امین احمدرازی درهفت اقلیم (۲) دربارهٔ اومینویسد. « به‌جمیع علوم آراسته‌بود امادرمعقولات، سرآمد افاضل دوران‌خویش بوده‌است» سپس کتابهائی بنام حاشیه بر شرح مختصر اصول ، حاشیه برحاشیهٔ مطالع، حاشیه‌بر کتاب اثبات‌واجب وحاشیه‌برمطول را ازتألیفات‌وی نام میبرد .

۱ـ نقل از کتاب اطبای عهد مغلیه

۲ـ جلد اول صفحهٔ ۲۳۴

میرزا جلال طبیب شیرازی

میرزا جلال، ازحکماء ، اطباء ودانشمندان بنام قرن هشتم واز معاصرین شاه شجاع مظفری است.

دولتشاه‌سمرقندی‌درتذکرة‌الشعراء(۱) مینویسد: «زبدة‌الافاضل مولانا جلال‌طبیب شیرازی عطر الله مضجعه مرداهل بوده، وبروزگار آل‌مظفردرفارس حکیم‌وطبیب بوده وباوجود حکمت‌وطبابت‌شعرنیکو میگفت و علم شعرنیکومیدانست وداستان گل ونوروزرا اونظم کرده، در شهورسنه اربع و ثلثین وسبعمائه.وان کتاب شهرتی عظیم یافته ودر میان‌مبتدیان وجوانان متداول‌است. هرچندمثنوی‌آن خالی‌ازفتوری نیست، امااروان وصاف‌است.

چنین گویند که مولانا نسیمی نیشابوری دریک‌ماه بیست نسخهٔ گل‌ونوروز نوشته، ازقدرت‌اوبر کتابت‌تعجب‌است وازآن‌تعجب‌آورتر شهرت کتاب وعلاقه‌مندی‌مردم بدان‌بوده است که‌دریکماه بیست‌نسخه بوسیله یکنفردستنویس شده است.

گویند که مولانا جلال طبیب حقه ای مفرح جهت شاه شجاع بیاورد و خواص‌آنرا دراین شعرنظم کرده نزدشاه شجاع عرض کرد:

جلال ساخته است این مفرح دلخواه

بـرسم پیشکش آورده نزد حضرت شاه

۱ـ انتشارات کتابخانهٔ بارانی به تصحیح محمد عباسی صفحهٔ۳۳۲

بدن قوی کند و طبع شاد و فکرت تیز
حدیث نرم و زبان جاری و سخن کوتاه
شود بدیل می ناب در تفرح طبع
بود بجای سقنقور در تهیج باه
وگر تناول او در شب اتفاق افتد
منش غذا طلبد هم ز بامداد پگاه
جوانی آرد و پیری کند بدل به شباب
موافق بدن است او چو روح بی اشباه

شاه شجاع ، مولانا را جهت این ترکیب واین نظم تحسین بلیغ فرمود و گفت‌ای مولانا همه‌را نیکو گفتی وهمچنانست. امامشکل که پیری‌بجوانی مبدل شود که‌کافورجای مشك گرفته وسمن زار برجای ارغوان نشسته، آب جوانی ازجوی‌دیگرست و درد پیری ازخمخانه و سبوی‌دیگر.

آقای‌آدمیت در کتاب سخن‌سرایان ودانشمندان‌فارس عین همین مطالب‌را نقل‌نموده سپس‌میافزاید: « سال‌فوتش معلوم‌نشد، ظاهراً در نیمه دوم قرن هشتم فوت‌شده است» . ازاوست :

از این دیار برفتیم و خوش دیاری بود
بآب دیده بشستیم اگر غباری بود
ز آستان شریفت اگر فتادم دور
گمان مبر که دراین‌کارم اختیاری بود
اگر بدولت وصلت نمیرسید گدا
نشست وخاست به خیل سگانت باری‌بود

میرزا جلال طبیب شیرازی

دلا بهجر بسوز و بساز با خواری

که وصل یارعجب روز و روزگاری بود

«جلال» رفت وترا بعد از این شود معلوم

که آن شکستهٔمسکین چگونه یاری بود

بده ساقی شراب لایزالی بدست عاشقان لاابالی

بچشم خفته شب کوته نماید سلوا عن مقلتی طول اللیالی

میرزا حسنعلی طبیب

ازاطباء وحکماء وفقهاء مشهوروفرزند حاج آقا سی بیگ است.

صاحب فارسنامه دربارهٔ اومینویسد: «صیت تصانیفش باقصی بلاد رسیده وجماعتی ازبلاد بعیده بشیراز آمده، ازخدمتش مستفیض شدند ودرحلقهٔ درسش جماعتی ازفضلاء حاضر گشته، کسب مراتب علمیه نمودند».

شوهرخواهرحاج میرزا ابراهیم مجتهدمحلاتی وپدر دانشمند مشهور میرزا سیدعلی نیازاست.

نواب درتذکرهٔ دلگشا (۱) مینویسد: «کتب حکماء مشاء را درخدمت اواستفاده کرده‌ام مردی‌دانشمندوطبیبی‌حاذق‌بوده‌ومستعدین برای‌استفاده ازمحضرش ازراههای‌دور بشیرازمیآمده‌اند».

آنچه‌ازتصانیفش مستفاد میگردد، این‌طبیب دانشمنددرتدریس قانون‌وتفهیم وتفاهم شروح آن درزمان‌خویش استادمنحصربفرد بوده است‌ودرترویج طب وتربیت اطباء وروشن نگاهداشتن‌کانون پزشکی شیراز، کوششی قابل‌تکریم داشته است.

درسال۱۲۲۵هـ ـ ق برحمت‌ایزدی پیوسته است. ازاودواثرطبی باقی‌است یکی «حاشیه برشرح قرشی» ودیگری «حاشیه بر شرح مولانا قطب الدین شیرازی» کـه هر دو از شارحین معروف قـانون بوعلی هستند.

۱ــ نقل ازکتاب دانشمندان وسخن سرایان فارس.

میرزا حسنعلی طبیب

نسخه‌ای ازحاشیهٔ برشرح علامه در کتابخانهٔ شخصی نویسنده موجود است که بوسیلهٔ شخصی بنام علی‌اکبرخادم‌الاطباء نوشته‌شده‌ودراواخر رمضان المبارك سال ۱۲۴۷ یعنی بیست‌ودوسال‌پس‌ازمرگ‌مؤلف‌بشکل کتابی جداگانه کتابت شده است.

کاتب درخاتمهٔ کتاب مینویسد : « تمت هذه الحاشیة الشریفة الموسومة بحاشیه افضل المحققین و اکمل المدققین میرزا حسنعلی الطبیب‌شیرازی علی‌الشرح‌العلامه علی‌القانون» .

کتاب‌فاقد مقدمه است . کاتب پس ازذکر بسمله ، باصل مطلب پرداخته و کتاب رابشکل قوله واقول تنظیم نموده است. بنظرمیرسد که‌کاتب‌با جمع کردن حواشی نوشته شده از کنار کتاب شرح علامه برقانون بوعلی که شایدبقلم مؤلف بوده، برای تنظیم و تدوین کتاب استفاده کرده‌است.

درپشت نخستین صفحه بوسیلهٔ شخص دیگری نوشته‌شده است : هذا کتاب حاشیه افضل المحققین میرزا حسنعلی طبیب الشیرازی علی الشرح الاکمل المدققین و المحققین علامه (ره) علی الکلیات القانون من الشیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا (ره) .

تحقیقاتی که این طبیب دانشمند درنوشتن ایندو حاشیه ازخود بیادگار گذاشته است، دلیلی‌روشن بروسعت دامنهٔ‌اطلاعات‌طبی‌اوست.

میرزا حسام‌الدین مسیح‌الملک

فرزند حاجی‌میرزا محمدحکیمباشی و نوهٔ حاج‌میرزا علی‌اکبر طبیب است. درشیراز درخانواده‌ای که‌همه از اطبای‌مشهورزمان خویش بوده‌اند، دیده بدنیا گشوده است.

فرصت‌الدوله درآثارعجم، پدرش حاجی میرزا محمد را «ملاذ الحکماء ومعاذالاطباء» خوانده‌ودرتوصیفش مینویسد: «آنکه‌ازسحاب ذات‌عیسوی صفاتش مستسقیان‌بادیهٔ‌هجران‌استسقا کنندوازمفرح‌انفاس بابرکاتش، سودازدگان زاویهٔ‌حرمان استشفا جویند».

همچنین در بارهٔ خود میرزا حسام الدین مینویسد: «جناب مسیح‌الملك میرزا حسام‌الدین حکیم‌حضورحضرت شهریاری(مقصود ناصرالدین‌شاه‌قاجاراست) ارسطوسطوتی است‌مسیحادم، لقمان‌حکمتی خضرمقدم، جامع‌علوم ظاهریه‌وباطنیه‌است‌وحاوی‌حکمت‌الهیه وطبیعیه درنظم ونثرعربیاً وفارسیاً استادمسلم است‌وبدربارهمایونی‌امین‌ومحرم»

مسیح‌الملك طب قدیم را درشیراز درخدمت پدرآموخته سپس برای‌ادامهٔ تحصیل بتهران میرود. کتب‌طب‌جدیدوتشریح‌وزبان‌فرانسه رافراگرفته، طبیبی‌حاذق وحکیمی‌ناطق شده‌بافاده‌واستفاده‌میپردازد درجوانی‌وارد خدمات دولتی شده، اعتبارواحترامی‌تمام‌بهم‌میرسانند و منظورنظر ناصرالدینشاه میگردد.

مسیح الملك نخستین طبیبی است که درفارس بعلوم جدید وارد بوده‌وبسبك اروپائی طبابت‌میکرده است.

میرزا سید علی نیاز

میرزا سید علی شیرازی معروف به خوشنویس فرزند میــرزا حسنعلی طبیب مشهورشیرازاست که از فقهاء وحکماء و شعراء واطباء وخوشنویسان بنام قرن‌سیزدهم هجری‌است.

صاحب فارسنامهٔ ناصری در ترجمهٔ حال او مینویسد : « جناب مستطاب علامهٔ زمان و نادرهٔ دوران ، مکمل کمالات ، متمم فضایل و سعادات، مخزن‌جواهر اصناف حکم،رابط مراتب حدوث بقدم، ادیب اریب، مسیح ثانی، مستخرج قانون معانی، بقراط دوران وجالینوس زمان، ناظم‌ابیات لطیفه، مبدع‌معانی بدیعه، افصح بلغاء وابلغ فصحاء مقلهٔ حدقه‌زمان یاقوت معدن عرفان، محررخطوط برطبقات اوراق، مقررنقوش برصفحات اطباق، متمسك ربه‌الولی‌میرزاسیدعلی،حکمت دثار،فقاهت شعار، طبابت‌آثار، شاعر نیاز تخلص مشهور به خوشنویس حکمتش ارسطو را شاد داشته، فقهش علامهٔ حلی را یادآورده، طبش روان‌جالینوس را تازه کرده،صیت‌شعرش ازشعری گذشته، خط‌شکسته را دردرستی خط نسخ‌برخطوط خوشنویسان کشیده، دراخلاق حسنه اقتدا باولیاءنموده،...»

ازتوصیفی که بدین‌نحودانشمندی ازمعاصرینش دربارهٔ اونموده باین‌نتیجه میتوان رسید که صاحب ترجمه، طبیب، فقیه، ادیب،حکیم وخوشنویسی بنام‌بوده است .

میرزا سید علی نیاز

طب‌را نزدپدرش میرزا حسنعلی طبیب معروف‌فرا گرفته، معلم فقهش حاجی‌میرزا ابراهیم‌مجتهد، خالوی‌بزرگواراوست. رموزخط را ازخواجه ابوالحسن فسائی شاگرد درویش عبدالمجید خوشنویس معروف فرا گرفته است .

مرحوم حاج میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامهٔ ناصری در شرح حال خود مینویسد :

« درخدمت‌جناب افادت انتساب‌میرزا سیدعلی‌نیازتخلص‌مطالب کتب متداولهٔ علم طب مانند شرح نفیسی،شرح اسباب وشرح تشریح قرشی و کتاب قانون بوعلی را باندازهٔ طاقت استفاده نمودم» .

باستناد این گفتارمسلم است که مرحوم نیازدرعلوم طبی، استاد بوده ومحضرش محل استفاده واستفاضهٔ محصلین‌وطالبان این‌علم بوده است. درحوالی سال۱۲۰۰هجری بقصد سیاحت‌بهندوستان رفته و پس ازدوسال سیرآفاق، بموطن خود شیرازمراجعت کرده است.

مرحوم نایب‌الصدردرجلد سوم طرائق الحقایق بنقل ازتذکرهٔ دلگشا دربارهٔ اومیگوید :

« قدوة السادات میرزا سید علی المتخلص«نیاز» خلف الصد ق مرحمت‌پناه میرزا حسنعلی طبیب‌شیرازی است که فلاطون عصر بوده وازطرف مادرمنتهی میشود بحضرات سید صدرالدین ومیرغیاث‌الدین که‌فضائل ایندوسبق ذکریافت». سپس میافزاید که :

مرحوم نیازدرمراتب عقلی نصیبی‌وافروازعلم طبش‌حظی‌متکاثر بوده لیکن ازمعالجات بیشتراحترازمینموده، طبعی سلیم ودلی رحیم وخلقی کریم داشته وهمواره بصحبت نیکان ودرویشان مأنوس وازاهل

میرزا سید علی نیاز

دنیا مأیوس...»

تولدش بسال۱۱۹۷ درشیرازاتفاق افتاده وهم دراین شهر بسال ۱۲۶۳دراثرابتلاء بوبا درگذشته است.

اثری درطب‌بجانگذاشته‌امادیوان‌غزلیاتش را نزدیك‌به‌پنجهزار بیت دانسته‌اند. مثنوی‌فیروزونسرین نیزاز اوست.

صاحب فارسنامهٔ ناصری‌مینویسد: « چندین نسخه دیوان‌حافظ، خسروشیرین وحشی، خمسهٔ نظامی وشاهنامهٔ فردوسی با قلم شیرین نوشته وازخود بیادگار گذاشته است. »

درمقدمهٔ فیروزو نسرین میگوید:

نپنداری مـرا میل فسا نه است — که ازافسانه‌ام مطلب بهانه است
بداند هر که او را هوش باشد — که افسانه بسر ، سرپوش باشد
بمحفل شاهدی شیرین چو آید — نخستش پرده ای بر چهره باید
ازآن‌تاچشم‌بدخواهان‌شود دور — بباید بودنش در پـرده مستور
که گر بی‌پرده گرددحسن‌بیباك — نباشد هرگز ایمن از هوسناك
بود اسرار عشق ا نشوخ شیرین — که‌آید پرده‌اش فیروز ونسرین
درآن اسرارحکمت درج کردم — نهانش همچو گوهرخرج کردم

این‌دوغزل نمونه‌ای از غزلیات دلکش اوست:

ای ز شوقت در دل من خارهـا — وی ز لطفت خانه هـا گلزارها
گـر امید وصل بـاشد عاقبت — سهل بـاشد دررهت دشوارهـا
بـر سرم بگذر که دارم در نظر — غیرجـا ندادن بـراهت کارهـا
در میان ما و شادی جهان — روزگـار از غم کشد دیوارهـا
میکشد بهر توای گلرخ «نیاز» — از رقیـبان این همه آزارهـا

میرزا سیدعلی نیاز

ایضاً

امروز که یار، یار ما نیست | جز مرگ، علاج کار ما نیست
در وادی عشق خوبرویان | جز کشته شدن، شعار ما نیست
برق ار چه بسوزد عالمی را | همچون دل پر شرار ما نیست
با لاله رخان وفا نبودست | گر بوده، بروزگار ما نیست
با خسته دلان تفقد و لطف | رسمی است که در دیار ما نیست
صیدی چو «نیاز» لاغر و خرد | شایستهٔ شهسوار ما نیست

درتوصیف زلزلهٔ ۱۲۴۰ شیرازقصیده‌ای دارد که یك بیت آن اینست:

کرد درخواب‌عدم پروردگان‌را مام دهر
بسکه جنبانید مهد ارض را از زلزله

میرزا سید حسن رئیس الاطباء فسائی (کئیب) (۱)

از حکماء واطباء و شعرای اخیر شیراز است. با فرصت الدوله همزمان بوده وتنهاجائی که ازوی ذکری بمیان آمده ، کتاب آثارعجم است که درذیل نام اطباء شیرازمینویسد :

طبیبی است حذاقت نصیب و درحکمت الهی نیز دانا و لبیب ، رائی صائب‌دارد وفکری ثاقب، گاهی برسبیل تفنن، شعری‌میفرمایدو سخنی‌میسراید «کئیب»تخلص‌مینماید». سپس‌درحاشیهٔ کتاب‌میافزاید:

« جناب‌حاجی میرزا سیدحسن راکلمات نثرونظم عربی وفارسی بسیاراست ومثنوی منظومی درمعارف الهیه ومطالب حکمیه برشتهٔ‌نظم کشیده » . از اوست :

چندتنی بربدن باکتب قال وقیل — یادبیارازوطن، چندبزندان‌ذلیل
وسوسهٔ نفس‌تو ، رهزن‌علم‌وعمل — خنفسهٔ(۲)طبع‌توزنده‌ببوی‌زبیل
دیوهواهای تو ، خیمه زن‌بام‌آز — غول‌هوسهای توپیشروت‌درسبیل
واهمه راسرببر ،دررهٔسلطان‌عقل — عاقله‌را یارشو،عائله‌راکن‌عقیل

سال فوتش را نیافتم .

۱ـ اندوهگین .

۲ـ حشره‌ایست سیاهرنگ وبد بو که ازسرگین حیوانات تغذیه مینماید .

میرزا محمد طبیب کازرونی (طالع)

میرزا محمد متخلص به «طالع» از اطباء وشعراء قرن سیزدهم هجری است. درکازرون متولد شده و درشیراز تحصیل نموده وبطبابت مشغول بوده است.

فرصت‌الدوله درآثارعجم (۱) مینویسد: «میرزا محمد طبیب ازفنون ادبیه بانصیب، دراول جوانی بسرای جاودانی‌شد».

وفاتش درسنه یکهزاروسیصد وسه هجری اتفاق افتاده، جسدش را به‌عتبات حمل نمودند، مردی‌ادیب ودانشمند بوده، «طالع» تخلص شاعری اوست.

مرغ دلم بزلف تو چون آشیان گرفت
درسر، هوای شاهی کون و مکان گرفت

عکسی زمهر روی تو درجام می فتاد
خورشید وار روشنی او جهان گرفت

آنکس سبك ز بار غم دهر شد که او
ازدست دلبری چوتو، رطل گران گرفت

برقصر و حور وروضهٔ فردوس ننگرد
طالع که جایگاه برآن آستان گرفت

۱ـ آثارعجم صفحهٔ ۵۶۲

میرزا محمد طبیب کازرونی (طالع)

ایضاً

جهـانی دل بدان شمشیر ابرو   گرفت و بست در زنجیر گیسو
فتاده خال چون قیراطی ازمشك   کنـار زلف مشکین چون ترازو
دلم شد در خم زلفش گـرفتار   چـوا ندر چنگل شهباز تیهو
برخ زلف کجش گوئی نشسته   بگلزار جنان شیطان بزانو
نکو نبود ز « طالع » بیوفائی   ولی هرچ ازتو آید هست نیکو

میرزا محمد طبیب شیرازی

میرزا محمد حکیم فرزند آقا محمد باقر طبیب نوهٔ آقا عبدالله طبیب و نتیجهٔ آقای علی‌عسکر جراح شیرازی است.

شرح حال جـد اعلایش آقا علی‌عسکر وجدش آقا عبدالله طبیب را باختصار نوشته‌ام. پدرش آقا محمد باقر نیز طبیبی مشهور بوده و در زمان خود، درحذاقت اشتهاری بسزا داشته‌است.

پیش ازاین درذیل شرح حال آقا عبدالله طبیب شیرازی ، نامی ازاین حکیم برده‌ام اینك اضافه مینما یم که از زمان آقا علی عسکر جراح شیرازی‌تا کنون همیشه‌فرد یا افرادی ازاین خاندان درطب و دانش‌زبانزد خاص وعام بوده و هستند خاصه حکیم مورد ترجمه که علاوه برطبابت درسایرعلوم اسلامی نیزدست داشته‌است.

درسال۱۲۷۲ درشیرازبدنیا آمده‌وپس‌از کسب علوم متداول‌عصر درطب شهرت‌یافته وموردتوجه همگان گشته است.

میرزا محمد درادبیات عرب‌متبحرودرطب قدیم بسیاردانا وبصیر بوده است.

از سال فوتش اطلاع نیافتم ، عمری طولانی داشته و در شیراز برحمت ایزدی پیوسته‌است.

میرزا محمد مشفق شیرازی

از اطباء و ادباء مشهور قرن سیزدهم و از معاصرین فتحعلیشاه قاجار است.

محمود میرزا درسفینةالمحمود (۱) دربارهٔ اومینویسد: «سیدی استپاکزاد وجوانیاست درستذات ... طبیبی است حاذق وحکیمی واثق... اصلش‌ازدارالعلم‌شیرازووجودش ازاکثراهل‌آن‌مملکت‌ممتاز بعدازتحصیل وتجارب‌علم وعمل‌طب وتهذیب خلق ومرجعیت خلق... در سرکارنواب مستطاب محمد تقی میرزا بشغل ندامت و بشفا بخشی مریضان پریشان مأمور...».

ازاین‌تعریف وتوصیف چنین مستفادمیشود که مشفق قبل‌ازورود بخدمت شاهزادهشهرت زیادی کسب نموده، وهمین‌اشتهارموجب‌تقرب وی‌بدستگاه محمد تقی‌میرزا فرزندفتحعلیشاه بوده‌است.

میرزا محمد علاوه برطب، درعلوم متداول عصر، خاصه ادبیات متبحربوده وقصیده وغزل نیکومیگفته‌است. ازاوست:

چند بیت ازیك قصیده :

بررخ از زلف شبه سان ماه‌من بندد نقاب

ماه را پنهان بشب آری‌همی دارد سحاب

۱ــ جلد دوم صفحهٔ ۵۳۸

میرزا محمد مشفق شیرازی

ازتبسم لب از آن بندد بت مه روی من

تا بلعل اندر نهان آرد همی در خوشاب

نارون بالاست یارمن ، ولی هرگز ندید

نارون را کس، که در بستان دهد بر، آفتاب

مستی آرد باده اندرمغزیاران، ای شگفت

ماه من بی باده سازد عالمی مست وخراب

دو بیت ازیك غزل :

مده کام رقیب از کشتن ما　　　مشو راضی بخون بیگناهی

چومشفق کس غزل شیرین نگوید　　　ندارد طعم شکر هر گیاهی

میرزا محمود حکیم شیرازی

دومین فرزند میرزا کوچك وصال دانشمند وشاعر وخطاط معروف قرن سیزدهم هجری محمود حکیم است که درسال ۱۲۳٤ درشیراز پا بدائرهٔ هستی نهاد ودرلوای تربیت پدردانشمندش، بتحصیل علوم ادبی الهی وطبیعی همت گماشت .

اولادان وصال همه ازدانشمندان وخوشنویسان بنام شیرازند اما حکیم دانش پزشکی را نیز برسایرعلوم افزود وبدین مناسبت حکیم تخلص مینمود .

نویسنده محقق دانشمندان وسخن سرایان فارس مینویسد: «حکیم مردی حلیم ومهربان و منیع الطبع بود و در شاعری کمتر گرد مدح میگشت . »

خط نسخ تعلیق را خاصه با قلم ریزخوب مینوشته است .

درسال ۱۲۶۶ بنا بدرخواست ودعوت نظام الملك فرماندار دکن با برادر مهترش وقار رهسپار هندوستان گردیده ودر بمبئی به تشویق آقاخان محلاتی دیوان حافظ را بخوشترین خطی نوشته بچاپ میرساند درخلال کتابت بطبابت میپرداخته وازاین رهگذرامرارمعاش میکرده است. پس ازمراجعت ازهندوستان سفری بتهران رفته بادختر رحمتعلی شاه عارف معروف شیرازی (پدرمرحوم نایب الصدر صاحب کتاب طرائق الحقایق) عقد مزاوجت می بندد. عبدالله رحمت طبیب وادیب

معروف، نتیجهٔ این‌ازدواج فرخنده بوده‌است .

حاجی نایب الصدر درجلد سوم طرائق الحقایق ، شوهرخواهر خودرا چنین‌معرفی مینماید :

«دومین فرزند حضرت وصال، سپهر کمال میرزا محمود حکیم تخلص است که حقیقت‌مسمایش ازاسم‌مبارکش هویدا وپایهٔ معرفتش ازتخلصش آشکارا... پس‌ازتکمیل‌فضائل‌نفسانی‌وتحصیل‌حکمت‌یونانی درمعارف حقایق‌انسانی کوشید وبا مرحوم رحمتعلی‌شاه طریق‌ارادت ورزید و بمقام سالکین الهی‌رسید» .

بالاخره درسال هزارودویست وهفتاد وچهاردرسن چهل سالگی دراثر ابتلاء بوبا برحمت ایزدی‌پیوست وددحرم‌حضرت‌سیدمیراحمد (شاهچراغ) درجوارتربت پدربخاك سپرده‌شد.مادهٔ تاریخ مرگ‌اورا برادربزرگش وقار « عاقبت محمودشدکارحکیم » یافته‌است .

در شعربنا بنوشتهٔ برادرزادهٔ دانشمندش مرحوم روحانی ، پیرو روش ناصرخسرو وسنائی بوده است. ما برای نشاندن طبع وقادش ، غزلی‌راکه احتمالا درسفرهندوستان‌ودرثنای آقاخان محلاتی سروده است درزیرمینویسیم :

غــزل

دل بعشق تو چه اندیشهٔ جــانی دارد
نیست عاشق کــه غم سود وزیانی‌دارد
در صف دردکشان تــو نگنجد بیقین
هرکه زین درد بجز دردگمانی دارد

میرزا محمود حکیم شیرازی

هر که برسرو روانت نه‌فدا کرد روان
نتوان گفت که زنده‌است وروانی دارد
غیرعشق من‌وحسن‌تو که روزافزون باد
هر چه آغاز پذیـرفت ، کرانی دارد
درتوهر کس‌نتوان‌دید بآن‌چشم که‌من
آری آری ، نظـر پـاك نشانی دارد
کس بیك‌دام نیاورده دوصید اندر بند
غیر زلفت کــه بیك حلقه جهانی دارد
عاجز آمد خرداز وصف میانش کانشوخ
چون‌میان موئی‌وچون موی‌میانی‌دارد
جز بدر بارعطا نیست روا شعر«حکیم»
«هرسخن جائی وهر نکته مکانی دارد»

میرزا نصیر حکیم

میرزا محمد نصیر الدین فرزند میرزا عبدالله طبیب ازحکماء و اطباء و ادباء معروف قرن دوازدهم هجری وجد اعلای نصیر الدین فرصت‌الدوله شیرازی دانشمند وحکیم معاصر است.

پدرش اهل جهرم فارس ومادرش بنا بگفتهٔ آذر در آتشکده ، از احفاد میرزا سیدعلی حسینی اصفهانی بوده‌است.

میرزا نصیر درجهرم تولدیافته، درشیرازواصفهان بکسب کمالات پرداخته، درعلوم عربیه وادبیه وحکمت الهی وطبیعی و ریاضی بمقام عالی رسیده است. صیت‌شهرتش درطب بجائی رسیده‌است که مورد نظر پادشاه‌وقت‌قرار گرفته‌وحکیمباشی‌و ندیم‌خاص کریمخان‌زند گشته‌است

فرصت‌الدوله درآثار عجم مینویسد: «در زمان کریمخان معزز ومحترم میزیسته وحضرت‌پادشاه راحکیمباشی و ندیم‌خاص بوده،طرح مسجدوکیل شیراروتعیین قبلهٔ آنرا آنجناب نموده‌است». سپس‌حکایتی افسانه‌مانند براین مطالب میافزاید که :

«وقتی‌چند سفیرازجوانان هندباشارهٔ بعض حکمای‌آن مملکت بحضرت کریمخان معروض داشتند که یك کرور پیشکش مینمائیم که میرزا نصیرحکیم را بهندوستان بفرستید واورا بماواگذارید . گویند کریمخان لمحه ای فکرنموده پس جواب میدهد که یك کرور برای خودتان وحکیمك ما برای خودمان» .

میرزا نصیر حکیم

درمقدمهٔ چاپی مثنوی پیروجوان بازفرصت الدوله ازقول حکیم عبدالرزاق دنبلی مینویسد : « میرزا نصیر الدین محمد که در حقیقت خواجه نصیرالدین ثانی بود ، واساس حکمت را بانی، دراقسام حکمت، ریاضی، هیأت، هندسه وطب جسمانی وروحانی، ازالهی ومشاء واشراق طاق وماننذ هلال مشاروالیه سبابهٔ اهل آفاق بود... داور زند بواسطهٔ کمال مهارت اودرعلم طب که جزوی ازکلیهٔ علوم ونهری ازبحروعیضی ازفیض معلوم ومفهومش بوداورا ازدارالسلطنهٔ اصفهان چون درازصدف و لعل ازکان وگل ازبوستان جدا کرده بشیرازجنت طراز آورد» .

محمود میرزا درسفینهٔ محمودمینویسد: « درحکمت الهی ازاکثر حکمای عصر بهتر بوده ودرمراتب طب که دون پایهٔ اوست، دم مسیحائی داشته وخط شکسته را خوب مینوشته وهمچنین تعلیق را » .

فرصت الدوله میافزاید:« اشعار بسیاردراوراق متفرقه بخط خودش ازغزلیات وقصائد بفارسی وعربی بمرحوم والد رسیده بود که پاره‌ئی ازمیان رفته وپاره‌ئی موجوداست. همچنین بعضی از کتب مذکور(مقصود تصنیفات میرزا نصیراست) نیزحاضراست » .

حاج نایب الصدردرجلدسوم طرائق الحقایق مینویسد:« نصیرالدین محمد الثانی الاصفهانی وحید عصره و فرید دهره ، جامع المعقول و المنقول، سالها درشیراز با عرفای وقت خود مسالك پیموده ومرجع افاضل بوده ودرطب جالینوس عهد ودرحکمت، تألیفات نموده ودرسال ۱۱۹۱ درعهد کریم خان زند همانجا (شیراز) وفات یافته» .

از مطالب بالا چنین مستفاد میگردد که میرزا نصیر حکیمی دانشمند، طبیبی ارجمند وشاعری بتمام معنی شاعر بوده است. اشعاری

میرزا نصیر حکیم

بروانی ولطافت آب زندگانی سروده مخصوصاً پیروجوانش مطمح نظر صاحبنظران از پیروجوان بوده وهست .

درسال ۱۱۹۱ درشیراز بــرحمت ایزدی پیوسته، جسدش را بنجف اشرف انتقال داده بخاك سپرده اند.

تالیفات : ۱ـ اساس الصحه ـ درطب بعربی.

۲ـ جام گیتی نما ـ درحکمت الهی بفارسی.

۳ـ حل التقویم ـ درنجوم بفارسی

٤ـ رساله‌ئی درحل مشکلات قانون ابن سینا

٥ـ رساله‌ئی درموسیقی ونسبتی که میان آن وعلم طب است .

٦ـ مرآت الحقیقة ـ درحکمت الهی بعربی .

۷ـ شفاء الاسقام ـ درطب.

اشعار: عربی

الا یا طبیب الناس دعنی و دائیا — علاج مریض العشق لیس التداویا

نسیم نواحی اصفهان دوائیــا — و وصل احباء العــراق شفائیا

ایا حارسی شیراز خلوا عن الصبا — اذاجاوزت فی السیر تلك النواحیا

لعل الصبا تجلــواذا ما تنسمت — علی بریــا هم عن الهم بــالیا

بریدالحمی ان کنت تاتی دیارهم — فبلــغ الیهم ثم بلغ سلامیــا

سلام اشتیاق من اسیر مهاجــر — یکون عن الاحباب والاهل نائیا

ازاشعارفارسی اوتنها پیروجوانش شهرت زیاد یافته ومطبوع طبع صاحبدلان گشته است. اینك قسمتی از آن :

شبی با نوجوانی گفت پیری — کهن دردی کشی، صافی ضمیری

چوخم صاحبدلی روشن روانی — در این دیــر کهن پیــر مغانی

میرزا نصیر حکیم

که باد نوبهار ، از ابر آزار شنیدم خیمه زد بر طرف گلزار
بهر گلبن هزاری ساز برداشت زهر سروی تذرو آواز برداشت
صلای یوسف گل شد جهانگیر زلیخای جوان شد عالم پیر
سحرگاهان نسیم آهسته خیزد چنان کز برگ گل شبنم نریزد
ترشح های ابر از هر کناری چنان خیزد که بنشاند غباری
پری پیکر بتان چون سرو همدوش همه چون گل پرند و پرنیان پوش
همه آگه ز طرز دلربائی همه رسم آشنا در آشنائی
همه برتخت خوبی تاجداران در اقلیم نکوئی شهریاران
مبارك عیدی و خوش روزگاریست خجسته فصلی و خرم بهاریست
قدح چون دست مستان بر لب جوست کف ساقی ز مینا رشك مینوست
چمن پیرائی دست صبا بین صبا را در چمن معجزنما بین

وقت است دی از میان کناری گیرد گل آید و در چمن قراری گیرد
خوش وقت قدح کشی که مستانه بباغ در پای گلی دست نگاری گیرد

آمد سپه بهار و شد لشکر دی بر شاخ نگر شکوفه چون افسر کی
زان پیش که خیل دی رسد بازز پی در پای گل ازدست مده ساغر می

آئینه دوست روی نیکوست ببین
عکسی که در این آینه زان روست ببین
چشمی بگشا، عکس چه و آینه چیست ؟
عکس اوست ببین ، آینه هم اوست ببین

نجم الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

ازعلماء مشهورواطباء معروف قرن‌هفتم هجری است .

صاحب شدالازار ، وی‌را طبیبی‌مقبول‌الروایه‌وفقیهی کثیرالدرایه ودانشمندی، ماهردرعلوم‌ابدان وادیـان معرفی مینماید و مینویسد : باآنکه‌درتمام علوم زمان خودتبحرداشته،معلومات پزشکیش‌افزونتر بوده‌وبدین دلیل‌دراین رشته‌اشتهار بیشتری یافته‌است . (۱)

نسبت‌به‌بیماران‌فقیررعایت‌راتا بدانجامیرسانیده که‌پول‌دارویشان رانیزازجیب پرفتوت خویش می‌پرداخته است.

سال‌وفاتش‌راصاحب‌فارسنامهٔ ناصری(۲)بقول‌علامهٔ‌قزوینی‌بدون نشاندادن مأخذ، سال‌ششصدواند دانسته‌است.

درشاعری نیزدست داشته ودوبیت زیرازاوست :

تـردد انفاس المحب دلایل　　علی‌کنه مـااخفاه من‌الم الحب

اذا خطرات‌الحب خـامرن قلبه　　تنفس حتی ظـل منصدع القلب

تصنیفات‌چندی‌ازاوباقیمانده‌است که معروفتر ازهمه کتاب‌حاوی صغیردرطب (الحاوی‌فی علم‌تداوی) است(۳). صاحب فارسنامه معتقد است که بعداز کتاب قانون‌ابن‌سینا و کتاب‌کامل‌الصناعهٔ علی بن‌عباس

۱ـ شدالازار صفحه ۲۷۷

۲ـ فارسنامهٔ ناصری جلد دوم‌صفحه ۱۴۱

۳ـ مرحوم علامهٔ قزوینی‌درحاشیه شدالازارنسخی ازاین کتاب رادرموزهٔ بریتانیا ؛آستان قدس‌رضوی لیدن‌هلند وآلمان‌نشان میدهد.آقای‌آدمیت نیز نسخه‌ای ازاین کتاب‌راکه تاریخ کتابت‌آن ۱۲۸۴ است ذیل‌شمارهٔ ۱۵۳۶ درکتابخانهٔ مجلس شوراءملی دیده است .

مجوسی اهوازی و کتاب حاوی کبیر رازی در پزشکی تألیفی همانند این کتاب نیست .

دانشمند فرزانه آقای دکتر محمود نجم آبادی درمقدمهٔ قصص وحکایات المرضی رازی (۱) راجع به کتاب حاوی صغیر مینویسد :
«حاوی صغیر تألیف محمودبن صائن الدین الیاس شیرازی میباشد که مشتمل بر پنج مقاله است. نسخ زیادی از آن در ایران یافت میشود که بغلط باسم حاوی محمد زکریا معروف است. نام کتاب «الحاوی لعلم التداوی» است ودر مقدمهٔ آن مصنف بدین جملات معرفی میشود :

حاوی المعقول والمنقول، جامع الفروع والاصول، استاد الحکماء المحققین، نجم الملة والدین محمودبن الشیخ الربانی الامام الصمدانی صائن الدین الیاس روح الله روحها وجدد فتوحها » .

حاوی صغیر در پنج مقاله و بدین ترتیب تنظیم یافته است:

مقالهٔ اول- در بیان بیماریها شامل یکصد و بیست و پنج باب.

مقالهٔ دوم- در تب‌ها شامل بیست وهفت باب.

مقالهٔ سوم- در بیماریهای اعضاء ظاهرهٔ بدن شامل یکصد وپنج باب.

مقالهٔ چهارم- در بیان ادویهٔ مفرده بترتیب حروف تهجی.

مقالهٔ پنجم- در بیــان ادویهٔ مرکبه و کیفیت استعمال وترکیب آنها در پنجاه باب.

سایر تألیفات نجم‌الدین عبارتند از.

۱ـ کتاب اسرار النکاح .

۲ـ کتاب التشریح

۱ـ انتشارات دانشگاه تهران شماره ۹۴۰

نجم‌الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

۳ـ رسالة الثلجیه

۴ـ الرشیدیه

۵ـ کتاب الاغذیه والاشربه

۶ـ شرح الفصول لبقراط

در کتابخانهٔ‌ملی‌پاریس کتابی (بشمارهٔ SUPP. 1160) باسم طب غیاثی یا الغیاثیه ازاین‌مؤلف‌موجوداست که درچهارمقاله تنظیم یافته، دومقاله درشرح بیماریها وتشخیص آنها و دو مقاله دردرمان .

کتاب‌چنین شروع‌میشود:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌وبه‌نستعین سپاس‌بیقیاس‌خداوندی‌را که ذات‌او، بهیچ‌ذات نماندوصفات اورا بهیچ‌چیز تشبیه‌نتوان کرد وخیال درعالم جلال‌اونگنجد ووهم دراحاطت بعلم او نسنجد ، درصدف مکان نیایدودرقالب‌امکان‌نشایدوسلام‌وصلوات‌او برسید کونین. واما بعددراین مدت که دعاگوی مخلص محمودبن الیاس...»

کتاب‌بنام واشارهٔ افتخارالعجم والترك ، مظهرالانصاف والعدل یستدر، الامیرالعادل‌جهان پهلوان، خسروتوران جرغوطای، تهیه وبوی که‌احتمالا‌حکومت‌فارس‌راداشته‌است‌تقدیم گشته.درآخرمقدمه‌قطعه‌ئی است که‌بگمان‌من‌شخص مؤلف درمدح امیرمزبور سروده است. برای نمونه‌چند بیت‌آنرا نقل‌مینمائیم :

گلبن گلـزار مردی و هنـر — توتیـای دیـدهٔ اهـل نظر

سایهٔ حق ، عالم انصاف و عدل — افتخـار ملك تـوران یستدر

. . .

نورچشم خسروعادل کـه یافت — چشم ملك از طلعتش نـور بصر

جرغوطای، آنکه ازتدبیر اوست — مملکت راهـردم‌آئینی دگـر

نجم‌الدین محمود بن صائن الدین الیاس شیرازی

پس از بیان این قطعه که نسبتاً مفصل است، به‌نثر چنین ادامه سخن میدهد: «توقع که دعا گوی مخلص را معذور فرمایند و بنظر الطاف و اکرام منظور». سپس بشرح کتاب که شامل چهار مقاله است میپردازد.

مقالت اول- درعلم نظری طب در هفده باب.

مقالت دوم- درعلم عملی شامل پنجاه‌و نه باب.

مقالت سوم - درذکر ادویه مفرده و فواکه و حبوب و جزان در بیست‌وهشت باب بترتیب حروف تهجی.

مقالت چهارم- درذکر ادویه مرکبه در بیست‌ودو باب.

کتاب بخط نستعلیق و شامل چهارصدودو صفحه ۱۱ × ۱۶ سانتیمتری یازده سطری است. جلد کتاب تیماج نرم و تاریخ کتابت آن سال ۱۰۷۸ هجری درمشهد مقدس رضوی است.

آخر کتاب مینویسد: «تمام‌شد کتاب غیاسیه (کذافی الاصل) در منتصف شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۷۸ درمشهدمقدس.

این اشتباه کاتب که بجای «غیاثیه» غیاسیه نوشته است، موجب‌شده که جامع فهرست، کتاب را بنام غیاسیه ثبت نماید که البته اشتباه محض است.

نقیب الممالک

میرزا مهدی فرزند میرزا احمد نقیب الممالك فرزند حـاجی درویش‌حسن نقیب شیرازی ، ازاطباء ودانشمندان قرن حاضر شیراز است. درطب‌قدیم ماهر ودرعلوم متداول‌عصر متبحر بوده‌ودرشیراز بطبابت اشتغال داشته است.

نایب‌الصدردرجلد سوم طرائق‌الحقایق ذیل‌شرح‌حال‌جدصاحب ترجمه، حاج‌درویش‌حسن‌شیرازی مینویسد: « اخلاف حمیده اوصاف ازوی بماند. حاج‌میرزا احمدنقیب درسنه۱۲۲۸ میلادش‌بوده، تحصیل مراتب فضل رانیکو نموده ، رجال دولت سخن گوئی اوراپسندیده از جان‌ودل حکم‌ومواعظی که‌در لباس‌افسانه‌میگفت‌شنیده، بعلاوه کمالات موروثی صاحب‌طبع موزون‌بوده است» .

فرصت‌الدوله در آثارعجم در بارهٔ همین حاج میرزا احمد نقیب مینویسد: « ازافاضل زمان‌خویش بوده علوم عربیه وادبیه‌را درسرحد کمال میدانسته است» .

حاج نایب‌الصدردر بارهٔ صاحب ترجمه چنین اظهار نظرمینماید : « حاج‌میرزا مهدی‌ناظم تخلص، درفنون‌فضایل بخصوص‌حکمت‌طبیعی والهی جامع‌است. علاوه‌بر طبابت، شاعری‌است بلندپایه » .

فرصت‌الدوله در آثارعجم‌در بارهٔ این‌طبیب‌مینویسد: «عالمی آگاه وفاضلی ذیجاه، حکیمی‌است محقق وطبیبی‌مدقق، درالهیات‌ماهراست

و در طبیعیات قادر، وقتی این فقیر قانونچهٔ طب را بخدمتش استفاضه مینمودم».

میرزامهدی نقیب‌الممالك برادر کوچکی داشته بنام میرزا علی مجدالحکماء که بگفتهٔ حاج نایب‌الصدر «تحصیل مقدمات علمیه نموده طب قدیم وجدیدرا بکمال آموخت وازاطباء حضورشاه شهید گردید».

صاحب‌فارسنامهٔ ناصری‌مینویسد: «درسلامهای رسمی، خواندن خطبه وقصیده بعهدهٔ‌میرزا مهدی‌طبیب محول‌بوده است».

ازسال فوتش اطلاع صحیحی نیافتم. آقای‌آدمیت مینویسد: تا سال۱۳۰۵شمسی‌درقید حیات‌بوده است».

درسرودن اشعار، طبعی روان داشته وناظم‌تخلص میکرده است. ازاوست:

شها، بخاك مریز آبروی درویشان
گناه نیست نگاهی بسوی درویشان
بتخت و تاج شهان پا زند ز استغنا
کسیکه خاك نشین شد بکوی درویشان
درست درخم چوگان معرفت دیدم
که‌هست گنبد گردنده، گوی‌درویشان
هوای سلطنتم هست در سر ایساقی
بیار یکدوسه جام ازسبوی درویشان
میان خلق در افتاد هایهوی ونیافت
دل کسی خبر از سر هوی درویشان

نقیب الممالك

یارمن کرد تجلی چو در اطوار وجود
دوجهان گشت زانوارجمالش موجود

خال‌برچهرهٔ اوعکس سویدای‌دل‌است
یاسویدای دل ازخال وی‌آمد بوجود

بشنواین نکته که دل‌درخم‌زلف‌جانان
گاه‌درقوس‌نزول‌است‌و گهی‌قوس‌صعود

یار، نزدیکتر ازمردم چشم است بمن
نیست ازبی‌بصری، چشم مرا نورشهود

نورالدین عین‌الملک شیرازی

نورالدین محمدعبدالله حکیم عین‌الملک شیرازی پسر عین‌الملک، طبیب حاذق دربار اکبرشاه بابری و پسر خواهر شیخ ابوالفیض بن مبارک ناگوری است.

درهندوستان بدنیا آمد ودرخدمت خال خود ابوالخیر بن مبارک ودیگردانشمندان عصر، بتحصیل علوم پرداخت تا درحکمت طبیعی و الهی وادبیات به پایه‌ئی رفیع ارتقاء یافت. ازاطبای معروف دربارشاهجهان بود مخصوصاً مورد توجه شاهزاده دانشمند داراشکوه قرار گرفته و مجموعهٔ طبی نسبتاً مفصلی بنام این شاهزاده تنظیم کرده است. عین‌الملک لقب پدرش بود که بعداً بوسیلهٔ شاهجهان بنورالدین تفویض گردید.

نورالدین طبیبی هنرمند، ادیبی دانشمند وفیلسوفی ارجمنداست که درزمان خود تالی ونظیری نداشته‌است. تألیفاتش عبارتند از:

۱ـ مفردات ادویه که بنا بنوشتهٔ صاحب نزهة الخواطر(۱) در سال ۱۰۳۸ انتشاریافته است.

۲ـ قسطاس الاطباء ـ صاحب الذریعه(۲) کتابی بااین نام بنورالدین نسبت داده‌است.

۳ـ طب داراشکوهی که مجموعه‌ای دائرة المعارف مانند درطب است. این کتاب که مهمترین تألیف نورالدین است درسال ۱۰۵۶ بنام

۱ـ جلد پنجم ۲ـ جلد هفدهم صفحه ۷۹

نورالدین عین الملك شیرازی

محمد داراشکوه پسرشاهجهان (۱) تألیف‌یافته و بدین‌شاهزاده‌دانشمند اهداء شده‌است.

نسخه‌ای ازاین کتاب درکتابخانهٔ ملی پاریس بنام :
TRAITE ENCYCLOPEDIQUE DE MEDECINE PAR NOUR ED DIN MOHAMMED ABD ALLAH HAKIMI SHIRAZI
با مشخصات زیرموجود است(۲)

شروع کتاب :(کتاب‌فاقد صفحهٔ‌اول‌است).

« هرچندحکمای یونان‌وپزشکان هندوروم دراین‌فن دفاتر اوفر نسبت بتجربه وقیاس فراهم‌آورده‌اند. من که‌ریزه‌چین خوان احسان این ذوفنونانم وراقم این ترجمان خادم فقرا وعرفا ، تلمیذ حکماء و اطباء نورالدین‌محمد عبدالله حکیم‌عین‌الملك شیرازی قریشی‌صدیقی عفی عنهم که ازبدو طلوع تمیزاباعن جد حلقهٔ نیازمندی و گوشوارهٔ آرزومندی طبقات‌سلاطین‌عظام وخواقین‌ملائك‌[؟]اعتصام...» سپس کتاب را به «خدیو کشورستان دانادل، فضایل‌پژوه سلطان داراشکوه،ولیعهد بااستحقاق، خلف‌الصدق، پادشاه انفس‌وآفاق، ابوالمظفرشهاب الدین محمد شاهجهان » تقدیم‌مینماید .

مثنوی بسیارخوبی نیز درمدح شاهجهان اول کتاب دارد که دلیل واضحی بر تسلط‌این‌طبیب‌درشاعری‌است. اینك گلچینی‌از آن‌مثنوی :

۱ـ محمد داراشکوه ۱۰۲۴ ـ ۱۰۶۹ پسرارشد شاهجهان از ممتاز محل وبرادراورنگ زیب است . شاهزاده‌ای عارف مسلك ؛ شاعرپیشه؛ خطاط واهل ذوق وتفکروازعشاق فلسفه‌بوده است. دیوانی موسوم به اکسیراعظم ودو کتاب شامل احوال وآثار مشایخ کبارصوفیه بنامهای « سفینةالاولیاء » و « سکینةالاولیاء » دارد. کتابهای دیگری نیزداشته که معروفترومهمتر ازهمه کتاب «سراکبر» استکه ترجمهٔ مقداری ازاوپانیشاد هاست‌واخیراً درتهران بطبع رسیده است. داراشکوه درسال ۱۰۶۹ بدستوربرادرش اورنگ‌زیب بقتل رسیده است.

2- MANUSCRITS PERSANS N: 857 - 859

نورالدین عین‌الملك شیرازی

شاهنشه بارگاه عالم — اورنگ نشین صلب آدم
هم دین ز نشاط سرفرازان — هم دولت از او بعیش نازان
هم سکه از او سپهر مایه — هم خطبه از او بلند پایه
مجموعهٔ گل خط جبینش — نه دایره حلقهٔ نگینش
در وهم نیاید از سترگی — درعقل نگنجد از بزرگی
زانوار عدالتش درایام — روغن بچراغ وباده درجام
فیض نعمش چوباده درجوش — صیت کرمش چو نغمه در گوش
یك خنده بهار از نگاهش — یك گوشه سپهر از کلاهش
چون می بمزاج ناتوانان — چون عشق بطبع نوجوانان
عفوش لب انتقام بسته — دادش کمر ستم شکسته
مهرش بجهان ز فرط تأثیر — بر تب زده ، شربت طباشیر
هم عشق پسند وهم خرد دوست — اومغز جهان و نه فلك پوست
هر کس بخلاف اوسر افراخت — ازسرکشی خود افسر انداخت
در نرم روی و گرم خوئی — هم آب وهم آتش است گوئی
دانا دل و دردمند پرور — دادار پرست و دادگستر
بر تخت، بفقر بوده خرسند — اطلس به گلیم داده پیوند
تختش بشکوه تخت افلاك — او تکیه زده چو شیر بر خاك
تا مشرب صلح کل گرفته — گلزار مراد گل شکفته
ایندولت واین شکوه واین بخت — این افسر واین نگین واین تخت
زین پیش نداده کس نشانه — گو چرخ بناز بر زمانه
فکر تو ومدح شاه حرف است — ساحل بگزین که بحر ژرف است
وآندم که فرو فتد بناگاه — از فرق جهان عمامهٔ ماه

نورالدین عین الملک شیرازی

ای تاج،تو آسمان ضیا باش برتارك سایهٔ خدا باش
این سایهٔ نور درجهان باد وین نوربسایه جاودان باد

کتاب را بریك‌مفتاح وده گفتار ،محتوی چندین اسرار و اظهارو خاتمه درذکرقرارادین تقسیم نموده،سپس معذرت‌میطلبد که‌اگرسهوی و لغزشی دارد ، براوخرده نگیرند و ازاو بگذرند وبا بیتی شیرین، مقدمه‌را ختم مینماید:

نماند در جگـرم آب و این سیه چشمان
هنوز از این دل ویران ، خراج میطلبند

کتاب یکدورهٔ کامل طب‌قدیم دردومجلدبزرگ‌نیمورقی‌است که درسال۱۰۵۶باتمام رسیده‌است. خط کتاب نستعلیق خوانا، جلد اول شامل۲۹۵ وجلد دوم ۶۱۷برگ است. هرصفحه ۱۶سطرنوشته دارد.

نورالدین حکیم‌الملك، مردی‌حکیم وفیلسوف مشرب‌بوده. در مقدمهٔ کتاب بحثی فلسفی راجع‌به پیدایش جهان و ظهور وهبوط آدم ابوالبشردارد. سپس ببحث مطالب‌طبی آغازمیکند .

بعقیدهٔ نویسندهٔفهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس، مقدمهٔفلسفی کتاب از کتاب «مجمل‌الحکمت» اقتباس‌شده است.

برای آشنائی بسبك نویسندگی مؤلف ، قسمتی از کتاب را که راجع به‌جنین‌شناسی است، رونویس‌مینمایم :

« حمل‌زنان ازآب‌مردوآب زن‌بود چون‌نطفه‌ها درست‌وجهنده باشد و رحم درست بود، زن بار گیرد ونطفه بچهارده روزخلق شود و علقه‌شود یعنی خون بسته، ودربیست و یکروز مضغه شود یعنی گوشت پاره وخائیده، ودرسی‌روزیا چهل‌روزپسر تمام خلق‌شود، ودرچهل روز

یا چهل‌وپنجروز، دختر تمام خلق‌شود، بدوسبب یکی آنکه‌یك‌عضوزن زیاده از مردانست و آن زهدان است. دوم طبع کبد مردان اززنـان گرم‌تراست وهرچه گرمتر، زودتر بالا رود وزودتر رسد .»

جلد اول نسخهٔ مورد بحث درتاریخ یازدهم شهرصفرالمظفرسنه ۱۱۹۲ هجری برابربا بیست و هشتم شهریورماه قدیمی سنه ۱۱٤۷ و جلددوم‌درصفرالمظفرسال۱۱۹۳هجری‌مطابق مهرماه۱۱۴۸یزدجردی کتابت شده است. درحواشی جلد دوم جائیکه ازلحوم صحبت میکند عکسهای نسبتاً خوبی از حیوانات حلال گوشت وطیورداردکه اغلب رنگین وزیباست . کتاب برای حکیمی هندی بنـام بیژن جیو (شاید بیژن گیو) Bijen Djw پسرایدل‌جی Edal Dji نوشته شده است .

اززندگی نورالدین بیش‌ازاین اطلاعی نیافتم‌چون تألیف کتاب داراشکوهی درسال ۱۰۵۶خاتمه‌پذیرفته مسلماًمرگ حکیم‌پس‌ازاین تاریخ اتفاق افتاده است.

ابو الفرج شیرازی (۱)

ابوالفرج عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شیرازی ، از پزشکان نامی‌قرن ششم هجری‌است .

صاحب کشف الظنون (۲) درذیل نام کتاب (خلاصة الکلام فی تاویل‌الاحلام» مینویسد: « این کتاب ازعبدالرحمن بن‌نصربن عبدالله است که باختصاردربیست‌وچهارباب تألیف‌یافته وباجملهٔ الحمدلله‌الذی سلك بناالمنهج الیقین شروع شده‌است» .

آقای صدر الدین میرانی در کتاب « زندگی وتمدن درقرون وسطی (۳) بنقل از کتاب علم عرب تألیف آلدو میلی » مینو یسد : «ابوالفرج عبدالرحمن بن‌نصرالله (کذا فی‌الاصل) بن‌عبدالله شیرازی متوفی بسال۱۱۷۰میلادی (۵۶۶ هـ ـ ق) ازمشاهیر پزشکان قرن ششم بوده است». سپس میافزاید: « شیرازی مؤلف کتاب خلاصة الکلام‌فی تاویل‌الاحلام است که‌واتیه P. VATTIER ترجمهٔ فرانسه این کتاب رابنام زیر منتشرساخته است . »

۱ـ چاپ کتاب حاضربآخررسیده بود که بوسیلهٔ دوستان عزیزآقایان علی سامی ودکتر نورانی وصال ازنام دوطبیب دیگرشیرازی (ابوالفرج ومعصوم ابن کریم الدین) اطلاع حاصل نمودم. باآنکه دیگرفرصت تحقیق نبود معذالك دریغم‌آمد که نام ایندودانشمند را دراین کتاب نیاورم‌بنابراین به‌مصداق« مالایدرك‌کله لایترك‌کله »آنچه درمدت کم ازشرح حال آنها بدست‌آمده مینویسم واز همکاران دانشمند تمنا مینمایم برای تکمیل‌کتاب؛ مرا از اطلاعات ذیقیمت خویش بی بهره نگذارند تابیاری ایشان نقایص‌این تألیف کم‌وکمترگردد انشاء الله .

۲ـ کشف‌الظنون جلد اول صفحه ۷۱۹

۳ـ زندگی وتمدن درقرون وسطی ونقش ایران درعلوم مغرب زمین صفحه ۵۱۶ چاپ تهران ۱۳۴۷

ابوالفرج شیرازی

L'onirocrite Musulmane ou Doctorine De L'interprétation Des Songes, Par Abdorrahman Fils De Nasar, Paris 1664

همچنین متذکر میگردد که شیرازی کتب دیگری درمباحث عشق ومسائل مربوطهٔ بدان‌ازقبیل امورجنسی وتقویت قوهٔباء ازخود بیادگار گذاشته است.

متأسفانه فعلا بکتاب «علم عرب آلدومیلی(۱) دسترسی ندارم و در کتب لاروس بزرگ فرانسه‌وانسیکلوپدیهای انگلیسی که‌دردسترس بود ذکری ازنام PIERRE VATTIER نیافتم‌تا اطلاعات بیشتری راجع باین طبیب دانشمند شیرازی بدست آورده، درمعرض مطالعهٔ خوانندگان عزیزقراردهم.

۱- ALDO MIELI نویسندهٔ کتاب علم عرب LA SCIENCE ARABE است این کتاب بعربی نیز ترجمه شده است.

معصوم ابن کریم الدین طبیب شوشتری شیرازی

معصوم ابن کریم الدین طبیب صاحب کتاب قرابادین معصومی(۱) ازپزشکان نامی قرن یازدهم و ازمعاصرین شاه صفی وشاه عباس ثانی است . تنها جائیکه ذکری ازاین طبیب دیده ام ، کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه (۲) است که در شرح قرابادین معصومی مینویسد : « ازمعصوم بن کریم الدین طبیب شوشتری است که شامل مقدمه‌ای در دوازده فایده، هفت مقاله وخاتمه‌ای در دوفصل است ودرسال ۱۰۵۹ هجری قمری تألیف یافته استوچهار نسخهٔ آن درتهران موجود است».

خوشبختانه در جزو کتب خطی کتابخانهٔ دوست عزیزم آقای دکترنورانی وصال نسخه‌ای ازاین کتاب موجود است که برای مزید فایده بذکرچگونگی آن مبادرت مینمایم.

کتاب مذکوربا جلد چرمی قرمزسیروخط کشی طلائی با بعاد سیزده دربیست وچهار سانتیمتر و شامل ۳۰۲ برگ (جمعاً ۶۰۲ صفحه) پانزده سطری است که باخط نستعلیق خوانا بوسیله کاتبی ناشناس نوشته شده است. متأسفانه تاریخ کتابت آنرا حك نموده اند اما ازتاریخ تولدهائی که بوسیلهٔ یکی ازصاحبان نسخه درحواشی صفحات نهوده نوشته‌شده وتاریخ نیمهٔ دوم قرن سیزدهم را داراست و از رسم الخط وجنس کاغذ

۱- ازهمکارارجمندآقای دکترنورانی وصال که کتاب ذیقیمت قرابادین معصومی خود را برای‌تنظیم این شرح دراختیارنویسنده گذاشته‌اند صمیمانه تشکرمینمایم .

۲- جلد هفدهم صفحهٔ ۶۴ ذیل شماره ۳۴۴

میتوان حدس زد که این نسخه درقرن دوازدهم یا اوایل قرن سیزدهم کتابت شده باشد.

قرابادین معصومی نامی است که مؤلف بر اثر خود نهاده و با تصریحی که در مقدمهٔ کتاب دارد در سال ۱۰۵۹ هـ ـ ق تألیف ، و با جملات زیر« تحمیدی که لسان اعتذار تذکار مسبحان صوامع افلاك دراظهار تکرار آن بعجزقائل ومعترف است، درخورذات مقدس حکیم علی الاطلاق است جل جلاله ... » (۱) شروع وطبق معمول با جملهٔ تمت الکتاب بعون الملك الوهاب خاتمه می یابد.

قرابادین معصومی مشتمل بر یك مقدمه، هفت مقاله و یك خاتمه است .

مقدمه خود حاوی دوازده فایده است که در آنها ازاحتیاج به داروهای مرکب، کیفیت ترکیب ادویهٔ مرکبه وطرز تهیه وترکیب و تکلیس وتوزین داروها بحث کرده است.

درهفت مقالهٔ کتاب مثل سایرقرابادین‌ها ازانواع ترکیبات و خواص گوناگون مرکبات و فوائد آنها گفتگو کرده و بعضی از ترکیبات رابنام سازندگان اصلی‌مثل محمد زکریای رازی، ابوعلی سینا ودیگراطبای معروف وپارئی‌را بنام مجربات خویش شرح نموده است واین موضوع میرساند که صاحب ترجمه در موقع تألیف کتاب طبیبی مطلع، حاذق ومعروف بوده است.

برای نشاندادن سبك‌نویسندگی این‌حکیم وبدست‌دادن نمونه‌ای ازمرکبات قدیمی، نسخه‌ای را که ازترکیبات شخصی‌مؤلف‌است ودر باب اول از مقالهٔ اول نوشته شده ، رونویس مینمایم و از بسط مقال

۱- با اصلاحات مختصری رونویس گردید .

واطا لهٔ کلام پوزش میطلبم .

مینویسد: « تریاق نسخهٔ مؤلف ـ دل را قوت‌دهد و نشاط آورد و غم ببرد ورنگ بشره‌را سرخ وصاف گرداند وهیضه وضعف معده را سود دهد وطعام هضم کند واشتها بیاورد و بوی دهان خوش، ومعده و جگرودل ودماغ راقوت دهد ونورچشم زیاده کند .

یاقوت رمانی‌ولعل ومروارید سفته وعقیق‌یمنی‌ومرجان و کهربا ازهر کدام دو مثقال .

لاجورد شسته و حجرارمنی از هر کدام یکدرم ونیم.

مومیای‌کانی، کافورقیصوری وزرمحلول ومشك‌تر کی‌ازهر کدام نیم درم .

جدوار از موزده و عنبراشهب وابریشم مقرض (۱) و ورق نقره و بهمنین(۲) وپوست‌هلیلهٔ کابلی‌و گل گاوزبان‌وفرنجمشك وصندلین(۳) وطباشیر سفید وورق گل‌سرخ وباد رنجبویه ودرونج ولسان العصافیرو قرنفل وبسباسه وخرفه وقاقلهٔ کبارازهر کدام سه‌درم .

اشنه‌وسادج هندی وعودقماری‌وسنبل الطیب وزعفران‌ومصطکی رومی از هر کدام دودرم .

پوست‌ترنج وپوست‌بیرون پسته‌وتخم فرنجمشك‌ونیلوفرو گشنیز خشك وبادروج وبرگ ریحان‌ازهر کدام یکدرم .

شیرهٔ آمله وآب زرشك وآب به شیرین وآب انار شیرین وآب سیب‌شیرین‌هریك بیست‌مثقال

۱ـ قیچی شده

۲- مقصود بهمن سرخ وسفید است.

۳- صندل سه‌نوع است سفید و زرد وسرخ .

گلاب وعرق بیدمشك وعرق گاوزبان ازهریك پنجاه مثقال.

نبات نیموزن ادویه، عسل صاف دووزن مجموع .

اجزا، کوفته و بیخته وجواهررا نرم سوده وعسل را کف گرفته بآب فوا که بقوام آورده، بدستورمتعارف معجون نمایند ودرظرف چینی کرده چهل روزدرمیان جو بگذارند و بعد ازچهل روزیکدرم تا دودرم تناول فرمایند که مطلوب حاصل است .

خاتمهٔ کتاب بدوموضوع امورمتعلقه به بیخ چینی و فادزهر اختصاص یافته است .

درپشت صفحهٔ اول کتاب یکی ازصاحبان نسخه مصراعی نوشته است که جادارد درپشت کلیهٔ کتابهای ذیقیمت نوشته شود وآن اینست :

بود امروزازما تا که فردا از که خواهد شد ! !

فهرست ها

فهرست مندرجات

صفحه

فهرست مندرجات

صفحه

فهرست مندرجات

فہرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست کتب

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست‌اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اسامی

فهرست اماکن

فهرست اماکن

فهرست اماکن

فهرست آثار مؤلف

الف ـ کتابهای چاپ شده

۱ـ جراحی عمومی	سال ۱۳۳۰
۲ـ پزشکی عملی	« ۱۳۳۴
۳ـ پزشکان نامی پارس (کتاب حاضر)	« ۱۳۴۸

ب ـ کتابهای حاضر برای چاپ

۱ـ ترجمه و تحشیهٔ کتاب قانونچه

۲ـ شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین شیرازی

۳ـ گنجینهٔ غزل